

فهرست

| | |
|---|----|
| فرآیند تحقق اهداف اسلامی | ۳ |
| تحول معنوی | ۵ |
| ۱. بخش ضرورت تحول معنوی | ۵ |
| ۲. بخش چیستی تحول معنوی | ۵ |
| ۳. بخش چگونگی تحول معنوی | ۶ |
| تحول معرفتی | ۸ |
| انقلاب اسلامی | ۱۷ |
| مفهوم و مصداق انقلاب | ۱۷ |
| چسبندگی معنای عام و خاص انقلاب | ۱۸ |
| نظام اسلامی | ۲۱ |
| دولت اسلامی | ۲۵ |
| بخش اول؛ دولت مطلوب اسلامی | ۲۶ |
| بخش دوم؛ ارزیابی وضعیت فعلی دولت اسلامی | ۲۷ |
| بخش سوم؛ نقشه‌ی راه دولت اسلامی | ۲۸ |
| جامعه اسلامی | ۳۱ |
| تمدن اسلامی | ۳۵ |
| بخش اول؛ چیستی و ضرورت تمدن نوین اسلامی؛ | ۳۶ |
| بخش دوم: پیشینه‌ی تمدن نوین اسلامی؛ | ۳۶ |
| بخش سوم: نقشه‌ی راه تمدن نوین اسلامی؛ | ۳۷ |
| فصول هدایتگری | ۳۸ |
| مبنای تقسیم‌بندی فصول هدایتگری | ۳۸ |
| مرور اجمالی بر راهبردها، راهکارها و اقدامات رهبری | ۴۰ |
| گام اول؛ مقاومت و پیشرفت | ۴۰ |
| گام دوم؛ پیشبردگی شتابنده | ۵۰ |
| نهضت انتظار | ۵۱ |

فرآیند تحقق اهداف اسلامی

دفتر اول از دفتر ده گانه‌ی «مکتب انقلاب اسلامی» با عنوان «فرآیند تحقق اهداف اسلامی»، ضمن ارائه‌ی فشرده‌ای از مباحث محوری دفتر اصلی برای آشنایی اولیه و اجمالی خوانندگان از مکتب انقلاب اسلامی به دنبال تبیین ارتباط منطقی، عملیاتی و آموزشی مباحث مکتب است. بر همین اساس کتاب در چهار بخش فصول هدایتگری، نهضت انتظار، فرآیند تحقق اهداف اسلامی و نقشه‌ی راه تحقق دولت اسلامی تنظیم شده است.

بخش اول کتاب عهده‌دار تبیین فصل‌های مهم از هدایتگری‌های رهبری معظم انقلاب مبتنی بر مکتب انقلاب اسلامی است. مکتب انقلاب اسلامی و رهبری مبتنی بر آن، این توان را داشته که با استفاده از ذخیره‌ی هزاران ساله‌ی نهضت‌های الهی، حرکت انقلابی ملت ایران را در دل لایه‌های عمیق و ظلمانی طاغوت رشد و مدیریت کند و آن را علیرغم ناباوری بیشتر تحلیل‌گران، به پیروزی برساند. کارآمدی مهم‌تر اینکه نظام مردم‌سالاری دینی را در مقابل نظام‌های باطل لیبرال دموکراسی و سوسیالیسم تأسیس و همه‌ی بشریت را متوجه قدرت مدیریت تمدنی آن بکند. و بالاخره پیشبرد دولت اسلامی بدون هیچ عقب‌گرد و توقفی، مهم‌ترین کارآمدی نظام جمهوری اسلامی و رهبری مبتنی بر مکتب انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد.

کارآمدی نظام جمهوری اسلامی در اثر هدایتگری‌های امامین انقلاب، از یک پشتوانه‌ی بسیار محکم و روشن دینی - تاریخی برخوردار است. انقلاب اسلامی حرکتی در امتداد نهضت انبیا، ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) و زعمای عصر غیبت کبری است. کارآمدی روز افزون نهضت تاریخی انتظار حاکمیت حق، نتیجه‌ای جز کارآمدی نظام جمهوری اسلامی نخواهد داشت. نگاه کلان به هستی، انسان و تاریخ؛ هویت الهی - سیاسی بشریت را روشن و تمسک بشریت به رهبران دینی به عنوان مفسران و مجریان مفاد کتب آسمانی را امری حتمی و لازم می‌نماید. در سایه‌ی این نگاه کلان، پیروان جبهه‌ی حق، با تفقه در مکتب رهبران الهی و تمسک به فرامین ایشان، در تحقق نقشه‌ی راه کلان نهضت انتظار، ایشان را یاری و به رشد کمی و کیفی آن کمک کرده‌اند.

انقلاب اسلامی نتیجه‌ی تلاش ده هزار ساله‌ی رهبران و پیروان جبهه‌ی حق است که به هدف زمینه‌سازی برای حاکمیت پایدار و فراگیر حق در حکومت مهدوی، به دنبال ایجاد تمدن نوین اسلامی است. بخش دوم کتاب با تشریح حقیقت نهضت انتظار شروع و با تبیین ویژگی‌های کلان ادامه و در آخر با توضیح اهداف عینی، مراحل مبارزه و صف‌بندی‌های مبارزه رهبران نهضت انتظار پایان می‌پذیرد. بنابراین نهضت انتظار از طرفی تعلیل کارآمدی مکتب فرآیند است و از طرف دیگر تحلیل علمی ضرورت تفقه در مکتب انقلاب اسلامی و تمسک به آن است که در بخش اول نیز در ضمن اثبات کارآمدی نظام ولایت فقیه به اثبات می‌رسید.

نهضت انتظار رهبران الهی، با اتکا به مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی مخصوص هر زمان، شاهد رشد فزاینده‌ی کمی و کیفی بوده است. یکی از حوزه‌های رشد نهضت که متناسب با اقتضات جبهه‌ی حق و باطل است، رشد نهضت در مکاتب فکری و سیاسی و اجتماعی است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی امام حاضر انقلاب از سطح عالی رشد مکتبی برخوردار است. انسجام درونی مبانی، تعیین اهداف فرآیندی، تعریف وظایف لازم برای دسترسی به هر مرحله و ارائه‌ی شاخصه‌های ارزیابی دقیق در هر سطح از مدیریت مبتنی بر مکتب، تعیین نقشه‌ی راه دست‌یابی به مراحل بعدی فرآیند و بالاخره تولید ادبیات و گفتمان مکتبی، تنها بخشی از نشانه‌های رشد مکتب انقلاب

اسلامی است. بنابراین مکتب امام حاضر انقلاب، جامع ویژگی‌های مکاتب قبلی و افزون بر آن مشتمل بر یک فصل و ویژگی است که آن را از مکاتب قبلی متمایز می‌کند تا در جایگاه رشد خود قرار بگیرد.

کتاب حاضر بعد از اینکه کارآمدی مکتب را در بخش اول ثابت و در بخش دوم این کارآمدی مکتب را از آثار کارآمدی نهضت انتظار دانست و در ضمن آن، لزوم تفقه و تمسکِ اَمّت نسبت به مکتب امام حاضر انقلاب را روشن ساخت؛ در بخش سوم کتاب، شناخت مراحل فرآیند را مدخل کلیدی و راهبردی برای شناخت مکتب انقلاب اسلامی قرار داده و آن را در قالب پنج مرحله‌ی فرآیند که خلاصه‌ی پنج دفتر از مکتب انقلاب اسلامی است، شرح داده است.

مرحله‌ی کنونی که نظام انقلابی اَمّت و امامت در پی تحقق آن هستند، مرحله‌ی «دولت اسلامی» است. از این رو بخش مستقلی با عنوان «نقشه‌ی راه تحقق دولت اسلامی» تنظیم و به نقش آفرینان اصلی، تحولات و اقدامات اساسی آن‌ها پرداخته شده است. این بخش کتاب را می‌توان اصلی‌ترین بخش کتاب و البته فرآیند دانست چرا که فرآیند، نقشه‌ی راه کلان انقلاب اسلامی است که علاوه بر ارتباط منطقی هر یک از مراحل، نقشه‌ی راه تحقق هر یک از هر مراحل را نیز تبیین و الزامات تحقق آن‌ها را قدم به قدم مشخص و وظایف تمامی نقش آفرینان هر مرحله را تعریف می‌کند.

تحول معنوی

«آن تصویری که از جامعه اسلامی در ذهن ما است، با وضع کنونی ما فاصله زیادی دارد. ما توانستیم حصار را بشکنیم و مانع را از سر راه حرکت به سمت دولت اسلامی و جامعه اسلامی و دنیای اسلامی برداریم. آنچه را که می‌توانیم بین خودمان و خدا بگوییم، این است که ما تلاش کردیم و مردم ما صادقانه حرکت کردند و امام ما خوب رهبری کرد و خوب پیش برد، اما آنچه را که در اثنای این جاهلیت مظلوم طی کردیم، نسبت به آنچه که بعداً باید طی کنیم، مطمئناً خیلی کم است.»

اولین و مهم‌ترین کاری که پیش روی ما قرار دارد، تحول معنوی و روحی انسان‌ها است. ما متأثر از تربیت‌های طولانی غیر اسلامی هستیم. آنچه هیجان عظیم انقلاب و دوران جنگ انجام داد، البته معجزه آسا بود، اما تا این پدیده عمیق پیدا بکند و تا وقتی که اعماق ضمائر را متحول نماید، کار زیادی لازم است.»

بر همین اساس، دفتر دوم از «مکتب انقلاب اسلامی» به‌منظور تبیین ضرورت، چیستی و چگونگی تحول معنوی در «مکتب انقلاب اسلامی از منظر اندیشه‌ی امام خامنه‌ای حفظه‌الله» تدوین و در قالب سه بخش ارائه شده است:

۱. بخش ضرورت تحول معنوی

تحول معنوی عامل اساسی شکوفایی فطرت توحیدی انسان است فطرتی که دگرگون‌ناپذیر و دارای ابعاد لایتناهی است و تنها با شکوفایی آن، انسان به کمال مطلق می‌رسد. اما راه شکوفایی فطرت توحیدی انسان از عالم ماده می‌گذرد عالمی که گرویدگان به آن، جریان مادی‌گرایی پیچیده‌ای را برای مبارزه با راه فطرت، سازمان‌دهی کرده‌اند. این جریان فاسد و گسترده، به هدف حذف معنویت از زندگی انسان، علاوه بر اینکه اکثریت انسان‌ها را از لذت و کمال اصلی و معنوی باز داشته، زندگی دنیوی را نیز به نابودی کشانده است. جریان فاسد غرب برای تکمیل این مبارزه، با روی آوردن به تاکتیک بدل‌سازی، مدل‌های دروغین از معنویت را به جوامع دینی ارائه کرده و نسبت به جوامع دینی انقلابی، شبهه‌ی تقابل معنویت و سیاست را طراحی کرده است. این جریان نه تنها با آراستن خود در مقابل چشم انسان‌ها، آسایش را در گرو دوری از معنویت و پیروی از تمدن غرب قلمداد می‌کند، بلکه ریشه‌ی تمام بدبختی‌های جوامع بشری را که خود بر آن‌ها تحمیل کرده است را در گرایش این جوامع به معنویت و دین قلمداد می‌کنند. این همه، مقدمه‌ی یک مأموریت راهبردی برای به اسارت درآوردن کامل انسان و پایمال کردن تمام حقوق مادی و معنوی بشر است و آن هویت زدایی از افراد و جوامع انسانی است.

تحول معنوی در سایه‌ی انقلاب اسلامی، مؤثرترین راه مبارزه با جریان انحرافی مادی‌گرایی است. انقلاب اسلامی، بازیافت واقعی و کامل هویت الهی-سیاسی بشریت در طول تاریخ است. ادامه‌ی این مسیر سعادت بشری و تحقق اهداف عالی آن در گرو تحول معنوی فرد و جامعه‌ی انسانی است.

۲. بخش چیستی تحول معنوی

حقیقت انسان، جامع «احسن تقویم» و «اسفل سافلین» است و انانیت نقطه‌ی انحراف بشر و خودفراموشی، مهم‌ترین عامل ابتلاء انسان به انانیت است. بر همین اساس، حقیقت تحول معنوی عبارت است از مجاهده‌ی انسان با انانیت خود به‌واسطه‌ی مراقبه برای دوری از خود فراموشی و شکوفایی استعدادهای الهی و غلبه یافتن احسن تقویم. قرب الهی و لقاءالله، وعده‌ای است که به چنین مجاهده‌ای دائمی و مخلصانه داده شده است که جوهره‌ی اصلی تحول معنوی است. این فصل

با عنوان "آنچه تحول معنوی است" بیان شده و در فصل دیگری با عنوان "آنچه تحول معنوی نیست"، به شناخت انحرافات موجود در تحول معنوی پرداخته شده است.

برخی از این انحرافات، ناشی از افراط و تفریطی است که در رابطه‌ی تحول معنوی با حوزه‌ی جمعی زندگی انسان صورت گرفته است. منحصر کردن تحول معنوی به حوزه‌ی عمل فردی و غفلت از کارکردهای معنویت در حوزه‌ی عمل جمعی، مصداق تفریط و غفلت از اصلاح خود و متوقف کردن تحول معنوی فرد به اصلاح دیگران و اجتماع، مصداق افراط.

برخی با نگاه نادرست به دین، احکام و معارف دینی منحصر در ظواهر شرعی کرده و برای ظواهر دین، هیچ باطنی قائل نیستند و بر همین اساس، تحول معنوی را عمل به ظواهر دینی می‌دانند. در مقابل برخی علیرغم پذیرش باطن برای ظواهر دینی، با سرگرم شدن به مسائل باطنی خیالی، از پابندی به تعبد دینی و ظواهر اسلامی غفلت می‌ورزند.

برخی دیگر جایگاه تلاش و مجاهده در تحول معنوی را به‌خوبی درک نکرده‌اند لذا گاه با تکیه به ایمان و محبت خالی به اهل بیت (علیهم‌السلام)، دچار امید کاذب شده و از تلاش عملی و مجاهده سرباز می‌زنند یا از آن سوی با افتاده و آن‌قدر در وظایف اجتماعی غرق می‌شوند که از وظایف فردی و ارتباط معنوی با خدای متعال بازمی‌مانند.

عده‌ای در تحول معنوی به حداقل شعله‌ی نور معنویت قانع می‌شوند طوری که خوش‌خلقی را تحول معنوی می‌دانند یا یک مرتبه بالاتر، تخلق به اخلاق حسنه را پایان تحول معنوی می‌دانند غافل از اینکه هدف اصلی در تحول معنوی لقاءالله است.

برخی تلاش در مسیر سلوک معنوی را مساوی با محرومیت از خواست‌های مادی و لنگ ماندن زندگی دنیوی قلمداد می‌کنند لذا یا از این راه منصرف می‌شوند غافل از آنکه «مادیات انسان از معنویات تغذیه می‌شود.» و یا بر خود و اطرافیان سخت گرفته و نتیجه‌ی عکس می‌گیرند حال آنکه «راه قرب الهی از وسط همین مادیات عبور می‌کند؛ اما در مادیات متوقف نمی‌شود.»

گروهی گمان می‌کنند که مسیر تحول معنوی، مسیری آسان و عاری از هرگونه مانع و چالش است لذا با ایجاد مانعی و بروز قبضی در دل آنها، از راه به‌در می‌شوند. و آخرین انحراف در تحول معنوی این است که برخی اهل علم با دل‌خوش کردن به تحصیل علوم دینی از تهذیب نفس غافل می‌شوند و کم‌کم آن را غیر مهم تلقی می‌کنند یا اینکه به‌جای پرداختن به عرفان عملی به اصطلاحات عرفان نظری دل‌خوش می‌دارند.

۳. بخش چگونگی تحول معنوی

براساس تحقیق به عمل آمده از مجموع دستورالعمل‌های تربیتی رهبری معظم انقلاب اسلامی به‌عنوان عالمی ربّانی و الگویی از الگوهای جریان خاص‌الخاص تربیتی، نه گام کلی به هدف آمادگی شخص برای استفاده‌ی بهتر و بیشتر از عالمان ربّانی و ادامه‌ی مسیر تحول معنوی، استنباط و بدین ترتیب بیان شده است: "یقظه" و بیداری از خواب غفلت و تحصیل عزم اولین گام تحول معنوی است. گام بعدی، "اندیشه" است انسان باید برانگیختگی فکری پیدا کرده، در کار خود و جهان اندیشه کند، بداند که آغاز و انجامش چیست، بداند که عملش سرمایه‌ی حیات ابدی‌اش را فراهم می‌سازد و از این قبیل اندیشه‌های کارساز.

نتیجه‌ی بیداری و اندیشه، پشیمانی و “توبه” است و تشدید آن انسان را به جبران گذشته و دوری گزیدن از گناهان وامی‌دارد. پایه‌ی اساسی مراقبت و دوری از گناه، “انضباط و شادابی روحی و سلامتی جسم” است. شخصی که در اثر گناه از انتظام روحی و جسمی خارج شده و جسم و روح خود را پامال رنج و درد کرده، باید با شروع در سلوک معنوی، انضباط اولیه و شادابی روحی و جسمی را در خود تأمین کند تا توان حرکت به سمت حقیقت را داشته باشد. وظیفه‌ی اصلی انسان با حصول آمادگی روحی و جسمی و انضباط نسبی، “تقوا و مراقبه‌ی دائمی” است. “محاسبه” وظیفه‌ی مترتب بر مراقبه و تقوا است که انسان در هر شبانه‌روز، از خود حسابرسی می‌کند تا با شناخت عیوب خود، راه را بهتر ادامه دهد.

اما از آنجا که مراقبه و محاسبه‌ی نفس و «این حرکت عظیم سلوکی و ریاضتی نه با طرق من‌درآوردی و تخیلی... بلکه از طریق شرع مقدس آن‌هم با خبرویت بالا به دست (آمده است)»، لذا شرع مقدس اسلام، قالب مشخص و روشنی برای شکل‌گیری مراقبه و تقوای انسان است همچنین معیار کاملی برای ارزیابی و محاسبه است. بنابراین در انجام وظیفه‌ی کلان مراقبه و محاسبه در تمام مراحل، انجام واجبات و ترک محرمات نقش محوری دارند. از میان واجبات، اعمال عبادی جایگاه ویژه‌ای در رشد انسان دارد و از این میان، نماز مهم‌ترین عمل عبادی است که باید با توجه خوانده شود. باید با کلام الهی انس داشت و در آن تدبّر کرد. تضرّع و ابتهاج به درگاه الهی در قالب دعاها (معصومین علیهم‌السلام)، لازمه‌ی سلوک معنوی است. ایام الله، فرصت مغتنمی برای بارگیری و تجدیدقوا در مسیر تحول معنوی است که باید آنها را دریافت. در جانب محرمات، علاوه بر پرهیز جدی از تمام محرمات، باید از گناهان جوانحی و باطنی غفلت نشود بخصوص از تکبر و عجب.

در اثر عمل به این دستورالعمل‌هاست که انسان بیش‌ازپیش به ضرورت الگوگیری از جریان مطمئن تربیتی واقف شده و به جایگاه مهم‌ترین مسئله در تحول معنوی اذعان کرده و می‌پذیرد که «مهم‌ترین مسئله در این باب، این است که ما در بین سلسله‌ی علمی فقهی و حکمی خودمان در حوزه‌های علمیه - در این صراط مستقیم - یک گذرگاه و جریان خاص‌الخاص داریم که می‌تواند برای همه الگو باشد، هم برای علما الگو باشد - علمای بزرگ و کوچک - هم برای آحاد مردم و هم برای جوان‌ها؛ می‌توانند واقعاً الگو باشند. اینها کسانی هستند که به پابندی به ظواهر اکتفا نکردند، در طریق معرفت و طریق سلوک و طریق توحید تلاش کردند مجاهدت کردند کار کردند، و به مقامات عالی رسیدند. و مهم این است که این حرکت عظیم سلوکی و ریاضتی را نه با طرق من‌درآوردی و تخیلی - مثل بعضی از سلسله‌ها و دکان‌های تصوف و عرفان و مانند اینها- بلکه از طریق شرع مقدس آن‌هم با خبرویت بالا به دست آوردند.»

تحول معرفتی

انقلاب اسلامی تا رسیدن به افق‌های ترسیمی ادامه دارد؛ با اینکه «ما توانستیم حصار را بشکنیم و مانع را از سر راه حرکت به سمت دولت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی و دنیای اسلامی برداریم»، اما با نگاه به منازل باقی‌مانده و راه طولانی که در پیش داریم، «ما در اول راهیم. آن تصویری که از جامعه‌ی اسلامی در ذهن ماست، با وضع کنونی ما فاصله‌ی زیادی دارد». پایه‌ی حرکت ما در این راه معنویت است. لذا، «اولین و مهم‌ترین کاری که پیش روی ما قرار دارد، تحول معنوی و روحی انسان‌هاست». اما همین تکیه بر معنویت و لزوم تحول معنوی، خود بر پایه‌ی معرفت استوار است و مضمون معنویت نیز در بستر معارف الهی و توحیدی شناور است. چرا که «نظام جمهوری اسلامی نظامی بر پایه ایمان به:

۱. خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

۴. عدل خدا در خلقت و تشریح.

۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.

۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا.

که از راه:

الف- اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین (سلام الله علیهم اجمعین)

ب- استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته‌ی بشری و تلاش در پیشبرد آنها.

ج- نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری.

قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.»

دقت در این اصل اساسی، مقدس، جاودان، بی‌نظیر و متعالی در نظام اسلامی به‌خوبی اهمیت معرفت‌های ایمانی را به ما گوشزد می‌کند. لذا هم تحول معنوی یعنی تعمیق معنویتی معرفت پایه و هم این پایه‌های ایمانی با مضامین معرفتی، به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه دانش و معرفت اسلامی را برای تحقق اهداف اسلامی به کار گیریم. از این رو ما به‌عنوان رکن دوم تحقق دولت اسلامی، جامعه‌ی اسلامی و تمدن اسلامی «به فهم مباحث اسلامی به شکل کارساز برای مسائل دنیای این قرن نیاز داریم. امت اسلامی در طول قرن‌ها یعنی در دوران انزوای اسلام کمتر با مسائل واقعی مواجه شد؛ اما امروز ما با مسائل بسیاری که وضع زمان و پیشرفت‌های علمی بر ما تحمیل می‌کند مواجهیم؛ ما باید برای این‌ها از متن اسلام جواب پیدا کنیم. اسلام مطمئناً برای همه‌ی نیازهای بشر پاسخ دارد؛ این ما هستیم که بایستی با ابتکار و استعداد، این جواب‌ها را پیدا کنیم و در مقابل بشر سؤال‌کننده بگذاریم؛ این کارِ علما و متفکران است». «ما اول راهیم؛ ما ابتدای راهیم. اولاً باید نظام را از لحاظ مبانی معرفتی‌اش کامل کنیم، ثانیاً بنای نظام را باید بر اساس آن مبانی معرفتی کامل کنیم؛ یعنی نظام اسلامی، دولت اسلامی و کشور اسلامی، هر کدام مترتب بر همدیگر است؛ این‌ها همه یکسان و یک چیز نیستند. تا کشور، اسلامی بشود، ما خیلی کار داریم.»

ما در اثر قرن‌های دوری اسلام ناب و اصیل از حکومت، از طرف دیگر به خاطر بروز تحولات قرون معاصر به‌ویژه ظهور یک تمدن جدید، مجهز و دارای سیطره‌ی گسترده بر همه‌ی ابعاد زندگی بشر و نیز پیرایه‌های بسته‌شده به اسلام، نیاز

به فهمی نو و درعین حال اصیل از اسلام داریم که حاصل آن کارآمدی نظام اسلامی برای حرکت تا رسیدن به تمدن اسلامی باشد. مایه‌های این «فهم کارساز» در میراث اسلامی که در اختیار ماست، وجود دارد؛ اما این فهم امروز نقد نشده و موجود نیست و لذا ما محتاجیم از فهم موجود از اسلام که تاکنون در حل مسائل باقی مانده مورد نیاز نظام اسلامی موفق نبوده، به فهم و دانش و معرفتی منتقل و متحول بشویم تا بتوانیم «نظام را از لحاظ مبانی معرفتی اش کامل کنیم، ثانیاً بنای نظام را باید بر اساس آن مبانی معرفتی کامل کنیم».

این گونه است که ما به تحول در فهم کارساز از اسلام و تحول معرفت از اسلام نیازمند هستیم. به این دلیل «تحول معرفتی» دومین گام مقدماتی مهم برای تحکیم پایه‌های بنای اهداف اسلام است و لذا کتاب «تحول معرفتی» به عنوان دفتر سوم از دفاتر ده گانه‌ی «مکتب انقلاب اسلامی از منظر امام خامنه‌ای» و دومین دفتر از دفاتر مبنایی، به منظور تشریح بنیادی‌ترین، راهبردی‌ترین و کاربردی‌ترین معرفت‌های کلان این مکتب، تدوین شده است.

البته مجموعه‌ی دفاتر ده گانه، حاوی معرفت‌ها و فهم‌های کارساز از دین است که امروزه دنیای اسلام برای پیشبرد اهداف اسلامی باید آن را مورد «تفقه و تمسک» قرار دهند؛ اما از میان این دفاتر، دفتر تحول معرفتی، نقش محوری برعهده دارد. این کتاب در یک مقدمه، سه فصل و یک خاتمه از بیانات حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) گردآوری و تنظیم شده است. مقدمه به ضرورت تحول معرفتی و سه فصل به ترتیب به بیان معرفت‌های بنیادین، راهبردی و کاربردی و خاتمه به روش تحول معرفتی اختصاص دارد.

در مقدمه‌ی کتاب از میان عوامل زیادی که تحول معرفتی و تولید فهم کارساز دینی را ضروری می‌سازند، تنها به سه دلیل عمده بسنده شده است؛ تأمین امتداد سیاسی-اجتماعی دین و اثبات کارآمدی دین در مقابل مکاتب غربی، دستیابی به اندیشه‌ی راهنمای کلان و مدیریت برنامه‌های اسلامی در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی. اولاً باید در مقابله با مکاتب غربی که تمدن پوشالی برآمده از آنها، بشریت را دچار مخاطره‌های جدی ساخته است، معارف دین را به صورت یک «مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی» تعریف کرد که توانائی اداره‌ی امور بشر و تشکیل تمدن حقیقی را داشته باشد.

اما در بُعد ایجابی باید گفت که اسلام در هر مقطع از مقاطع مهم زمان، نیازمند ترسیم اندیشه‌ی راهنمای کلان متناسب با اوضاع و اقتضائات جبهه‌ی حق است که این امر نیازمند تحولی نو به نو در «مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی» است. طراحی برنامه‌های اسلامی در راستای اهداف تمدنی و مدیریت آنها در صحنه‌ی عمل که صحنه‌ی جنگ با موانع درونی و بیرونی است و اعمال تغییر در مواقع لزوم و رعایت اولویت‌ها و همه‌ی جوانب کار، نیازمند یک تحول عظیم در دستگاه معرفتی است. بنابراین نیاز بشر امروز به معرفت‌های تحول‌یافته در نیاز او به معرفت مکتبی خلاصه می‌شود که از سه لایه‌ی تحولی بنیادین، راهبردی و کاربردی برخوردار باشد.

با توجه به ضرورت فوق، معرفت‌های تحول‌یافته دینی مبتنی بر «مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی» امام خامنه‌ای (حفظه الله)، در سه فصل معرفت‌های کلان بنیادین، راهبردی و کاربردی تبیین شده است که اولین فصل، معرفت‌های کلان بنیادین را در پنج محور تشریح کرده است. بنیادی‌ترین معرفت تحول‌یافته دینی در مکتب فرآیند، این است که مهندسی و مدیریت زندگی بشر را حق و وظیفه‌ی اولیای الهی بدانیم و به عبارت دیگر وحدت دین و سیاست را باور داشته باشیم. وحدت دین و سیاست روح حاکم بر همه‌ی مؤلفه‌های مکتب است. وحدت دین و سیاست به عنوان شاکله و هویت و

هندسه‌ی اصلی دین، کانون اصلی دشمنان علیه اسلام بوده و هست و لذا به منظور روشن شدن بیشتر مسئله، عوامل انحطاط مسلمین از این حقیقت روشن نیز بررسی شده است.

امامت و در استمرار آن ولایت فقیه، قالب وحدت دین و سیاست است که در آن ولی فقیه، مهندسی کلان نظام اسلامی را برعهده دارد. اما ولی فقیه، مهندسی دین و زندگی بشر را با رهیافت‌های کلان معرفتی نسبت به تاریخ، عصر، مکتب و فرآیند آغاز می‌کند؛ یک نگاه کلان معرفتی به تاریخ که از لایه‌های طولی تشکیل شده و به تدریج روشن و روشن‌تر و به انسان مخاطب «مکتب انقلاب اسلامی» نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود.

رهبر نهضت اسلامی، اولاً معرفتی کلان از تاریخ و جریان عمومی حقیقت، ارائه می‌دهد؛ جریانی که در دل خود جبهه‌ی حق و باطل را جای داده است و این جریان حق است که در مبارزه با باطل روزبه‌روز بر قدرت و مکتب خود می‌افزاید. معرفت کلان بعدی که در مکتب فرآیند ارائه می‌شود، نگاه کلان عصری است؛ بدین معنا که هر دوره و عصری از این جریان کلان تاریخی، برای پیشبرد اهداف نهضت، نیازمند الگویی است که می‌توان آن را «الگوی حاکم عصری» نامید. همه‌ی رهبران الهی در جریان تاریخی جبهه‌ی حق، متناسب با هر عصری که در آن قرار می‌گرفتند، با یک الگوی خاصی در فهم دین، اهداف نهضت را پیش برده‌اند. عصر حاضر، عصر غیبت امام معصوم است که الگوی حاکم بر آن عبارت است از امکان و ضرورت تشکیل دولت، جامعه و تمدن اسلامی. مراد از «الگوی حاکم عصری» در این نوشتار، الگوی حاکم بر عصر غیبت است؛ هرچند اعصار گذشته نیز الگوهایی داشته است.

سومین رهیافت معرفتی، نگاه کلان مکتبی است. بر پایه‌ی معرفت کلان «الگوی حاکم عصری»، زعمای عصر غیبت، نهضت انتظار حاکمیت حق را قدم‌به‌قدم به سمت اهداف خود پیش برده‌اند. ایشان با توجه به دوره‌هایی که در آن قرار می‌گرفتند، مانند دوره‌های ایجاد، قوام و قیام امت، هر کدام مبتنی بر یک مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی متناسب با همان دوره که از متن دین استنباط می‌کردند، نهضت را رهبری و مدیریت می‌کردند.

در مکتب انقلاب اسلامی، این نگاه و معرفت کلان «نگاه مکتبی» نامیده می‌شود. بنابراین همه‌ی زعمای عصر غیبت با اتکاء به یک مکتب خاص، رهبری می‌کردند، اما نتیجه‌ی رشد فراینده‌ی کیفی نهضت این بود که «مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی» به معنای مشخص و دارای اجزای مشخص مکتبی را در عصر امام خمینی (رحمه الله) و با قیام بزرگ مصلح دوره‌ی قیام امت، مشاهده کنیم و به همین خاطر مراد نوشته‌ی حاضر از «نگاه مکتبی» مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی امام خمینی (رحمه الله) است که در عصر ظهور مکاتب بشری، بخصوص مکاتب مادی غربی، هیمنه و سیطره‌ی خود را بر آنها گسترانده است. چراکه نگاه مکتبی، نگاهی اصیل و برآمده از متون دینی و منطبق بر اقتضانات فطرت، نگاهی جامع نیازهای مادی و معنوی بشریت و نگاهی کارآمد و کارساز در فهم و رفع مشکلات دنیای موجود و بالاخره نگاهی نظام‌مند است که تمام اجزای آن به هم مرتبط و متصل هستند.

نگاه فرآیندی، نقشه‌ی کلان راه انقلاب اسلامی است که توسط زعیم حاضر نهضت انتظار و امام حاضر انقلاب اسلامی ارائه شده است. با نگاه فرآیندی، نگاه مکتبی به یک مرتبه‌ی بالاتری از رشد خود می‌رسد؛ هرچند مرز این دو در مکتب فرآیند چندان قابل تفکیک نیست. البته این بدین معنا نیست که انبیاء و اولیای الهی و زعمای عصر غیبت، نگاه فرآیندی نداشته‌اند، بلکه این نوع نگاه همانند نگاه مکتبی در مسیر رشد نهضت انتظار، بروز علمی بیشتر و بهتری داشته است و دقیقاً به همین خاطر است که در نوشتار حاضر، مکتب امام حاضر انقلاب، «مکتب فرآیند» نامیده شده است.

از شاخصه‌های مهم مکتب انقلاب اسلامی به مواردی از این قبیل اشاره شده است:

- مکتب زمینه‌ساز حاکمیت جامع، پایدار و فراگیر حق با تشکیل تمدن نوین اسلامی است.

- مکتب اندیشه و عمل است که در جریان انقلاب اسلامی به سمت اهداف خود، فصول اندیشه‌ای و عملی متناسب با زمان را از خود به ثمر نشانده است.

- مکتب ترسیم‌کننده‌ی مراحل اهداف اسلامی و تبیین‌کننده‌ی رابطه‌ی منطقی و معقول آنها، تعریف‌کننده‌ی وظایف همگان برای تحقق مراحل و بالأخره ترسیم‌کننده‌ی نقشه‌ی راه تحقق هر یک از مراحل و شاخصه‌های ارزیابی آنهاست.

نتیجه‌ی رهیافت‌های معرفتی مکتب انقلاب اسلامی، ارائه‌ی هندسه‌ی نظام مبانی، وظایف و اهداف از جانب امام حاضر انقلاب است. لذا محورهای بعدی فصل اول به همین امر اختصاص یافته است. هندسه‌ی نظام اهداف، اهداف طولی فرد و جامعه‌ی انسانی را به هم مرتبط و در یک نظام فزاینده و البته متلائم با اهداف فرآیندی تفسیر و تبیین می‌کند. از مجموع بیانات معظم له در بخش‌های مختلفی که به بیان مبانی و وظایف کلان عنایت داشته‌اند، چنین استنباط شده است که ایشان هشت مبنا و هشت وظیفه‌ی مبتنی بر آنها را با هندسه و ترکیب خاصی ارائه نموده‌اند. از این جهت در تشریح هر یک از مبانی به وظایف برخاسته از آن نیز اشاره شده و بدین ترتیب محور مبانی و وظایف درهم آمیخته شده است. مبانی نظری و عملی مرتبط با تکالیف کلان و ویژگی‌های آنها، از مباحث گسترده‌ای در مکتب برخوردار است که به جهت اهمیت، در محور مستقلی از فصل اول بدانها پرداخته شده است.

هندسه‌ی نظام‌های مبانی، اهداف و وظایف مکتب، تفصیل و تشریح نوبه‌نو بخش اول قانون اساسی است که در دوره‌ی تعیین نظام اسلامی، تدوین و در بخش اول آن وظایف حکومت اسلامی، وظایف نظام، هدف‌ها و آرمان‌های کلی نظام جمهوری اسلامی، حقوق اساسی ملت و حقوق عمومی، مشخص شده و در اساسی‌ترین فصول آن، وظیفه‌ی مهم رهبری، تعیین سیاست‌های کلان کشور و مدیریت کلان ارزشی، معرفی شده است. بر همین اساس رهبری با تفقه در تقلین و تمسک به آن و مبتنی بر یک «اجتهاد صحیح شرعی» و درک مجموعه شرایط، ظرفیت‌ها و آسیب‌های حاکم بر جبهه‌ی حق و باطل و نیز با مبنا قرار دادن قانون اساسی و «استفاده از ظرفیت‌های مشورتی قانون اساسی»، سیاست‌های کلان و نقشه‌ی راه تنظیم قوانین عادی و اجرای درست آنها را در قالب سخنرانی‌های عمومی و سیاست‌های ابلاغی به دیگر ارکان دولت اسلامی تبیین و ابلاغ می‌کند.

اینجاست که مکتب انقلاب اسلامی در سایه‌ی اجتهاد صحیح شرعی به ارائه‌ی معرفت‌های راهبردی و کاربردی مبتنی بر معرفت‌های بنیادین تبلور یافته در قانون اساسی موفق شده و خود را به سطح بسیار بالایی از معرفت‌های دینی مورد نیاز جامعه‌ی بشری متحول می‌سازد و به همین دلیل مکتبی دارای «تحول معرفتی» و معرفت‌های متحول دینی بشمار می‌رود.

حال، در کنار قانون اساسی که جزو کلان‌ترین سیاست‌های ابلاغی امامین انقلاب است، شاهد مجموعه سیاست‌های کلان ابلاغی امام حاضر انقلاب هستیم که در یک نگاه کلی به معرفت‌های راهبردی و کاربردی قابل تقسیم‌اند. معرفت‌های راهبردی، خود از سه لایه و مرحله برخوردار است. مرحله‌ی اول، مجموعه سیاست‌های طولی و دارای سیر منطقی از عام به خاص و کلان به خرد است که به نظر می‌رسد مطابق اهداف فرآیندی مکتب ارائه شده‌اند که عبارت‌اند از: الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، افق پنجاه‌ساله ۱۴۳۴، چشم‌انداز بیست‌ساله ۱۴۱۴، چشم‌انداز بیست‌ساله ۱۴۰۴، سیاست‌های کلی برنامه‌های پنج‌ساله و سیاست کلی برنامه‌های سالانه. مرحله‌ی دوم را می‌توان بیشتر ناظر به بخش ناقص قانون اساسی دانست

که با تکیه به ظرفیت درونی قانون اساسی و دستگاه ولایت فقیه، سیاست‌های راهبردی مناسب حوزه‌ی نظام‌سازی و نهادسازی به مخاطبین خاص ابلاغ شده است تا در یک روند منطقی آنها را کشف و سازماندهی و اجرایی کنند. گام دیگر راهبردی عبارت است از نگاه گفتمانی و گفتمان‌سازی مکتب انقلاب اسلامی در پیشبرد اهداف اسلامی.

اما معرفت‌های کلان کاربردی؛ بخشی از آنها از سیاست‌های کلی برنامه‌های پنج‌ساله و بخش وسیع آنها از سیاست‌ها یا مجموعه سیاست‌های ابلاغی رهبری در بخش‌های مختلف تقنینی، اجرایی و قضائی که می‌توان آنها را سیاست‌های عرضی در مقابل قسم اول خواند، استخراج شده است. این سیاست‌ها به‌نوعی حدّ فاصل است بین معرفت‌های راهبردی از یک سو و برنامه‌ها و تصمیمات و اقدامات عملی دستگاه‌های حکومتی از سوی دیگر هستند و لذا آنها را کاربردی کلان نامیده‌ایم.

در توضیح قسم اول و مراحل آن مبتنی بر مکتب باید گفت که:

اولین گام منطقی - تأکید می‌شود گام منطقی و نه گام تاریخی - در مقام سیاست‌گذاری کلان مبتنی بر مکتب فرآیند، ترسیم «الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت» است. «زیرا اگر... در یک فرایند معقول، به الگوی توسعه‌ی اسلامی-ایرانی پیشرفت دست پیدا کنیم، این یک سند بالادستی خواهد بود نسبت به همه‌ی اسناد برنامه‌ای کشور و چشم‌انداز کشور و سیاست‌گذاری‌های کشور؛ یعنی حتی چشم‌اندازهای بیست‌ساله و ده‌ساله که در آینده تدوین خواهد شد، باید بر اساس این الگو تدوین شود؛ سیاست‌گذاری‌هایی که خواهد شد - سیاست‌های کلان کشور - باید از این الگو پیروی کند و در درون این الگو بگنجد».

اما مسئله‌ی تدوین الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، یکی از مسائل اساسی و کلان کشور است که بدون استفاده از همه‌ی «ظرفیت نخبگانی کشور» ۲۰ و مشارکت زبدگان، فرزندانگان و اندیشه‌ورزان تحقق پیدا نخواهد کرد. و این کار نیازمند به وجود آمدن یک فرهنگ و یک گفتمان، اول در میان نخبگان و به تبع آن در سطح عموم جامعه است. به همین جهت رهبری عرصه‌های مهم پیشرفت را تعیین و شاخصه‌های پیشرفت اسلامی را طرح و الزامات تدوین الگو را به جامعه‌ی نخبگانی اعلام کرده‌اند تا هرچه بهتر و سریع‌تر این سند بالادستی تهیه و با عرضه به رهبری و طی مراحل تصویب، در جایگاه واقعی خود قرار بگیرد.

دومین گام، تعیین افق پیش روی نظام اسلامی است که قوانین و اقدامات نظام انقلابی امت و امامت، باید به آن سمت هدایت شود. رهبری از اوایل دهه‌ی هشتاد به مدت یک دهه به ترسیم افق تمدن نوین اسلامی و بیان برخی از شاخصه‌های مهم آن از جمله مرجعیت علمی ایران اسلامی در پنجاه سال آینده پرداخته و تصریح کردند که باید همگان این افق را مدنظر خود قرار دهند. گام بعدی تعیین چشم‌اندازهای بیست‌ساله است که «مشخص شدن خط سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های پنج‌ساله و سالانه» است. اولین چشم‌انداز بیست‌ساله برای سال ۱۴۰۴ تعیین شده و دومین آن در سال ۹۵ برای سال ۱۴۱۴ مطالبه شده است که با توجه به مراحل فرآیند، می‌توان چشم‌انداز اول را به مرحله‌ی دولت اسلامی و چشم‌انداز دوم را به مرحله‌ی جامعه‌ی اسلامی منطبق دانست چنانکه افق ۱۴۳۴ با توجه به شاخصه‌های آن به تمدن نوین اسلامی قابل انطباق است.

گام بعدی سیاست‌گذاری کلان رهبری، ابلاغ سیاست‌های کلان برنامه‌های پنج‌ساله است که به‌نوعی ثبات برنامه‌ریزی‌های سالانه و حلقه‌ی اتصال سند چشم‌انداز به برنامه‌های سالانه است و بالأخره، گام آخر در سیاست‌گذاری‌های

کلان، تعیین شعارهای سالیانه است که در حقیقت، جهت دادن به سیاست‌های اجرایی و عملکرد مسئولین دولتی و حکومتی است و ثانیاً توجه افکار عمومی نسبت به اولویت‌های جاری کشور می‌باشد.

این چنین است که ما اینجا صحبت از یک مکتب زنده، کامل، راهنما و راهگشا می‌کنیم. مکتبی که از عمیق‌ترین مباحث روش‌شناسی دین تا جاری‌ترین فعالیت‌های عملی یک جامعه‌ی متلاطم، هدفمند، عازم و کمر بسته برای تحقق اهداف بلند جهانی را دربردارد؛ مکتبی که از مفاهیم مسطور در کتاب‌ها و تا آرمان‌های مستور در سینه‌ی علما به میان جامعه‌ی سرازیر شده و چون رودی متین، عظیم و خروشان راه خود را پی می‌گیرد.

اما معرفت‌های راهبردی مربوط به بخش دوم قانون اساسی بر این اساس ارائه شده است که در مکتب انقلاب اسلامی، روند تشکیل دولت اسلامی منوط است به تحول در چهار بعد از ابعاد مهم دولت اسلامی که عبارت‌اند از: روش، منش، الگوها و نظامات، نهادها و سازمان‌ها. رهبری بعد از مطالبه‌الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و ارائه نقشه‌ی راه کلان ترسیم آن، معرفت راهبردی تغییر و اصلاح دولت در این دو بعد مهم نظامات و نهادها را نیز تبیین، مطالبه و نقشه‌ی راه ترسیم آن را ارائه نموده است. تأکید می‌شود که روح حاکم بر مکتب فرآیند، مردم‌سالاری دینی است. لذا کشف و تنظیم الگوها و نظامات و نهادها، برعهده‌ی رهبری نبوده و تنها از ایشان، ضرورت، جایگاه، الزامات و سیاست‌های کلان مورد انتظار است. بر همین اساس رهبری از همان سال‌های آغازین زعامت، اقدام عملی و گفتمانی را جهت انجام برخی تغییرات لازم و ارائه‌ی راهبردهای کلان در ضرورت تحول اصولی صورت داده و نقش ولی‌فقیه در استمرار نظام سازی و ضرورت الگوبرداری از نهادهای انقلابی را انجام داده‌اند که در محور نظام سازی، نهادسازی و واژه‌سازی بدانها پرداخته شده است. اما بررسی نمونه‌های عینی اقدامات رهبری در نظام سازی، نهادسازی و واژه‌سازی، همچنین بررسی عملکرد دستگاه‌های حکومتی در این سه حوزه‌ی مطالبه شده، نیازمند تحقیق مستقلی است که از توان این نوشته خارج است.

گفتمان‌سازی، محور سوم از معرفت‌های کلان راهبردی مکتب است. «گفتمان‌سازی برای این است که اندیشه‌ی دینی، معرفت دینی در مخاطبان، در مردم، رشد پیدا کند. اندیشه‌ی دینی که رشد پیدا کرد، وقتی همراه با احساس مسئولیت باشد و تعهد باشد، عمل به وجود می‌آورد و همان چیزی می‌شود که پیغمبران دنبال آن بودند». اما گفتمان‌سازی به‌عنوان معرفت راهبردی کلان مکتبی دارای دو لایه و دو جهت است. جهت و لایه‌ی اول اینکه رهبری با تکیه بر مبانی مردم‌سالاری دینی مانند کرامت و استعداد بی‌پایان انسان، جایگاه گفتمان‌سازی در جریان نظام اسلامی به سمت اهدافش را برای نخبگان و قشر اثرگذار مشخص و روشن می‌کنند و این یک لایه‌ی مهم از تحول معرفتی کلان راهبردی است که عوامل اثرگذار در نقشه‌ی راه کلان را به مهم‌ترین وظیفه‌ی خود که عبارت است از تقویت بنیان‌های مردم‌سالاری و راه‌های آن، آشنا می‌سازد. اما جهت و لایه‌ی دوم مربوط به گفتمان‌هایی است که در طول سال‌های امامت و رهبری حضرت آقا از جانب ایشان به جامعه‌ی اسلامی و مردم‌القاء شده و تبدیل به مطالبه‌ی عمومی و منجر به پیشبرد اهداف اسلامی شده است و یا گفتمان‌هایی که حضرت آقا از جامعه‌ی نخبگانی مطالبه کرده‌اند که برخی به گفتمان‌سازی ختم شده و برخی هنوز مورد اقدام جدی قرار نگرفته است.

در این نوشتار تنها به لایه‌ی اول گفتمان‌سازی پرداخته شده و مباحثی چون ضرورت گفتمان‌سازی، الزامات گفتمان‌سازی و نهادهای گفتمان ساز ارائه شده است. اما لایه‌ی دوم گفتمان‌سازی، علیرغم برخورداری از اهمیت فوق‌العاده، به جهت گستردگی دامنه‌ی گفتمان‌سازی‌های رهبری و تفاوت روش تحقیق در آن، به ویرایش‌ها و تحقیقات بعدی محول شده است؛ هرچند از یک نگاه دیگر، همه‌ی مطالب مکتب فرآیند بخصوص معارف طرح‌شده در کتاب

تحول معرفتی، به نوعی گفتمان‌سازی کلان رهبری در سطح نخبگان عمومی جامعه بشمار می‌رود و دقیقاً مبتنی بر همین نگاه است که بنیاد فرهنگ و اندیشه انقلاب اسلامی در راستای عمل به رسالت جامعه‌ی نخبگانی در ترویج گفتمان‌های مورد مطالبه‌ی رهبری، اقدام به کشف و تدوین مکتب فرآیند و دفاتر ده‌گانه نموده است تا با گسترش آن در میان عموم نخبگان و مردم، اهداف فرآیندی به تدریج محقق شوند.

اما نسبت به قسم دوم از سیاست‌گذاری‌های رهبر که همان معرفت‌های کاربردی کلان است باید گفت: تا معرفت‌های کلان بنیادین و راهبردی به معرفت‌های کلان کاربردی ختم نشود، روند معرفتی، منتهی به اقدام و عمل نخواهد شد. لذا مکتب انقلاب اسلامی علاوه بر ارائه‌ی معرفت‌های بنیادین و راهبردی، معرفت‌های کلان کاربردی هم ارائه کرده است. حضرت آقا در مقدمه‌ی اولین مجموعه از سیاست‌های کلی و بلندمدت نظام فرموده‌اند:

«قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ترجمان خواسته‌ها و آرمان‌های ملت ایران و نشان‌دهنده‌ی جهت و مسیر حرکت مردم و چارچوب کلی برای تدوین قوانین و سیاست‌های کلی نظام است. یکی از ویژگی‌های ممتاز قانون اساسی، قدرت انعطاف و انطباق با شرایط و تحولات است و برای خروج از معضلات و تنگناها و استفاده‌ی بیشتر از نظرات افراد خبره و صاحب‌نظران، راه‌حل‌های عملی ارائه نموده است.

اینک در مرحله‌ی جدید از تعیین سیاست‌های کلی نظام و در پی دریافت مشورت‌های مجمع تشخیص مصلحت نظام، مطابق بند یکم اصل ۱۱۰ قانون اساسی، اولین مجموعه از سیاست‌های کلی و بلندمدت جمهوری اسلامی در موضوعاتی که در نظر آن مجمع از اولویت بیشتری برخوردار بوده است [امنیت اقتصادی، انرژی، منابع آب، بخش معدن، منابع طبیعی، بخش حمل‌ونقل] را تعیین و به قوای سه‌گانه‌ی کشور ابلاغ می‌گردد».

بنابراین سیاست‌های کلان، بخشی به اقتضاء ضرورت‌های پیش‌آمده در بخش‌های مختلف تقنینی، اجرائی، قضائی و ... جهت ریل‌گذاری کلان، قانون‌گذاری و اقدامات کلان اجرائی، ترسیم و ابلاغ شده است و هر سیاستی در هر برهه‌ی زمانی، به نوعی اشاره به اولویت کاری دستگاه‌های مختلف نیز دارد.

اما با توجه به بیانات ایشان در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی که فرموده‌اند: «قبلاً سیاست‌های گوناگونی در زمینه‌های اقتصادی ابلاغ شده است؛ مثل سیاست انرژی، سیاست تولید ملی، سیاست اصل ۴۴، سیاست امنیت سرمایه‌گذاری، سیاست‌های آب و غیره؛ در آن سیاست‌ها آنچه کانون توجه در هر بخشی بوده است، ارائه‌ی نقشه‌ی راه بوده؛ یعنی خواستیم مثلاً در زمینه‌ی تولید ملی یا مسئله‌ی آب یا مسئله‌ی انرژی و امثال اینها نقشه‌ی راهی ارائه بشود که بر اساس آن، مسئولان، کار خودشان را پیش ببرند. اما در این سیاست‌ها [اقتصاد مقاومتی] تنها مسئله‌ی نقشه‌ی راه نیست، بلکه در اینجا شاخص‌های درست‌پیمودن راه هم مطرح شده؛ درست مثل علائم راهنمایی و رانندگی. در بندهای مختلف این سیاست‌ها وظایفی تعیین شده است که در واقع این وظایف تضمین‌کننده‌ی درستی حرکت در این راه است؛ یعنی این سیاست‌ها که فراگیر و عمومی و کلی است، در هر بخشی شاخصه‌هایی را مشخص کرده است که در مطالعه‌ی بندهای سیاست‌ها، کارهایی که باید انجام بگیرد، مشخص است»، می‌توان گفت که سیاست‌های کلان کاربردی از تاریخ ابلاغ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی شاهد یک تحول بسیار مهمی شده و علاوه بر ارائه‌ی نقشه‌ی راه، شاخصه‌های درست‌پیمودن راه نیز در آنها بیان شده است که می‌تواند شاخصه‌ی ارزیابی نیز باشد.

سیر تاریخی و موضوعات سیاست‌های ابلاغی رهبری بدون در نظر گرفتن سیاست‌های کلان برنامه‌های پنج‌ساله که در معرفت‌های راهبردی بررسی شد، بدین ترتیب است: سیاست‌های کلی شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای، مجموعه سیاست‌های اول شامل: امنیت اقتصادی، انرژی، منابع آب، بخش معدن، منابع طبیعی، بخش حمل‌ونقل، امنیت قضائی، سیاست‌های مربوط به بخش‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، پیشگیری و کاهش خطرات ناشی از سوانح طبیعی و حوادث غیرمترقبه، سیاست‌های بند ج اصل ۴۴ قانون اساسی، مبارزه با مواد مخدر، سیاست‌های کلی قضائی (پنج‌ساله)، نظام اداری، اصلاح الگوی مصرف، مجموعه سیاست‌های کلی نظام در امور ایثارگران، مسکن، شهرسازی، تشویق سرمایه‌گذاری، پدافند غیرعامل و امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات (افتا)، اشتغال، آمایش سرزمین، مجموعه سیاست‌های کلی نظام در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خودکفایی دفاعی و امنیتی، سیاست‌های کلی تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ملی، تحول در نظام آموزش و پرورش، اقتصاد مقاومتی، سلامت، جمعیت، علم و فناوری، محیط‌زیست، خانواده، انتخابات.

فصل سوم کتاب تحول معرفتی، عهده‌دار تبیین معرفت‌های کلان کاربردی است که در این کار علاوه بر مراجعه به سیاست‌های ابلاغی، آن دسته از بیانات رهبری که در راستای ارائه راهکارهای عینی‌تر و گفتمان‌سازی سیاست‌های ابلاغی ایراد شده است نیز مورد مطالعه و دقت قرار گرفته است، بلکه علیرغم صراحت و جامعیت سیاست‌ها و محوریت کلیدواژه‌های سیاست‌های ابلاغی در جستجو و تنظیم، سخنرانی‌های معظم له بیشتر مورد استناد قرار گرفته است تا نوشتار از سبک معیار خارج نشود. لذا توصیه‌ی مهم این است که مجموعه سیاست‌های ابلاغی حضرت آقا در کنار این فصل مورد مطالعه قرار بگیرد.

خاتمه‌ی کتاب به دو پرسش مهم پرداخته است؛ اینکه روش تفقه و دستیابی به معرفت‌های کارساز و کارآمد چیست و مهم‌تر از آن اینکه شاخصه‌ی ارزیابی معرفت کارساز و متحول چیست؟ اگر مکتب فرآیند الگوی پیشرفت، نظامات و نهادهای اسلامی و راه‌های گفتمان‌سازی مکتبی و بالأخره، برنامه‌های کاربردی برای تحقق سندهایی مانند سند تحول آموزش و پرورش یا نظام اداری و... را از نخبگان علمی و انقلابی جامعه مطالبه کرده‌اند، آیا هر شخصی با هر فهمی از بیانات رهبری و اتخاذ هر روشی در مراجعه به بیانات، می‌تواند معرفت‌های کارساز لازم را برآورده و عملیاتی کند؟ و اگر روش مشخصی برای پژوهش و تفقه وجود دارد، آیا شاخصه‌ای برای ارزیابی معرفت‌های به‌دست آمده وجود دارد؟

شناخت مکتب انقلاب اسلامی و مجموعه دفاتر آن و آثاری در این سطح، اولین قدم معرفتی برای آن دسته از نخبگان است که می‌خواهند از منابع معتبر دینی و دیگر منابع لازم، معرفت‌های کارساز را برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی تولید کنند، لذا گام بعدی، آشنایی با روش تفقه مکتب فرآیند توسط امام حاضر انقلاب از منابع دینی است. شناخت جایگاه قرآن در دستگاه معرفتی اسلامی و رابطه‌ی آن با روایات و بالأخره، شناخت رابطه‌ی کتاب و عترت در تمسک به تقلید از لوازم اجتهاد مکتبی است که باید در مکتب فرآیند، شناخته شود. نیاز اساسی به تحول معنوی و آمادگی روحی و بهره‌گیری از روش اجتهاد مکتبی و بهره‌مندی از غیرت و شجاعت علمی از دیگر لوازم تدبیر در قرآن است.

اما از آنجاکه «ممکن است از منابع اسلامی، افراد گوناگونی تلقی‌های مختلفی داشته باشند»، لازم است برای رفع ابهام و سردرگمی شاخصی قرار داد تا در موارد اشتباه به این شاخص اصلی مراجعه کرد و به آن اعتقاد داشت و برطبق آن عمل کرد تا بدین ترتیب کارساز بودن معرفت مورد ارزیابی قرار بگیرد. حضرت آقا مکتب امام راحل را شاخص ارزیابی معرفی کرده‌اند، اما روشن است که تبلور مکتب امام راحل و بلکه تفسیر و تکمیل آن همان مکتب امام حاضر انقلاب و مکتب

فرآیند است. بنابراین مکتب فرآیند هم پشتیبان فکری تولید معرفت‌های کارساز موردنیاز است و هم شاخص ارزیابی آنهاست.

در آخر لازم به یادآوری است که پژوهش حاضر با اذعان به اهمیت و درعین حال سختی کشف هندسه‌ی نظام معرفت‌های کلان مکتب انقلاب اسلامی، نوشته‌ی حاضر را در قالب ویراست اول تنها به هدف ایجاد نقطه‌ی تمرکز مباحثات معرفتی حول مکتب ارائه نموده است. لذا از اندیشه‌ورزان در این حوزه دعوت می‌شود بنیاد فرهنگ و اندیشه‌ی انقلاب اسلامی را در این امر یاری رسانند.

دفتر چهارم از این مجموعه درباره‌ی انقلاب به معنای خاص و مرحله‌ی اول از فرایند مراحل پنج‌گانه تحقق اهداف اسلام در عصر انقلاب اسلامی است. فرآیندی که از سوی رهبری معظم انقلاب از سال ۷۹ وارد ادبیات معارف انقلاب اسلامی شده است.

نهضت انقلابی مردم مسلمان ایران از زمان پیروزی انقلاب اسلامی پنج مرحله را تا انتها پشت سر خواهد گذاشت. به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی این امر یک فرایند طولانی و دشواری دارد که قدم اول و شروعش از انقلاب اسلامی است. مقصود از این قدم و مرحله که انقلاب اسلامی نام گرفته است، «همان حرکت انقلابی و جنبش انقلابی که نظام مرتجع را، نظام قدیمی را، نظام وابسته و فاسد را سرنگون می‌کند و زمینه را برای ایجاد نظام جدید آماده می‌کند».

البته در ادبیات سیاسی دهه‌های اخیر در کشور ما «انقلاب اسلامی... به یک معنا شامل همه‌ی مراحل می‌شود». در این فضا بیشتر اوقات که از انقلاب سخن می‌گوییم مقصودمان، نه مرحله اول بلکه انقلاب به معنای عام آن است. مثلاً وقتی سخن از اهداف انقلاب، دستاوردهای انقلاب، ارزش‌های انقلاب و امثال آن است، همه‌ی اینها غالباً برای تمامی مراحل انقلاب یا مراحل دیگر غیر از مرحله‌ی اول به کار برده می‌شود. کما اینکه وقتی از پیروزی انقلاب اسلامی حرف می‌زنیم مقصودمان تحقق مرحله‌ی اول این انقلاب یعنی جابجایی قدرت است.

این مراحل اگرچه در حوزه‌ی مسائل اجتماعی و سیاسی جزء مفاهیم اعتباری هستند اما به اصطلاح دارای منشأ انتزاع واقعی هستند. در عین حال نمی‌خواهیم پای این گونه مباحث علمی را که چه‌بسا گاهی در سطحی محدود شایسته‌ی پرداختن هستند، در این دفتر باز کنیم. موضوعاتی مثل ترتیب و ترتب، تداخل مفاهیم مراحل، مفاهیم و مصادیق مراحل، مقایسه‌ی تطبیقی مصطلحات این بحث با سایر حوزه‌های اصطلاحی علوم دیگر و مانند آن از امور پیرامونه‌ای است که در این دفتر به تأسی از روش رهبری معظم در حدی محدود به آن پرداخته‌ایم. در هر صورت این صورت‌بندی پنج مرحله‌ای از نهضت انقلابی مردم مسلمان ایران که از پیروزی انقلاب تا تحقق تمدن نوین ادامه خواهد داشت، برخلاف زعم برخی از اهل نظر دارای اصالت علمی هم هست و قدرت پاسخگویی به شبهات و سؤالات پیرامون خود را دارد؛ چراکه قائل هستیم در این صورت‌بندی تولید علم رخ داده است. اما بر اساس نگره‌ی دینی، این علوم تولیدی نافع هم هست و لذا این صورت‌بندی و مباحث آن از نگاه‌های مدرسی و آکادمیک که غالباً ناظر به نیازهای جاری انقلاب نیست، فاصله دارد و از این رو امروز کاملاً به کار حل مشکلات نهضت انقلابی ما می‌آید.

مفهوم و مصداق انقلاب

ما ناگزیریم برای دو مرحله‌ی اول و دوم یعنی انقلاب اسلامی و نظام اسلامی هم تعریف مفهومی داشته باشیم و هم مصداق خارجی آن را تعیین کنیم. در اینجا همان‌طور که در بالا آمد مفهوم انقلاب اسلامی به معنای مرحله‌ی اول، آن‌طور که رهبری معظم معین کرده‌اند، یک حرکت و جنبش انقلابی است که منتهی به جابجایی قدرت می‌شود. این جابجایی قدرت در ادبیات قرآنی اولین قدم‌های تمکن و استخلاف و ارث بردن صالحان تلقی می‌شود. اثر این جابجایی اولیه‌ی قدرت زمینه‌سازی برای تعیین نوع حکومت بعدی است. این مفهوم در کشور ایران در ۲۲ بهمن سال ۵۷ عینیت خارجی یافت. در واقع با رفتن شاه و آمدن امام در فاصله‌ی ۲۶ دی‌ماه ۵۷ تا ۱۲ بهمن و طی ده روز اتفاقات و وقایع بعدی مانند

اعلام بی‌طرفی ارتش که در روزهای آخر رخ داد، شیرازه‌ی حکومت پهلوی از هم پاشید و قدرت حاکمیت به امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه) منتقل شد.

چسبندگی معنای عام و خاص انقلاب

البته در همان ایام انقلاب که همه‌ی ذهن‌ها و دل‌ها و اراده‌ها معطوف و متمرکز بر مبارزه با شاه و کنار زدن او بود، اهداف و آرمان‌های مردم که قاعدتاً در مراحل بعدی تحقق می‌یافت نیز مطرح می‌شد. این امر نیز به‌سختی تفکیک و ایجاد تمایز میان انقلاب به معنای خاص و معنای عمومی انقلاب کمک می‌کند. همین امر موجب شده کار تفکیک این دو معنی از انقلاب در ابعاد مختلف آن با صعوبت همراه شود و به همین دلیل در این دفتر، آنجا که بین این دو معنا چسبندگی وجود دارد، انقلاب اجمالاً به هر دو معنی مورد توجه قرار گرفته است و تفصیلات انقلاب به معنای مراحل دیگر در دفاتر دیگر مطرح شود.

دفتر چهارم از دفاتر ده‌گانه‌ی «مکتب انقلاب اسلامی» به شناخت مرحله‌ی «انقلاب اسلامی» اختصاص یافته است و به این منظور، بیانات رهبری معظم انقلاب در دو ساحت شناخت تحلیلی و گزارش تاریخی، تنظیم و ارائه شده است. بخش شناخت تحلیلی در شش فصل و بخش گزارش تاریخی در سه فصل تدوین گشته است.

فصل اول از بخش شناخت تحلیلی به این امر می‌پردازد که انقلاب اسلامی «به یک معنا شامل همه‌ی مراحل می‌شود و اینجا منظور ما از انقلاب اسلامی، یعنی همان حرکت انقلابی و جنبش انقلابی که نظام مرتجع را... سرنگون می‌کند و زمینه را برای ایجاد نظام جدید آماده می‌کند». عدم تفکیک این دو معنا از هم تاکنون موجب سوء برداشت‌ها و سوء استفاده‌هایی در تبلیغات علیه مفهوم انقلاب و انقلابی‌گری همچون پیدایش و ترویج «نظریه‌ی ختم انقلاب» شده است. همچنین بیان دستاوردها و آرمان‌های انقلاب اسلامی بدون این تفکیک با دشواری مواجه خواهد شد.

فصل دوم با عنوان «ضرورت انقلاب اسلامی»، درصدد پاسخ به این پرسش‌ها برآمده که آیا برای پیشبرد اهداف اسلامی، راهی جز انقلاب و بر هم زدن نظم پیشین، آن‌هم توسط توده‌ی مردم که به برخی تلاطم‌های اجتماعی و شورش‌ها ختم می‌شود، وجود نداشت؟ با توجه به نهضت تاریخی انبیاء و اولیاء الهی در طول تاریخ، این حرکت در روند تاریخی خود به کجا ختم شده بود که پیشبرد اهداف آن نیازمند قیام همه‌جانبه از جانب امام و امت انقلابی در سال‌های بین ۴۱ تا ۵۷ شد؟ و نهایتاً اینکه برای تشکیل نظام اسلامی به‌عنوان مرحله‌ی دوم از مراحل فرآیند چه نیازی به انقلاب اسلامی بود؟

تشکیک در اصل آرمان‌خواهی امت انقلابی و در مرحله‌ی بعد تقلیل آرمان‌ها به اهداف حقیر مادی و بالأخره القای اینکه آرمان‌های احزاب سیاسی در انقلاب اسلامی دیکته شده بود، از جمله هجده‌هایی است که به آرمان‌های انقلاب اسلامی به‌عنوان مرحله‌ی اول وارد شده است. تلاش بعدی استکبار در مخدوش کردن آرمان‌های انقلاب اسلامی، ناممکن بودن و دست‌نیافتنی بودن آرمان‌هاست؛ اینکه انقلاب اسلامی علیرغم ضایعات بسیار و ادعاهای فراوان، هیچ دستاوردی متناسب با آرمان‌هایش برای مردم انقلابی به بار نیاورده است. به‌منظور پاسخ به چنین ادعاهای باطلی، آرمان‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی به معنای عام آن در فصل سوم تبیین شده است.

فصل چهارم ضمن تبیین ویژگی‌های اصلی حکومت و حاکمان طاغوتی و فسادهای دینی و دنیوی حکومت پهلوی، سعی کرده است علاوه بر اشاره به زمینه‌های قیام انقلابی مردم به رهبری امام خمینی (قدس سره) از سال ۴۱، ضرورت انقلاب اسلامی و از بین بردن بساط ظلم و جور پهلوی را روشن سازد. البته این فصل به روشن شدن هر چه بهتر آرمان‌ها

و به همان نسبت دستاوردهای انقلاب اسلامی نیز کمک می‌کند. «بسیاری در تلاش هستند مردم را از شناخت شرک و مجسمه‌های آن، به دور نگه دارند» و اگر مردمی رنج طاغوت را سال‌های سال با گوشت و خون خود لمس کرده‌اند، به تدریج آن خاطرات را به فراموشی بسپارند و بالأخره با «دست‌کاری حافظه‌ی تاریخی ملت‌ها سعی دارند نظام پلید و طاغوتی پهلوی را در نظرها تطهیر کنند» تا شاید از اشعه‌ی نور انقلاب اسلامی بلکه از ضرورت انقلاب و برهم زدن نظام پهلوی بکاهند.

در فصل پنجم از بخش شناخت تحلیلی، در گفتار اول نقش و جایگاه امام راحل انقلابی در پیروزی انقلاب اسلامی بررسی می‌شود و اینکه امام راحل امت از چه ویژگی‌هایی برخوردار بودند که توانستند چنین انقلاب بزرگی را در تاریخ بشری، رهبری کنند؟ حضرت امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه) چه اقدامات اساسی را انجام دادند و بر اساس چه نقشه‌ای پیش رفتند که این انقلاب با چنین دستاوردهای بزرگی به ثمر نشست؟

اما در عین حال «مسلماً همه‌ی آحاد مردم - مردمی که جان خودشان را در مقابل دشمن قرار دادند- صاحب این انقلاب‌اند» و در کنار آنان «شاگردان امام، دست پروردگان امام، آحاد مردم و افراد روشن‌بین جامعه، اعماق و روح پیام امام را درک کردند، آن را گرفتند و در نقاط مختلف و در محافل مختلف و در قشرهای مختلف، آن را گفتند... بعضی‌ها در طول این پانزده سال، یک شب با امنیت و راحت به خانه‌هایشان نرفتند؛ یک روز با اطمینان از این که به آنها آسیب نمی‌رسد، از خانه‌هایشان بیرون نیامدند... تا در دو سال آخر، امواج خروشان مردمی به وجود آمد... و بالأخره لذا این انقلاب به وجود آمد و پیروز شد» این گروه همان مجموعه‌ی همبسته‌ی به‌ولایت‌پیوسته‌ی از دشمن گسسته‌ای بودند که مأموریت کشیدن بار انقلاب اسلامی را بر دوش خود قرار دادند. در قرآن این گروه «امت» نام نهاده شده است. این امت برای تحقق انقلاب اسلامی برای انجام این مأموریت خطیر از جهت ایمانی [معنوی و معرفتی و بصیرتی]، گفتمانی و تشکیلاتی تحولاتی را پشت سر گذاشته و توانستند مردم را با انقلاب همراه کنند. در گفتار دوم این فصل از آنها سخن گفته‌ایم. و در گفتار آخر به نقش آفرینی اقشار و اصناف مختلف مردم در انقلاب اسلامی اشاره شده است.

انقلاب اسلامی ویژگی‌هایی دارد که آن را از انقلاب‌های دیگر مکاتب و فرهنگ‌ها و ملل متمایز می‌کند و کجی‌ها و کژی‌ها و آسیب‌های متوجه به آنها را از او دور می‌سازد. در فصل آخر از بخش شناخت تحلیلی انقلاب اسلامی، ویژگی‌های مهم این انقلاب چون بهره‌مندی از رهبری الهی، اتکا به پایه‌های دینی و مردمی، آگاهی و عقلانیت جمعی، استقلال از بلوک‌های فکر و قدرت شرق و غرب، مورد تهاجم نظام سلطه و استکبار و بالأخره جامعیت، زنده بودن، استمرار و استقرار و البته دارای آثار جهانی و فراملی و فرا منطقه‌ای بیان شده است.

در این دفتر از مکتب انقلاب اسلامی و در بخش دوم پس از ارائه‌ی شناخت تحلیلی از انقلاب اسلامی، گزارش تاریخی انقلاب به روایت امام خامنه‌ای (حفظه الله) تقدیم می‌شود. رهبر معظم انقلاب اسلامی یک مبارز شجاع، هوشمند، شوریده و سرگشته‌ی حق است. او از نوجوانی که اولین جرعه‌های انقلابی توسط نواب صفوی، شعله‌ی مبارزه را در وجودش روشن کرد و از جوانی با امام راحل آشنا شد تا پایان عمر رژیم پهلوی یکسره در مبارزه و تلاش و فعالیت بوده است. طبیعی است چنین کسی تجربیات، مشاهدات و شنیده‌ها و مطالعات فراوان عمیقی از مبارزات ملت ایران در تاریخ معاصر در سینه داشته باشد. البته این پرده از مبارزات مردم، بخشی از یک صحنه‌ی عظیم و تاریخی به نام نهضت انتظار است که به شکل مفصل در دفتر نهم از دفاتر مکتب انقلاب اسلامی با عنوان «نهضت انتظار» به تصویر کشیده شده است.

بر همین اساس گزارش تاریخ انقلاب اسلامی، دو دوره «از مشروطه تا استبداد وابسته» و «استبداد وابسته‌ی رضاخانی» به‌عنوان مقدمه‌ی ورود به دوره اصلی مبارزه انقلابی یعنی «مواجهه‌ی غیرمستقیم امام با جبهه‌ی استکبار از طریق مبارزه با استبداد داخلی» قرار داده شده است. توضیح اینکه بنا بر آنچه در دفتر دهم از این مجموعه آمده است از زمان حضور طمع‌کارانه غرب در ایران در دوره قاجار و شناخت این دشمن خطرناک توسط جریان رهبری دینی در ایران، در حقیقت همه‌ی مبارزات دینی در کشور ایران یک هدف ضد استعماری و ضد وابستگی به سلطه‌ی غرب داشته است. با این معنا مبارزات امام هم که با مخالفت با انجمن‌های ایالتی و ولایتی شروع و با اعتراض به کاپیتولاسیون به اوج رسید، در حقیقت مبارزه غیرمستقیم با اصلاحات آمریکایی بود که از طریق انتقاد و اعتراض به حکومت پهلوی دنبال می‌شد. البته مبارزات انقلابی ملت ایران «قبل از سال چهل‌وسه شروع شد؛ یعنی از سال سی‌ودو با کودتای بیست‌وهشت مرداد که به‌وسیله‌ی آمریکائی‌ها در ایران انجام گرفت» اما «به‌طور مشخص و واضح، از سال ۱۳۴۱ مبارزه‌ای همه‌گیر در ایران شروع شد. قبلاً هم مبارزه بود؛ اما صنفی و کوچک بود. یا دانشجویی بود یا روشن‌فکری بود یا روحانی‌ی محدود بود. اما از سال ۱۳۴۱ مبارزه‌ای همه‌گیر به رهبری علمای بزرگ و در رأس همه، امام بزرگوار، شروع شد». دورانی که بعد از ده سال اختناق و تحمل فشار و زندان با فریاد امام و دعوت ایشان از علما و مردم شروع شد و به تبعید ۱۴ ساله‌ی ایشان منجر شد تا اینکه با هدایتگری‌های امام و یاران امام، زمینه‌ی حضور همه‌ی مردم در صحنه‌ی مبارزات فراهم آمد. اینجا بود که در مقطع ایجاد انقلاب اسلامی، در ۲۲ بهمن ۵۷ «خون بر شمشیر پیروز شد».

بخش دوم از این دفتر اگرچه گزارشی مختصر از تاریخ مبارزات ملت ایران از عصر مشروطه تاکنون است اما روایتی مستند از جانب یک فرد ژرف‌نگر در تاریخ معاصر است که خود در بخش مهمی از این تاریخ حضور مستقیم و مؤثر داشته است.

این بخش به مبارزان راه حق، به‌ویژه جوانان پرشور تقدیم می‌شود تا ببینند این انقلاب از چه کوره‌راه‌ها و وادی‌ها و مسیرهای صعب‌العبوری گذشته و نهایتاً در مرحله اول به قله و اوج سرنگونی قاطعانه‌ی حکومتی طاغوتی، وابسته، بی‌کفایت و فاسد رسیده است. امید است این بخش از این مجموعه آثار نیز در آینده با تفصیل بیشتری تکمیل شده و مورد استفاده قرار گیرد.

نظام اسلامی در اندیشه و بیان رهبری معظم انقلاب اسلامی در یک معنای خاص، «آن هویت کلی» و «چارچوب محکم»، «بزرگ» و «هیکل و هندسه» «عظیم»، «الهی»، و «هندسه کلی» و «عمومی جامعه» و «نقشه جامع» و «جغرافیای سیاسی کشور» «به نحو اسلامی» است که «مبتنی بر اطاعت از خدا و رسول» است. نظامی که «مردم ما انتخاب کردند ... نظامی که در آن، مردم سالاری از اسلام گرفته شده است و با ارزش های اسلامی همراه است.»

این نظام با برداشته شدن نظام سلطنتی استبدادی فردی موروثی اشرافی وابسته و جایگزینی نظام دینی تقوایی مردمی گزینشی و با ترتب بر انقلاب اسلامی شکل گرفت و پس از آن در مرحله دولت اسلامی ترتیب اداره ی کشور، همان طوری که اسلام گفته است - در کشور به وجود آمد؛ قانون اساسی تنظیم شد؛ آرایش و چینش سیاسی به وجود آمد؛ مردم سالاری دینی بر این مملکت حاکم شد تا مردم مسؤلان کشور را - از رهبری گرفته تا ریاست جمهوری تا دیگر مسؤلان - مستقیم یا غیر مستقیم انتخاب کنند، دین، مایه و پایه و محور قانون و اجرا در این کشور شود و حرکت مردم به سمت اهداف و آرمان های دینی باشد و منبع تقنین و معیار و ملاک اجرا و ارکان تصمیم گیری در کشور معلوم شد که چیست؛ ارکان حکومت - قوه ی مجریه، قوه ی مقننه، رهبری، قوه ی قضاییه و دیگر ارکان - چیده شد و قانون اساسی آمد همه ی اینها را تثبیت کرد؛ لذا پایه گذاری های اصولی انجام گرفت.

همان طور که با دقت در عبارات بالا معلوم می شود، مرحله ی نظام اسلامی در صورت بندی و زنجیره ی پنج مرحله ای فرآیند تحقق اهداف انقلاب اسلامی به معنای خاصی آمده که خلاصه ی آن همان هویت کلی و نوع حکومتی است که مردم در فروردین ۵۸ با نام جمهوری اسلامی انتخاب کردند و این گونه نظام جمهوری اسلامی تأسیس و نهضت مردم مسلمان ایران از مرحله ی دوم انقلاب خود نیز با موفقیت عبور کرد. معنای جمهوری اسلامی این بود که جمهور مردم بعد از انقلاب اعلام کردند ما می خواهیم حکومتی که بعد از انقلاب به وجود می آید اسلامی باشد.

البته کلمه ی «نظام» در ادبیات سیاسی رایج کشور معنای دیگری هم دارد. مفهوم نظام در اینجا به معنای کلّ حاکمیت است که شامل دستگاه رهبری، قوای سه گانه و دیگر نهادها و دستگاه های مهم و اساسی می شود. نظام به این معنا در پنجگانه ی مراحل نهضت و انقلاب اسلامی که آن را «معنای فرآیندی» می نامیم به معنای مرحله ی سوم؛ یعنی دولت اسلامی استفاده و اراده می شود.

توضیح اینکه سه مفهوم انقلاب، نظام و دولت در معنای فرآیندی، مفاهیمی در هم فرورفته و در عین حال قابل تمایز مفهومی و مصداقی هستند. اگر لفظ نظام در تعابیر رهبر معظم انقلاب اسلامی به معنای غیر فرآیندی و به معنای حکومت و دولت هم به کار رفته است به لحاظ این است که نظام به معنای فرآیندی، هویت کلی و روح حکومت است؛ حکومتی که به معنای فرآیندی معادل دولت است. بنابراین رابطه دولت و نظام به معنای فرآیندی مانند رابطه ی تن و جان است. تن و جان از هم مستوری ندارند و با هم پیوند دارند. اما در نقاط پیوند، این دو آن قدر بهم نزدیک می شوند که گاه تشخیص روح و جسم مثل تشخیص صورت و سیرت در یک فرد، دشوار می شود.

با توجه به همین امر است که نظام اسلامی در منظومه فرآیندی اندیشه رهبری، مفهوماً و مصداقاً خود یک مرحله مستقل است. اما در عین حال وقتی بعد از تأسیس نظام، این روح و هویت در قالب یک همه پرسی تجسّد می یابد و بر همین اساس، نظام حکومتی کشور «جمهوری اسلامی» اعلام می شود؛ نوبت آن است که همین روح تجسّد یافته، خود

چون روحی متمثل، به دولت اسلامی زندگی و حیات ببخشد و به یک معنا، نظام با تشکیل دولت تکمیل شود. بنابراین اگر امروز از نظام‌سازی صحبت می‌شود، این نظام‌سازی در مفهوم فرآیندی اگر همان «سازو کارهایی» است که به تعبیر رهبری در مرحله‌ی دولت اسلامی باید اصلاح شود و همیشه قابل تغییر است، پس این نظام‌سازی در مفهوم غیر فرآیندی به معنای نظامات اداره کشور در دولت اسلامی است و البته با توضیحی که در مورد رابطه‌ی نظام فرآیندی با دولت فرآیندی داده شد، تکمیل نظامات اداره کشور می‌تواند تکمیل نظام فرآیندی هم تلقی گردد.

بنابراین نظام اسلامی همان «هویت جمعی و ملی ملت ایران» است. هویت جمعی یک قوم که خود را با آن می‌شناسد و در آینده‌ی آن، هدف زندگی جمعی و قومی خود را مشاهده می‌کند، یک هویت کلی است که تمامی هویت‌های جمعی دیگر مثل نوع حکومت، اهداف حکومت، الگوها و نظامات زندگی جمعی و همه‌ی ابعاد اصلی و فرعی و امور مربوط به این زندگی از آن منشعب شده و تمامی هویت‌های فرعی نیز در آن تعریف می‌شود.

زیرا مطابق نگاه درست به جامعه‌ی بشری و آن گونه که در پیشگفتار کتاب نهضت انتظار آمده است، از ابتدای تاریخ بشر فلسفه اجتماع در حقیقت با فلسفه هبوط و فلسفه‌ی حکومت و فلسفه‌ی هدایت پیوند خورده و هویت اجتماع بشری در واقع همان هویتی است که در پرتو هدایت‌های الهی پیامبران معنی می‌شود. تمامی هویت‌های استقلال‌یافته‌ی بعدی در اجتماع بشر مثل هویت‌های خانوادگی، قبیله‌ای، عشیره‌ای و ایلاتی و فراتر از آن هویت‌های جنسی، نژادی و زبانی و قشری و صنفی و طبقاتی و سرزمینی که بعدها به آن ملیت گفته شد، اجزائی واقعی از جامعه بشری است که در قرآن با دو تعبیر قبائل و شعوب مطرح شده، اما همگی در یک هویت حقیقی جمعی به نام دین تعریف شده‌اند. در آیه‌ی «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»، هویت حقیقی انسان‌ها متقی بودن معرفی شده است. مفهوم تقوی در معارف دین جایگاهی اساسی دارد و بسیاری از اهداف و ارزش‌های دینی به آن باز می‌گردد و از آن منشعب می‌شود؛ پس هویت جمعی حقیقی بشر همان هویت دینی اوست.

مردم ایران در طول تاریخ بیش از هزار ساله‌ی خود این هویت دینی اصیل اسلامی را پذیرفته‌اند و به بیان بهتر، آنان این هنر را داشتند که هویت حقیقی خود را در پرتو حقیقت دین؛ یعنی اسلام کشف کنند. این هویت اسلامی در درون خود متضمن مطالبه‌ی حاکمیت یک نظام اسلامی در اجتماع بوده است. همان‌طور که گفته شد رهبری معظم انقلاب اسلامی نیز بیان می‌دارند «هویت جمعی و ملی ملت ایران، نظام اسلامی است». معنای این سخن این است که امروز هویت اسلامی دیرین ملت ایران بعد از عبور موفقیت آمیز از مرحله‌ی اول؛ یعنی پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ به خواست و اراده‌ی مردم و با تاسیس نظام اسلامی عینیت یافته و مرحله‌ی دوم را شکل داده است. جلوه‌ی هویت اسلامی جمعی مردم ایران در هیئت نظام اسلامی، همان است که مردم، خود آن را در یک همه‌پرسی تعیین کردند. نظام اسلامی به این معنا همان تعیین نوع حکومت برآمده از انقلاب است که در دهم و یازدهم فروردین مردم به آن رای دادند و در دوازدهم فروردین ۵۸ نام نظام جمهوری اسلامی ایران به خود گرفت و امام راحل آن را این‌گونه اعلام نمود: «من در این روز مبارک، روز امامت امت و روز فتح و ظفر ملت، جمهوری اسلامی ایران را اعلام می‌کنم ... صبحگاه ۱۲ فروردین - که روز نخستین حکومت الله است - از بزرگ‌ترین اعیاد مذهبی و ملی ماست. ملت ما باید این روز را عید بگیرند و زنده نگه دارند».

نکته‌ی قابل توجه اینکه کسانی با توجه به برخی عبارات رهبری معظم انقلاب اسلامی، تدوین و تصویب قانون اساسی را به معنای تحقق نظام برداشت کرده‌اند، حال آن‌که آنچه در قانون اساسی آمده تصویر کلی حکومت دولت اسلامی

شامل اهداف، وظایف، ارکان و اجزاء دولت و برخی دیگر از امور است. قانون اساسی همان تفصیل نظام جمهوری اسلامی است که پس از تاسیس این نظام و عبور موفقیت آمیز از آن مرحله، تدوین شده و با موافقت ملت مسلمان ایران، رسمیت یافت. دقت زیاد در تعبیر رهبری معظم انقلاب اسلامی در معنی نظام و دولت اسلامی نیز نشان می‌دهد، محتوای قانون اساسی مربوط به مرحله سوم؛ یعنی مرحله‌ی دولت اسلامی است.

در این دفتر تعبیری هم از رهبر معظم انقلاب اسلامی مثل ماهیت نظام، ویژگی‌های نظام و عناصر اصلی نظام آمده است. در تدوین موضوعی و منظم سازی مفاهیم، تلاش شده دلالات ظاهری عبارات مورد توجه قرار گیرد. در عین حال فهم رابطه‌ی عمیق‌تر این معانی نیازمند ژرف کاوی‌های آینده در متن و بدست آوردن الگوهای کارآمدتر در تنظیم ارتباطات معانی و در کمال بخشی به کار منظومه‌سازی است. این مهم در آینده با تکامل شیوه‌ی اجتهادی در فهم بیانات دو امام انقلاب اسلامی از جمله اصول لفظیه فهم این دو منبع ارزشمند معارف انقلاب اسلامی میسر خواهد شد.

اما آنچه در این دفتر گرد آمده است از این قرار است:

در بخش اول از این دفتر، مفهوم نظام اسلامی در فصل اول و در شش بند تبیین شده است. همچنین ضرورت نظام اسلامی؛ یعنی آنچه تضمین کننده‌ی بقای انقلاب و شکل‌گیری مراحل دولت و جامعه و تمدن اسلامی است در فصلی دیگر بیان شده است. در فصل آخر از این بخش برای درک بیشتر مفهوم نظام اسلامی خصوصیات این نظام با تعبیر ویژگی‌های نظام اسلامی آمده است.

بخش دوم این دفتر اختصاص به مبانی فکری و عقیدتی نظام اسلامی یافته است. مکتب فرآیند انقلاب اسلامی که همان هندسه‌ی زندگی الهی بشر امروز است و از طرف مهندسی دینی؛ یعنی ولی فقیه ارائه و اجرا می‌شود، دارای هندسه‌ی مبانی بسیار محکم و ثابتی است که تمامی ساختارهای خرد و کلان بر پایه‌ی این هندسه‌ی مبانی طراحی شده‌اند. ساختار کلان نظام اسلامی که بیانگر هویت جمعی ملت مسلمان ایران در این دوران است، براساس کدام یک از مبانی مکتب انقلاب اسلامی بنا شده است؟ مکتب فرآیند انقلاب اسلامی برای تأیید مردم‌سالاری دینی از چه مبانی معرفتی خاصی بهره برده است؟ رهبری معظم انقلاب اسلامی در سخنرانی معروف خود در سال ۷۹ که در جمع کارگزاران ایراد شده، پنج فصل مهم از خطوط کلی اندیشه اسلامی که بر زندگی فردی و جمعی و حاکمیتی مسلمانان سایه‌انداز است را بیان کرده‌اند. آن پنج فصل به همراه فصول، اصول و مؤلفه‌های دیگر اندیشه اسلامی از نگاه معظم له در دفتر تحول معرفتی آمده است. در اینجا سه مبانی مهم که در ارتباط مستقیم با مردم‌سالاری دینی قرار دارد، در سه فصل وحدت دین و سیاست، انسان محوری اسلامی و وحدت ولایت و حکومت آمده است.

در بخش سوم به مناسبت نام نظام اسلامی که توسط مردم با عنوان جمهوری اسلامی رسمیت یافته است، رابطه‌ی میان اسلامیت و جمهوریت در اندیشه رهبری معظم انقلاب اسلامی در چهار فصل تقدیم شده است. حقیقت «مردم‌سالاری دینی» یا همان «هویت الهی ملت ایران» حقیقتی جامد و ایستا نیست که عمر آن با تولدش به پایان برسد، بلکه همانند انقلاب اسلامی، حقیقتی زنده و جاری و پشتوانه‌ی تحقق تدریجی محتوای خود در قالب تحقق تدریجی دولت اسلامی است. به همین دلیل این حقیقت دائماً رشد و شکوفایی دارد. چنانچه رهبری در سال ۹۶ از این رشد با «نظام انقلابی امت و امامت» یاد می‌کنند. سوال‌هایی که رهبر معظم انقلاب اسلامی در این بخش به آن پاسخ داده‌اند از این قبیل است: حقیقت نظام اسلامی در اثر رشد روزافزون خود چه روشنا و جلوه‌هایی را در مکتب انقلاب اسلامی از خود بروز داده است؟ در این

مسیر رابطه‌ی «جمهوریت» با «اسلامیت» چگونه تفسیر شده است؟ وابستگی هر کدام به دیگری در چه نمودهایی نشان داده شده است؟ آیا ارتباط جمهوریت و اسلامیت فراتر از معرفت‌های مکتبی، امتداد سیاسی و اجتماعی نیز دارد؟ و آیا این امور قابل مشاهده و ارزیابی هستند؟

مقایسه‌ی میان نظام اسلامی با دیگر نظام‌های عالم با ذکر عناصر اساسی نظام اسلامی و خلأهای مهم در نظام‌های مادی در بخش چهارم و در دو فصل آمده است. «نظام جمهوری اسلامی»، «نظام مردم سالاری دینی»، «نظام ائمت و امامت» و «نظام ولایت فقیه» نظام بدیع و زنده‌ای است که تمام نظام‌های رایج دنیا را به چالش کشیده و آنها را از اعتبار ساقط کرده است. بر همین اساس باید دانست که نظام‌های رایج دنیا از چه شاخصه‌های کلی برخوردار هستند که نظام اسلامی با نفی همه‌ی آنها، نظامی نو و قدرتمند در حل مشکلات جوامع بشری به‌شمار می‌رود؟ به عبارت دیگر در این بخش به دنبال کاوش در اندیشه رهبری برای شناخت نظام اسلامی و مقایسه با نظام‌های رقیب هستیم.

تاریخ اسلام شاهد حکومت‌های بسیاری بوده که ادعای تشکیل نظام اسلامی را داشته‌اند. با توجه به این ادعا لازم است پیشینه‌ی نظام اسلامی مورد بررسی قرار بگیرد؟ باید دانست که آیا قبل از نظام اسلامی ایران، نظام یا نظام‌های اسلامی در طول تاریخ اسلام شکل گرفته است یا نه؟ آیا بعد از نظام اسلامی نبوی در مدینه، نظام اسلامی توانسته است مانند نظام جمهوری اسلامی ایران شکل بگیرد؟ آیا حکومت‌هایی مانند حکومت صفویان و قبل از ایشان آل بویه و یا در قرن معاصر برخی کشورهایی که نظام حاکم آنها جمهوری اسلامی است، جزو سابقه‌ی نظام اسلامی ایرانی به‌شمار می‌روند؟ بخش پنجم از این دفتر به مراحل تشکیل نظام اسلامی در طول تاریخ پرداخته و ابتدا از پیشینه‌ی آن در تلاش پیامبر اعظم و ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) و دیگر تلاش‌های ناکام یا منحرف تحت نام تشکیل نظام اسلامی سخن گفته و سپس در دو فصل بعد به چگونگی طراحی نظام اسلامی توسط امام راحل (رحمة الله علیه) پرداخته است. در فصلی مستقل در این بخش، مواردی که تعبیر نظام سازی به معنی دولت سازی در بیان رهبر معظم انقلاب اسلامی جاری شده آمده است. در آخرین بخش از این دفتر رهنمودهایی که معظم له به مناسبت‌هایی برای نظام سازی در دیگر کشورهای اسلامی داشته‌اند در سه فصل جمع آوری و تدوین شده است. نقشه‌ی راه تحقق نظام اسلامی برای کشورهای مسلمان، موانع درونی و بیرونی در این راه و وظایفی که جمهوری اسلامی ایران برای کمک به تحقق نظام اسلامی آن‌طور که مسلمانان در کشور خود می‌خواهند، سه فصل تشکیل دهنده این مبحث مهم است.

در پایان، بار دیگر یادآور می‌شویم که واژه‌ی «نظام اسلامی» همانند واژگان دیگر مکتب فرآیند، واژگانی متشابه و دارای معانی متفاوتی است و تعیین هر یک از آنها نیازمند اعمال روش اجتهادی صحیح است. معانی بیان شده در بخش‌ها و فصول این دفتر براساس چنین استنباطی به دست آمده است که ممکن است خواننده در نگاه اول آنها را با برخی از بیانات رهبری معظم انقلاب ناسازگار بداند، اما با مطالعه‌ی کامل این دفتر و دفاتر دیگر به‌خصوص دفتر تحوّل معرفتی و دولت اسلامی این تشّت در افهام کاسته می‌شود. آنچه در اینجا می‌توان گفت در یک کلام این است که در ادامه تلاش‌های مشکوری که به‌خصوص از آغاز دهه‌ی هشتاد در فهم و تبیین اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی انجام شده این تازه آغاز یک راه است.

«دین، مایه و پایه و محور قانون و اجرا در این کشور است. حرکت مردم به سمت اهداف و آرمان‌های دینی است؛ این معنای نظام اسلامی است؛ این تحقق پیدا کرد». اما «بعد از آنکه نظام اسلامی پیش آمد، نوبت به تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی می‌رسد؛ یا به تعبیر روشن‌تر، تشکیل منش و روش دولتمردان یعنی ماها به گونه‌ی اسلامی؛ چون این در وهله‌ی اول فراهم نیست؛ به تدریج و با تلاش باید به وجود آید. مسئولان و دولتمردان باید خودشان را با ضوابط و شرایطی که متعلق به یک مسئول دولت اسلامی است، تطبیق کنند. یا چنان افرادی اگر هستند سر کار بیایند؛ یا اگر ناقص‌اند، خودشان را به سمت کمال در آن جهت حرکت دهند و پیش ببرند. این مرحله‌ی سوم است که از آن تعبیر به ایجاد دولت اسلامی می‌کنیم.» باید «دستگاه حاکم‌هی کشور در عمل خود، در سازمان‌دهی خود و در چگونگی رفتار خود، به‌طور کامل، اسلامی عمل کند.» «باید جهت‌گیری‌ها و رفتار اجتماعی و رفتار فردی خود و رابطه‌شان با مردم را با معیارهای اسلامی تطبیق دهند تا بتوانند به آن اهداف برسند. بعد هم باید آن جهت‌گیری‌ها را در مدّ نگاه خودشان قرار دهند و به سرعت به سمت آن جهت‌گیری‌ها حرکت کنند؛ این می‌شود دولت اسلامی.» البته «دولت به معنای عام، نه به معنای هیئت وزرا؛ یعنی قوای سه‌گانه، مسئولان کشور، رهبری و همه». به عبارت دیگر «دولت اسلامی شامل همه‌ی کارگزاران نظام اسلامی است؛ نه فقط قوه‌ی مجریه؛ یعنی حکومت‌گران و خدمتگزاران عمومی.»

اما آنچه مهم است این است که هر چند «ما یک نظام اسلامی را طرّاحی و پایه‌ریزی کردیم... اما نمی‌توانیم ادّعا کنیم که ما یک دولت اسلامی هستیم؛ ما کم داریم. ما باید خودمان را بسازیم و پیش ببریم. ما باید خودمان را تربیت کنیم.» «ما جامعه‌ی اسلامی نداریم، ما دولت اسلامی هم نداریم! از آن مراحل چندگانه‌ای که ما مطرح کردیم، هنوز در دولت اسلامی‌اش مانده‌ایم؛ بعد از دولت اسلامی نوبت جامعه‌ی اسلامی است؛ ما این مراحل را در پیش داریم... داریم پیش می‌رویم؛ با همه‌ی مخالفت‌ها، با همه‌ی کارشکنی‌ها، با همه‌ی دهن‌کجی‌هایی که می‌شود، حرکت می‌کنیم و داریم پیش می‌رویم بلاشک. دلایل زیادی وجود دارد؛ لکن هنوز کار داریم، کار دارد؛ هنوز خیلی فاصله داریم تا اینکه بتوانیم یک دولت اسلامی به وجود بیاوریم.» بلکه هنوز «ما منتظریم که دولت اسلامی به معنای واقعی و سپس جامعه‌ی اسلامی به معنای واقعی و سپس تمدن اسلامی به معنای حقیقی به وجود بیاید.»

البته باید گفت که «تلاش و اقدام برای تشکیل دولت اسلامی از روز اول شروع شد؛ منتها افت‌وخیز داشته؛ پیشرفت و عقب‌گرد داشته؛ در جاهایی موفق بودیم، در برهه‌ای موفق نبودیم. بعضی از ماها وسط راه پایمان لغزید؛ بعضی از ماها در اصل هدف مردد شدیم؛ بعضی از ماها نتوانستیم خود را نگه‌داریم؛ دل‌بسته‌ی به رفتارهای طاغوتی شدیم. اسم ما که دولت اسلامی باشد، کافی نیست؛... باید عمل و جهت‌گیری ما اسلامی باشد. اگر در این‌ها اختلال پیدا شد، حرکت مستمر و مداوم و پویانده‌ای که لازم است تا دولت اسلامی به صورت کامل شکل بگیرد، دچار نُکس می‌شود و طبعاً کار عقب می‌افتد.»

چنانچه از این بیانات روشن است، «دولت اسلامی» در مکتب انقلاب اسلامی، ضمن برخورداری از تعریف و ضرورت بسیار روشن، سومین مرحله از مراحل فرآیند تحقق اهداف اسلامی و نقشه‌ی راه کلان انقلاب اسلامی است که بخشی از آن تحقق یافته و رسیدن به حدّ نصاب لازم آن، جزو اولویت اول نظام اسلامی است. این در حالی است که در چنبره‌ی مفاهیم تودرتو و متشابه علوم انسانی غربی، حتی در وجود و ماهیت «دولت دینی» بلکه اصل «دولت» تشکیک وجود دارد و اصلاً تعریف واحدی از «دولت» وجود ندارد بلکه در میان نظریه‌پردازان دولت مدرن، این ادعا وجود دارد که دولت

مدرن - بر فرض دستیابی به یک تعریف - هنوز با آن معیارهای خود، پدید نیامده و دولت‌های موجود هر یک دچار انحراف از آن معیارها هستند.

بر همین اساس شاهد آن هستیم که مکتب انقلاب اسلامی به پشتوانه‌ی هدایت‌های الهی و با بی‌اعتنائی تمام به مفاهیم غربی در این نوع مقولات، از ادبیات دینی پیروی کرده و در نتیجه‌ی تفقه و تمسک به تقلین، اقدام به ارائه‌ی تصویری مطلوب از دولت اسلامی همچین ارزیابی وضعیت فعلی دولت و میزان پیشرفت و آسیب‌های آن و مهم‌تر از همه ترسیم نقشه‌ی راه رسیدن به دولت مطلوب اسلامی کرده است.

دفتر ششم از مجموع دفاتر «مکتب انقلاب اسلامی» با عنوان «دولت اسلامی» به تبیین این سه بخش پرداخته است:

بخش اول؛ دولت مطلوب اسلامی

جایگاه ولیّ فقیه در مکتب انقلاب اسلامی عبارت است از هدایت امتّ به سمت اهداف فرآیندی اسلام. بر همین اساس وظیفه‌ی رهبری در مرحله‌ی کنونی، هدایت نظام اسلامی به سمت دولت مطلوب اسلامی است. لذا در ابتدای این بخش بعد از نگاه اجمالی به ضوابط و کارکردهای کلان رهبری، کارویژه‌های رهبری در دولت اسلامی مورد شناسایی قرار گرفته است تا در سایه‌ی آن، بهره‌مندی بیش از پیش امتّ اسلامی از ظرفیت هدایتی ولیّ فقیه در پیشبرد اهداف اسلامی بخصوص دولت اسلامی محقق شود.

تدوین قانون اساسی، گام نخست دولت اسلامی است که در سایه‌ی رهبری امام راحل و همراهی مردم به‌خوبی و به‌سرعت انجام گرفت. قانون اساسی تصویر کلی دولت مطلوب اسلامی و میثاق بزرگ ملی، دینی، انقلابی است که به اسلامیت و حاکمیت ولیّ فقیه در همه‌ی مراکز اساسی جامعه تجسم بخشیده و هندسه‌ی نظام‌مند، مرتبط و متعادل مراکز قدرت در جمهوری اسلامی است و در عین حال ترجمان خواست مردم و جهت دهنده‌ی حرکت آنهاست. قانون اساسی ابتدا به امر امام راحل توسط خبرگان انتخابی مردم، تدوین و سپس با رأی مردم به تصویب رسید. این قانون شامل دو بخش اساسی کلیات و بخش تشکیلات اداری حکومت است که بخش اول آن کامل؛ اما بخش دوم نیازمند تکمیل و نوآوری است که پیروی از سیاست‌های کلان رهبری این امر را ممکن و در ضمن مسیر صحیح قانون‌گذاری عادی را نیز هموار می‌کند.

گام دوم دولت مطلوب، اسلامی شدن منش و روش دولتمردان است گامی که اصلی‌ترین نیاز امروز نظام اسلامی و به تبع آن اصلی‌ترین بخش کتاب دولت اسلامی است. مکتب انقلاب اسلامی به‌منظور امکان ارزیابی ویژگی‌ها و وظایف دولتمردان در نصاب اسلامیت، بیش از صد شاخص را در هفت حوزه‌ی سلامت اعتقادی - اخلاقی - عملکردی، خدمت‌رسانی، عدالت محوری، سلامت اقتصادی، قانون‌گرایی، حکمت و خردگرایی، استقلال و اقتدار ملی و بین‌المللی ارائه کرده است. البته بین حوزه‌های شاخصی نوعی ارتباط منطقی برقرار است که این امر کمک کرده است تا ویژگی‌ها و وظایفی که در ضمن هر کدام بیان شده است نیز از یک اولویت منطقی برخوردار باشند.

گام سوم دولت اسلامی، تدوین الگوهای پیشرفت و نظامات اداره‌ی کشور به‌عنوان نرم افزارهای کلی است. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به‌عنوان یک سند بالادستی نسبت به همه‌ی اسناد برنامه‌ای و چشم‌اندازها و سیاست‌گذاری‌های کشور قرار دارد که باید در چهار عرصه‌ی فکر، علم، زندگی و معنویت و با مدیریت دولتمردان اسلامی برای ایجاد همکاری نخبگانی تدوین و برای پنجاه سال آینده عملیاتی شود. همچنین نوسازی نظام‌ها و تشکیلات حکومتی با تکیه بر

بخش اول قانون اساسی و بهره‌برداری از فقه الله الاکبر و تعمیق و گسترش فقه اصغر و حکومتی و اسلامی سازی علوم انسانی غربی و فعال‌سازی حوزه علمیه به‌عنوان قرارگاه مرکزی نظام سازی به سرانجام برسد.

آخرین و چهارمین گام دولت اسلامی، تشکیل نهادها و دستگاه‌های اسلامی به‌عنوان سخت‌افزارهای دولت اسلامی است که باید ضمن باور به‌ضرورت آن، از نهادهای انقلابی موفق مانند جهاد سازندگی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی الگوبرداری شود.

بخش دوم؛ ارزیابی وضعیت فعلی دولت اسلامی

فصل اول این بخش ذیل عنوان کلیات بیان می‌دارد که اولاً علیرغم شروع دولت سازی از اول کار و وجود پیشرفت‌های بسیار، هنوز دولت اسلامی محقق نشده و اولویت جبهه‌ی انقلاب اسلامی در همه‌ی عملکردهایش تشکیل دولت اسلامی است. ثانیاً ارزیابی دولت اسلامی باید بر مبنای انصاف، اصلاح، توجه به موانع درونی و بیرونی و مجموع نقاط مثبت و منفی باشد.

فصل دوم به ویژگی‌های کلان پیشرفت‌ها و فصل سوم به عوامل اصلی آن اشاره دارد. دستاوردها و پیشرفت‌ها در نظام اسلامی و بستر دولت اسلامی، ویژگی‌های کلانی دارد که آن را از پیشرفت در نظام‌های مادی متفاوت می‌کند. پیشرفت در انقلاب اسلامی پیشرفتی همه‌جانبه، مستمر، غیرقابل مقایسه با قبل انقلاب و انقلاب‌های بزرگ دنیا، دائمی و علیرغم دشمنی‌ها و تحریم‌ها است. همچنین پیشرفت دولت اسلامی از الطاف الهی و امدادهای غیبی، مردم‌سالاری دینی و میدان‌داری جوانان و وحدت کلمه و استقامت نشأت گرفته است.

فصل چهارم به مهم‌ترین دستاوردهای دولت اسلامی می‌پردازد. مهم‌ترین دستاوردهای دولت اسلامی را می‌توان در عناوین زیر خلاصه کرد: ثبات و امنیت و حفظ تمامیت ارضی ایران، فعال شدن موتور پیشران کشور در عرصه‌های مختلف مانند علم و فناوری و غیره، ارتقاء مشارکت آگاهانه و مشتاقانه‌ی سیاسی و اجتماعی مردم ارتقاء شگفت‌آور بینش سیاسی مردم به مسائل بین‌المللی، سنگین کردن کفه‌ی عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور، افزایش چشمگیر معنویت و اخلاق در فضای عمومی جامعه، برجستگی روزافزون نماد باشکوه ایستادگی در برابر مستکبران جهان، افزایش اعتماد میان مردم و نظام، پیشرفت در خودباوری ملی و الهام بخشی و الگوسازی. این دستاوردها در کنار ظرفیت‌های کم‌نظیر و بلااستفاده‌ای است که باید موردتوجه قرار بگیرند ظرفیت‌هایی چون نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی، فرصت‌های مادی، تجربه‌ی مترکم در قانون‌گذاری، اجرا، مدیریت و خدمت‌رسانی، زیرساخت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، ظرفیت بی‌نظیر و عظیم تبدیل تهدید به فرصت و ضعیف شدن دشمنان در صحنه‌های بین‌المللی و ناامیدی آنها از منفعل کردن انقلاب.

فصل پنجم به از آسیب‌هایی که تاکنون متوجه دولت اسلامی بوده و باید همگی در رفع آنها تلاش کنند سخن می‌گوید. آسیب‌های دولت اسلامی شامل آسیب‌های درونی و بیرونی است که به جهت محوریت آسیب‌های درونی، بیشتر به آسیب‌های درونی پرداخته شده است که به‌نوعی در تقابل با شاخصه‌های دولت مطلوب اسلامی بوده و لذا بخشی از آسیب‌ها به شکل ضمنی در بیان شاخص‌ها طرح شده است. اما آنچه از بیان آسیب‌ها به شکل صریح در بیانات رهبری آمده است در هفده عنوان کلی جمع‌آوری شده است. غفلت بلکه اعتماد به دشمن در اثر سستی ایمان انقلابی و اسلامی و عدم باور به سیاست‌های رهبری و ظرفیت‌های درونی و مردم و بخصوص جوانان از جمله مهم‌ترین آسیب‌هاست علاوه بر

این بدفهمی، کج فهمی، سهل اندیشی و ناخودآگاهی در کنار غفلت، کم کاری و وادادگی در زمینه فرهنگی و در نتیجه مبتلا شدن به فرهنگ غربی موجب بروز دنیازدگی و اشرافی گری در برخی از مسئولین شده و آنها را در امر مبارزه با فساد و اجرای عدالت دچار کوتاهی های زیادی کرده است تا آنجا که به کارهای جزئی و فعالیت های سیاسی و حزبی مشغول شده و از کارهای اساسی غافل مانده اند. بلکه برخی دچار انحراف از خط امام شده و با عناصر متدین و انقلابی مقابله می کنند. این همه موجب بروز ضعف عملکرد، تبلی، کم کاری، بی انضباطی، بی قانونی و بالاخره پافشاری بر دیوان سالاری فرسوده در برخی دستگاه های دولتی شده و کارآمدی آنها را در رفع مشکلات مردم بخصوص تأمین عدالت دچار مشکل قرار داده است. البته لازم به ذکر است که سیر تاریخی موانع و آسیب های دولت اسلامی همچنین مبارزه ی رهبری با موانع و نتایج آن در دفتر مستقلی به نام «فصول هدایتگری رهبری» از مجموع دفاتر «مکتب انقلاب اسلامی» به تفصیل بیان شده است.

بخش سوم؛ نقشه ی راه دولت اسلامی

در فصل اول بعد از بیان ضرورت و چپستی نقشه ی راه بیان می شود که در پیمایش و تحقق نقشه ی راه دولت اسلامی خواص امت نقش اساسی و محوری بر عهده دارند. در ادامه فصل دوم، مفهوم و اقسام خواص امت را شرح می کند. رهبر معظم انقلاب با تقسیم امت به خواص و عوام و بیان ویژگی هایی برای آنها، سرنوشت جوامع را به نقش خواص و انجام وظایف آنها وابسته می داند. لذا در ادامه به توضیح ارکان خواص امت در اندیشه ی رهبری پرداخته شده است. حوزویان، دانشگاهیان، سائر اقشار مؤثر و دستگاه های مستعد و مسئولان همراه حکومتی چهار رکن اساسی خواص هستند اما در این میان جوان مؤمن انقلابی در هر یک از این ارکان نقش پیش روندگی و پیش برندگی را بر عهده دارد.

اینجاست که باید فصل مستقلی به منظور شناخت خصوصیت جوان مؤمن انقلابی و ضرورت اتکا به جوانان و همچنین تجربه ی حضور جوانان در صحنه های انقلاب مانند انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، جهاد سازندگی، اردوهای جهادی و ... تبیین شود تا بتوان به پیشرانی جوانان اعتقاد راسخ پیدا کرد. همچنین لازم است با تحقیق در بیانات رهبری شرایط جوان امروز را جو یا شد توانمندی های مادی و معنوی جوانان در فتح قله های پیشرفت و برتری کمی و کیفی آنها بر نسل های پیشین از جمله شرایطی است که باید مورد شناخت و ایمان قرار بگیرد تا از نگاه های غلط به جوانان که متأسفانه از جمله آسیب های محوری وضعیت فعلی دولت اسلامی است پرهیز شود.

تبلور کامل نقش محوری جوانان در پیشرانی قطار دولت سازی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و توصیه های راهبردی رهبری به جوانان است. این توصیه ها به انضمام توصیه های دیگر معظم له در سال های پیشین، وظایف کلان جوانان در امر خودسازی، جامعه پردازی و تمدن سازی را روشن می کند. البته در این میان مسئولان وظایفی دارند که باید نسبت به جوانان انجام دهند. اما ارکان خواص امت بخصوص جوانان پیشران برای اینکه بتوانند وظیفه ی دولت سازی را به سرانجام برسانند لازم است که در سه لایه ی ایمانی، گفتمانی، تشکیلاتی متحول شوند.

تحول ایمانی هر چند برآیند تحول معنوی و معرفتی است اما حقیقتی است مستقل که باید ضرورت تحول در آن در کنار فهم چپستی و چگونگی آن جداگانه مورد تأکید قرار بگیرد. ایمان یک سرّ الهی است که قدرت و پایداری امت ها در راه نیل به اهداف را تضمین می کند و آنها را حول محور واحد یعنی الله جمع می کند. البته ادامه ی راه نیازمند ایمانی است که تحصیل آن شرایطی داشته و همین نیز رمز موفقیت مردم ایران در انقلاب و تشکیل نظام و حکومت اسلامی بود.

محور اصلی ایمان انقلابی برای ارکان خواص اَمت در مسیر دولت سازی عبارت است از امکان و ضرورت تشکیل دولت اسلامی به عنوان اولویت اول نظام اسلامی. بر همین اساس گفتمان اصلی حاکم بر خواص اَمت همان گفتمان دولت اسلامی است که تحقق آن نیازمند تحول گفتمانی است. ارکان خواص اَمت و جوانان انقلابی پیشران باید به سوی گفتمان‌های اصلی که توسط رهبری اعلام شده و می شود متحول بشوند باید گفتمان‌های اصلی و فرعی را بشناسند و مهم تر اینکه به گفتمان‌های بدلی بی توجه باشند. باید بدانند که در مقابل قرارگاه‌های معطل گفتمان ساز، چه نقشی را ایفا کنند. باید به طور خاص گفتمان‌های اصلی کشور را در سطح مخاطبین خاص و عام به روش‌های درست رواج داده و آنها را تبدیل به مطالبه‌ی عمومی مردم بکنند. در این راستا لازم است گفتمان سازان خاص از وظایف خاصی پیروی کنند. علما و روحانیون، دانشجو و تشکل‌های دانشجویی، نخبگان علمی و ... از جمله گفتمان سازان اصلی هستند که موظف به انجام امور مهم هستند.

رسیدن به این هدف و ایجاد فضای گفتمانی در سطح عمومی مردم و به صحنه کشاندن تمام ظرفیت مکت در راه دولت سازی، نیازمند تحول تشکیلاتی در بین نیروهای انقلابی است. ارکان خواص امت بخصوص جوان مؤمن انقلابی اولاً باید به ضرورت کار تشکیلاتی بلکه کار جبهه‌ای واقف باشد و در ادامه با رعایت اصولی مانند داشتن هدف، برنامه‌ریزی و نقشه‌ی راه همچنین مدیریت مختار و کارآمد و حفظ بافت اسلامی و انقلابی، اعتقاد به تکامل تدریجی و بازبینی و مراقبت از آسیب‌ها، اقدام به تأسیس تشکیلات بکنند. سپس لازم است برای بالا بردن کارایی و کارآمدی تشکیلات، افراد دارای صدق و اخلاص، احساس مسئولیت آگاهانه، انگیزه‌ی بالا و نگاه امیدوارانه باشند همچنین کارهای فکری و فرهنگی برنامه دار، هدفمند و عمیق را با اراده قوی، عزم راسخ، استقامت، وجدان کاری، عدم سهل انگاری و اتقان کاری به انجام رسانند. البته اساس کار در تشکیلات، اخلاق تشکیلاتی است که توجه به هویت جمعی و مراقبت از آن و حل شدن فرد در جمع از عمده‌ترین آن‌هاست. خود نظارتی در کنار توأسی بر حق و صبر، حفظ یکپارچگی علیرغم اختلاف سلیق و پرهیز از سوءظن، کدورت و افشای نقاط منفی، بردباری به همراه پافشاری بر اصول و انتقاد عالمانه از جمله اموری است که کمک می کند فرد به هویت جمعی نزدیک شود. البته برای ایجاد کار جبهه‌ای لازم است تشکل‌های مختلف باهم همکاری و هم‌افزایی داشته باشند.

بعد از آنکه ارکان خواص اَمت و لایه‌های تحولی آنها در ضمن چهار فصل روشن شد، بخش نقشه‌ی راه دولت اسلامی، در ضمن فصل پنجم اقدامات اساسی برای تشکیل دولت مطلوب اسلامی را بازگو می کند. مجموعه فرامین و دستورالعمل‌های رهبری در تکمیل مسیر دولت اسلامی در سه اقدام کلی قابل دسته‌بندی است. اقدام اول مربوط به عموم مردم، اقدام دوم مربوط به دستگاه‌های رهبری و اقدام سوم مربوط به دیگر دستگاه‌های حکومتی است. البته روشن است که ارکان خواص اَمت بخصوص جوان مؤمن انقلابی مخاطب خاص این اقدامات بشمار رفته و باید با یک برنامه‌ی درست و منطقی زمینه‌های تحقق این سه اقدام را فراهم آورند.

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اقدامات لازم در مسیر دولت سازی، حضور مردم در عرصه‌های مردم‌سالاری دینی است. اهداف والای نظام اسلامی از جمله دولت اسلامی، تنها با حضور مردم محقق می‌شود. انتخاب، مشارکت و مطالبه، سه عرصه‌ی اساسی مردم‌سالاری دینی است که مردم بر پایه‌ی آگاهی از مسائل مهم نظام اسلامی و سیاست‌های کلان رهبری، باید در آن عرصه‌ها حضور پیدا کرده و تأثیر گذار باشند.

اقدام اساسی دوم که در طول اقدام قبلی قرار دارد، ارتقاء بهره‌وری دستگاه رهبری است باید از ظرفیت دستگاه‌هایی که به نحوی در ارتباط مستقیم با رهبری هستند، استفاده‌ی بیشتری شود. رهبری معظم انقلاب طی سال‌های رهبری خود با مخاطب قرار دادن این دستگاه‌ها، دستورالعمل‌های زیادی را در این راستا فرموده‌اند از مجموع این فرمایشات معظم له و بررسی وضعیت میدانی این دستگاه‌ها این نتیجه را می‌توان گرفت که این دستگاه‌ها با ظرفیت واقعی خود کارنکرده و باید این بهره‌وری ارتقاء یابد.

اقدام اساسی سوم در نقشه‌ی راه دولت اسلامی، حرکت انقلابی دستگاه‌های حکومتی است. از مجموعه شاخص‌هایی که در بخش دولت مطلوب همچنین مجموعه آسیب‌هایی که در بخش ارزیابی دولت طرح شد، می‌توان اقدامات لازم برای ایجاد حرکت انقلابی در دستگاه‌های حکومتی را استنباط کرد که به‌عنوان نمونه و البته مهم‌ترین به برخی از آنها که در خطاب به برخی از دستگاه‌های حکومتی بیان شده است در این فصل اشاره شده است مانند شناخت و به‌کارگیری توانائی‌های مردم با ارائه‌ی فرمول عملی و قابل فهم عموم، ایجاد و سازمان‌دهی مجموعه‌های اندیشه‌ورز و رصدگر، تزریق جوان مؤمن انقلابی در بدنه‌ی دستگاه‌ها، بهره‌مندی از نظرات کارشناسی، بسیج افکار عمومی ملت، بهره‌مندی از اندیشه، روش، ابزار و مدیران کارآمد در کنار پرهیز از ایجاد تشکیلات موازی.

«مبادا خیال کنیم که به مقصد رسیده‌ایم؛ کجا رسیده‌ایم؟! کجاست آن جامعه‌ی مطلوب اسلامی؛ و آنچه که ما امروز داریم؟ کجاست آن رهبری مطلوب اسلامی؛ و آنچه که ما امروز داریم؟ کجاست آن انسان‌های تراشیده‌ی ساخته و پرداخته‌ی مطلوب اسلام؛ و آنچه که امروز در متن جامعه‌ی ماست؟ اگرچه ما انسان‌های والا و برگزیده هم زیاد داریم و واقعاً بعضی از انسان‌های ما که به‌خصوص در دوران جنگ امتحان دادند، از بسیاری از افراد سابقه‌دار صدر اسلام هم بزرگ‌تر و با ارزش‌تر بودند، اما این باید بشود؛ اسلام این را می‌خواهد.»

این جامعه باید مثل آب دریای بزرگ و بی‌پایانی باشد، تا بتواند همه‌ی دنیا را در رابطه‌ی با خودش رو به اصلاح ببرد. اگر آب کم‌عمقی باشد، تعدادی که در آن شستشو کردند، کثیف خواهد شد. این دریا باید آن‌چنان عظیم و عمیق و پُر از آب زلال باشد، که اگر کفر دنیا هم در آن ریخته بشود، دنیا پاک بشود، ولی آن آب آلوده نگردد. ما باید این‌گونه باشیم.»

«برادران و خواهران عزیز! آرزوی ما در مبارزات اسلامی، تشکیل جامعه‌ای بوده است که با این خصوصیات امتیاز داشته باشد. انقلاب اسلامی برای قدرت‌طلبی یک گروه یا یک حزب یا یک جمعیت به وجود نیامد. انقلاب اسلامی را مردم مسلمان ایران به راه انداختند. هدف از این انقلاب هم تشکیل جامعه‌ی اسلامی است و معیارها و شاخص‌های عمده‌ی جامعه‌ی اسلامی هم اینهاست: جامعه‌ی برخوردار از علم، برخوردار از اخلاق و برخوردار از عدالت. همه باید برای این تلاش کنند. اصولی که به آن پایبندیم، اینهاست. ارزش‌هایی که جامعه‌ی اسلامی برای آنها تشکیل شده است، اینهاست. آن چیزی هم که می‌تواند زندگی مادی ما را، رفاه ما را، عزت سیاسی و بین‌المللی ما را، امنیت ما را به طور کامل تأمین کند، اینهاست. همه باید تلاش کنند جامعه‌ای برخوردار از علم، برخوردار از اخلاق، برخوردار از عدالت به وجود بیاورند.»

ما باید جامعه‌مان را اسلامی کنیم. اما چگونه؟ ما به چه نوع معرفتی نیاز داریم تا به عنوان دانش‌پشتیان و هدایتگر ما در تحقق یک جامعه‌ی نمونه اسلامی همراه ما باشد؟ و در اندیشه و مکتب امام حاضر انقلاب دنبال چه نوع صورت‌بندی از مسائل و چه محتواهایی باشیم تا راهنمای ما در این مسیر باشد؟ بنا برآنچه در مقدمه این دفاتر با نام مکتب فرآیند آمد، بنا بر جایگاه «معرفت قرآنی» در مکتب امام خامنه‌ای انتظار این است یک انقلابی جستجوگر و فعال و به دنبال تحقق اهداف اسلام، به جای کاوش در اندیشه معظم له در مقولاتی چون تعریف جامعه، چیستی و هستی و هویت جامعه، اصالت فرد و اصالت جامعه، مجاز یا حقیقی بودن جامعه، منشأ جامعه و مانند این مباحث مدرسی و آکادمیک، از ایشان که دهها سال است قرآن به‌دست گرفته و علم مبارزه بر دوش نهاده، معانی نافع و کارآمد و راه‌گشای قرآنی را جستجو نموده و با فهم اصولی چون سنت‌های الهی در اجتماع و تاریخ، تخلف‌ناپذیری سنن، اتفاقی نبودن سنن، تأکید بر اراده و اختیار انسان و اقامه عدالت و مبارزه با ظلم، امر به معروف و نهی از منکر، با واژه‌ها و مفاهیم قرآنی مانند ولایت الله، صیروت الهی، استکبار، جامعه‌ی توحیدی، حیات طیبه، عبودیت، ایمان بالله و کفر به طاغوت، عزت و اعتلای جامعه، اقامه‌ی نماز، شهدا، فلاح اخروی، قسط و عدالت، عقلانیت، معنویت، قانون، علم و معرفت، انفاق، اعتماد، صمیمیت، حسن ظن، امنیت، وحدت، یاد خدا، دعا و تضرع، تقوای الهی، زهد، اقتدار و عزت، عزت و اعتماد به نفس ملی، مردم‌سالاری دینی، استقلال، استقامت ملی، غیرت انقلابی، جهاد فی سبیل الله، قیام‌الله، عزم و اراده‌ی ملی، امید و تحرک و قرب الهی آشنا شود.

بر همین اساس، دفتر هفتم از مجموع دفاتر «مکتب انقلاب اسلامی» به منظور روشن شدن جایگاه جامعه‌ی اسلامی در فرآیند تحقق اهداف اسلامی، شاخصه‌ها و عوامل شکل‌گیری جامعه‌ی اسلامی، نقشه‌ی راه تحقق جامعه‌ی اسلامی مبتنی بر مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی حضرت امام خامنه‌ای (سَلَمَه الله) و راهبردهای نظام سلطه و استکبار جهانی برای جلوگیری از تحقق کشور و جامعه نمونه اسلامی در چهار بخش گردآوری و تنظیم و تدوین شده است:

ارائه‌ی تصویری روشن از جامعه‌ی اسلامی برای مقابله با کج فهمی‌های برخاسته از غفلت، تنبلی، جهالت و دشمنی‌هایی که آمال و آرزوهای انسانی را به لذات حیوانی تقلیل می‌بخشند امری ضروری است. این رویه و روحیه انسان را از هرگونه مجاهده و مبارزه‌ای در راه تحقق اهداف انقلاب اسلامی و در این مرحله؛ یعنی تشکیل دولت اسلامی دلسرد و ناتوان می‌سازد. از طرفی انسان به حکم فطرت الهی در هر مرحله از زندگی خود تنها و تنها حاضر است تلاش خود را برای کمال مطلق صرف کند و در غیر این صورت انگیزه‌ی پای کار بودن تا انتها را نداشته و در میانه‌ی راه به اهدافی حداقلی بسنده خواهد کرد. بر همین اساس در گفتار اول از بخش اول کتاب «جامعه‌ی اسلامی»، مفهوم جامعه‌ی اسلامی ارائه شده است.

گفتار دوم در این بخش به راهیان راه درخشان انقلاب اسلامی تذکر می‌دهد هنوز جامعه‌ی اسلامی مورد نظر انقلاب اسلامی محقق نشده و باید برای آن کوشید.

گفتار سوم از این بخش به موضوع مهم ضرورت تحقق جامعه اسلامی پرداخته است. تردید در ضرورت تشکیل جامعه‌ی اسلامی مانعی دیگر و موجب توقف حرکت به سمت اهداف اسلامی به خصوص دولت اسلامی خواهد شد. اگر مبارزین راه حق بر فرض تصور صحیح از جامعه‌ی اسلامی در امکان یا ضرورت تشکیل جامعه‌ی اسلامی تردید به خود راه دادند، باز هم نتیجه‌اش این است که از مبارزه دست خواهند کشید و تسلیم نقشه‌ی دشمن خواهند شد. اینجاست که مکتب انقلاب اسلامی، با تکیه به نگاه کلان «الگوی حاکم عصری» دلائل محکمی بر امکان و ضرورت تشکیل جامعه‌ی اسلامی و بلکه بالاتر از آن بر ضرورت تشکیل تمدن نوین اسلامی ارائه می‌کند.

موضوع بخش سوم این دفتر شاخص‌های جامعه‌ی اسلامی است. جامعه‌ی اسلامی به مثابه‌ی مرحله چهارم و به عنوان هدف «دولت اسلامی»، به تلاش‌های نیروهای انقلاب در تشکیل دولت اسلامی جهت می‌دهد. از این جهت مأموریت سوم دشمن بعد از ایجاد تردید در ضرورت تشکیل جامعه‌ی اسلامی و نیز اقناع مردم و دولتمردان به حدّ اسلامیت موجود، ایجاد تغییر در معیارها و شاخص‌های اسلامی در حوزه‌های مختلف جامعه‌ی اسلامی برای تغییر مسیر در جهت‌گیری‌های کلان در تشکیل دولت اسلامی است. زمینه‌ی عملیاتی این توطئه و عملیات نرم، وجود معیارها و شاخص‌های غیر اسلامی، بر بیشتر حوزه‌های زندگی مردم ایران در اثر تربیت‌های طولانی طاغوتی و برخی عملکردهای ناروا در میان مسئولین کشور است.

به منظور مبارزه با دشمن در این عرصه‌ی خطرناک، مکتب امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، اقدام به ارائه‌ی شاخصه‌های زندگی اسلامی در هفت حوزه‌ی کلان زندگی کرده است؛ حوزه‌های ایمان و معنویت، قسط و عدل، علم و معرفت، صفا و اخوت، صلاح اخلاقی و رفتاری، اقتدار و عزّت و کار و حرکت و پیشرفت دائمی، در هفت گفتار تدوین و تقدیم شده است. رهبری معظم انقلاب اسلامی در این هفت گفتار شاخص‌هایی نشان داده‌اند تا با توجه به آنها علاوه بر اینکه عادات

و فرهنگ‌های غیر اسلامی از فرهنگ اسلامی قابل تشخیص باشد، وظایف مردم نیز در تشکیل دولت و جامعه‌ی اسلامی نیز روشن شود.

آخرین و مهم‌ترین تلاش دشمن در نا امید کردن جبهه‌ی حق در دست‌یابی به اهداف اسلامی به‌خصوص دولت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی، سعی دشمن در جابجایی اولویت‌های اهداف اسلامی است. این امر سبب می‌شود نیروهای جبهه‌ی انقلاب تجزیه شده و با صرف نیروها در اهدافی با اولویت‌های دوم و سوم و مانند آن خستگی و تشتت و یأس در حرکت انقلاب حاصل شود. امری که در این چهل سال شاهد آن بوده‌ایم.

توضیح اینکه اهداف فرآیندی، اهدافی طولی هستند. همان‌طور که در مقدمه این دفتر آمده است امکان تحقق یک مرحله جز با تحقق مرحله‌ی قبل وجود ندارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی از این خصوصیت با عنوان «ترتّب» هر مرحله نسبت به مرحله‌ی پیشین تعبیر کرده‌اند. همچنین در عین حال این اهداف درهم‌تنیده هستند. به این معنی که این چنین نیست که بعد از تحقق کامل مرحله‌ای مانند دولت اسلامی تازه ایجاد مرحله‌ی جامعه‌ی اسلامی شروع شود، بلکه با تحقق بخشی از مرحله‌ی دولت اسلامی به همان میزان مرحله‌ای از جامعه‌ی اسلامی نیز محقق می‌شود و مرحله‌ای بودن اهداف فرآیند بدین معناست که تا تحقق کامل مرحله‌ی قبل مانند دولت اسلامی، اولویت برنامه‌های مکتب معطوف همان مرحله خواهد بود و تغییر اولویت به سمت مرحله‌ی بعد، اشتباه بزرگ راهبردی به‌شمار می‌رود.

این نوع رابطه بین مراحل فرآیند به‌خصوص بین مرحله‌ی دولت و جامعه و از طرفی عدم تفکیک بین مراحل تکاملی جامعه‌ی اسلامی و مهم‌تر از همه غفلت از مرحله‌ی نهائی و اصلی جامعه‌ی اسلامی این فرصت را برای دشمن ایجاد می‌کند که چنین القاء کند که «تا جامعه اسلامی نشود چگونه می‌توان مردان و عناصر مؤمنی را سراغ داشت که بتوانند دولت را اسلامی کنند؟ بنابراین باید تمام تلاش‌ها را معطوف جامعه سازی کرد و باید مردم را اول به تربیت اسلامی وادار کرد تا از دل آنها دولتمردان اسلامی تربیت شود.» این القاء اشتباه، علاوه بر اینکه دستاویز خوبی برای دولتمردانی است که نمی‌خواهند به حدّ نصاب اسلامیت مطلوب برسند و مشکلات و آسیب‌های موجود را متوجه مردم بدانند؛ تلاش‌های جبهه‌ی حق را نیز از صرف شدن در اولویت اول؛ یعنی دولت سازی منصرف می‌کند.

نوع دیگر تغییر اولویت‌ها با اختلال در نظام اهداف طولی اسلامی است. به این صورت که دشمن گاه تأمین اهداف جمعی و جامعه‌سازی را اصل و هدف قرب الهی فردی را به فراموشی می‌سپارد تا کم کم مسیر دولت سازی و جامعه سازی دچار اختلال شود و گاه با تأکید بر هدف فردی قرب الهی، شخص را از انگیزه‌ی ورود به صحنه‌های مبارزاتی تشکیل دولت و جامعه‌ی اسلامی منصرف می‌سازند.

تمام این مباحث نشان می‌دهد بدون کشف نقشه‌ی راه رهبری در تحقق فرآیندی اهداف انقلاب اسلامی امکان موفقیت در این مسیر با حرکتی شتابنده آنچنانکه شایسته‌ی انقلاب اسلامی است وجود ندارد. لذا بخش سوم از این دفتر به مباحث نقشه‌ی راه پرداخته و بر همین اساس و به منظور رفع این موانع نظری و عملی از مسیر دولت سازی، طی سه گفتار با عنوان «نظام اهداف اسلامی»، «مراتب تکاملی جامعه اسلامی»، «تحقق دولت اسلامی پیش نیاز تحقق جامعه اسلامی» و «موانع درونی و بیرونی جامعه اسلامی» در بخش سوم این دفتر طرح شده است تا ضمن ارائه‌ی نقشه‌ی راه تشکیل جامعه‌ی اسلامی، تلاش دشمن در تغییر اولویت‌ها نیز خنثی شود.

در بخش چهارم و پایانی این دفتر راهبردهای نظام سلطه برای ممانعت از تحقق جامعه اسلامی ارائه شده است.

هیچ اندیشمند مسلمانی با فهم مستقیم و صحیح از اسلام، نمی‌تواند نسبت به فرآیند قدرت‌گیری و تحقق اهداف اسلام در طول تاریخ بی‌نظر باشد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در جامعه‌ی یک اندیشمند کلان‌نگر و نافذاندیش در فهم گوهر دین در بعد اجتماعی، موضوع ضرورت اقتدار دین و تمکن‌گرایی رهبران معصوم الهی در جهت تحقق جامعه و تمدن دینی را در همه‌ی ادیان و همچنین ضرورت و امکان تحقق یک جامعه و تمدن اسلامی در عصر غیبت امام عصر (عج) را امری ثابت می‌دانند. از جمله‌ی آنچه با اجتهاد سالم از دین در طول تاریخ و روند حرکت انبیا می‌توان فهمید، تلاش و مبارزه‌ی مستقیم یا تمهیدی تمامی انبیا و اوصیاء آنان برای ایجاد یک مدنیت الهی و انسانی متعالی در جامعه‌ی بشری بوده است. همچنین با مذاقه در ادله‌ی دین، هیچ دلیلی برای تخصیص و استثنا‌پذیری دوره‌های غیبت معصوم در تاریخ از این مأموریت الهی در جامعه قابل اثبات نیست. به تعبیر دیگر عموماً قرآنی و روایی تمامی مومنان را به تلاش و مبارزه برای ایجاد یک جامعه‌ی دینی و یک تمدن الهی در همه‌ی زمانها دعوت می‌کند.

جامعه‌ای که هم برای فراهم کردن یک زیست‌متناسب با کرامت بشر مستقلاً موضوعیت داشته و هم برای زمینه‌سازی و آماده‌سازی جامعه جهت پذیرش معصوم طریقت دارد. الا اینکه تفاوت میان جامعه‌ای که رهبر آن یک معصوم باشد و نیز مردم لیاقت همراهی با امام معصوم را داشته باشند با جامعه‌ای که یک انسان صالح دین‌شناس و زمان‌شناس بر آن حاکم باشد تفاوتی از زمین تا آسمان است.

در هر صورت رهبر معظم انقلاب اسلامی تحقق تمدن در زمان حاضر را ممکن و البته نیازمند اخلاصی از جنس اخلاص امیرالمؤمنین می‌دانند یعنی همانطور که در صدر اسلام «به برکت اخلاص و صدق آن مسلمین، این پیشرفت‌ها انجام شد و جامعه‌ی اسلامی پدید آمد. تمدن اسلامی و این حرکت عظیم تاریخی امروز هم همان است و ملت ما و مسلمانان در همه‌ی عالم و امروز ملت عراق و پیشروان آن ملت و نیز دیگر مردمی که در هر گوشه‌ی دنیا به نام اسلام سخن می‌گویند، باید این درس را از علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) فراگیرند.»

برای نظامات سلطه، یعنی کسانی که در سطح بین‌الملل، صاحب تجارب تمدنی و جهانی بودند، فهم ظرفیت تمدنی انقلاب اسلامی شاید خیلی زودتر از مردم و صاحب‌نظران درون کشور اتفاق افتاد و به همین دلیل بود که «قدرت‌ها و در رأس قدرتها، آن دو امپراتوری مسلط زمان ما ... فهمیدند که اگر این فکر و این نظام و این تمدن جدید به صحنه بیاید، آن‌ها باید بساطشان را جمع کنند؛ آن وقت دیگر از قلدریها و غارتگریها و تاخت‌وتازها و زورگویی‌هایشان... اثری باقی نمی‌ماند؛ لذا با اسلام و با جمهوری اسلامی مبارزه کردند.»

در بیان رهبر معظم انقلاب اسلامی، «تمدن اسلامی» با تعابیر مختلف دیگری چون «دنیای اسلامی» «امت اسلامی» «تمدن بین‌الملل اسلامی» «تمدن نوین اسلامی» و «تمدن اسلامی ایرانی» به کار رفته است. هر یک از این تعابیر لایه‌های خاصی از تمدن اسلامی را روشن می‌کنند.

تمدن، اسلامی است یعنی همانطور که تمدن قرون میانه از اسلام جوشید و تأثیر اول را در پیدایش این تمدن، مکتب اسلام داشت. امروز نیز تمدنی برخاسته از مکتب اسلام قابل تحقق است. از طرفی، این تمدن می‌تواند در بین‌الملل اسلامی محقق شود چنانکه تمدن ایرانی است زیرا «تمدنی است که متعلق به خود ماست؛ از استعدادهای ما جوشیده و با شرایط زندگی ما در هم آمیخته و چفت شده است.» و این تمدن، نوین است چون «متناسب با نیازها و ظرفیت‌های امروز بشریتی

که از حوادث گوناگون قرنهای اخیر زخم خورده است، مجروح است، غمگین است و نسلهای جوان آن دچار یأس و نومیدی و افسردگی اند. اسلام می‌تواند این نسلها را به آفاق جدیدی برساند، دل‌های آنها را شاد کند و آنها را آن‌چنان‌که متناسب و شایسته‌ی کرامت انسان است، کرامت ببخشد» و حتی نسبت به تمدن اسلامی ماضی نیز برتری دارد.

از میان این تعابیر، دو تعبیر اصلی وجود دارد که در نقشه‌ی راه مورد توجه است. ما مکلف به تشکیل «تمدن اسلامی ایرانی» و نیز مأمور به دعوت جهان اسلام به این تمدن هستیم. به این ترتیب راه ما ایجاد یک نمونه‌ی تمدنی در کشور خود و سپس دعوت جهان اسلام به تشکیل «تمدن بین‌المللی اسلامی» است.

برپایه‌ی چنین نگاه تمدنی در عصر غیبت و چالش بزرگ «تمدن غرب»، کتاب «تمدن نوین اسلامی»، در مقام بیان امکان و ضرورت ایجاد تمدنی برپایه‌ی ارزش‌های الهی در مقابل جاهلیت مدرن و ایجاد آمادگی و امید در بشریت به برپائی تمدن کامل مهدوی، مبتنی بر مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی حضرت امام خامنه‌ای سلمه الله در سه بخش گردآوری و تنظیم و با ترتیبی منطقی اینگونه تدوین شده است:

بخش اول؛ چیستی و ضرورت تمدن نوین اسلامی؛

تمدن از چه گستره‌ی مفهومی و مصداقی برخوردار است؟ و اگر برای تمدن محدود جغرافیایی قائل نباشیم آیا با توجه به اینکه بشر امروزی در سیطره‌ی تمدن غرب زندگی کرده و به نوعی فهم و ذائقه‌ی تمدنی‌اش تغییر پیدا کرده است، تمدن نوین اسلامی برای بشریت قابل درک خواهد بود؟ تمدن اسلامی شامل چه حوزه‌هایی از زندگی بشر می‌شود؟ تمدن اسلامی در حوزه‌های پیشرفت مادی و معنوی چه تفاوتی با تمدن غرب دارد؟ اگر تمدن اسلامی پیشرفت معنوی را نیز مد نظر خود قرار می‌دهد آیا پیشرفت‌های معنوی امکان بهره‌مندی بشر از پیشرفت‌های مادی را از بین نمی‌برد؟ آیا پیشرفت‌های مادی تمدن نوین اسلامی تفاوتی با پیشرفت‌های امروزی تمدن غرب خواهد داشت؟

اگر ظهور حضرت امام عصر (عج) امری قطعی و در سایه‌ی آن تمدن کامل الهی برپا می‌شود پس چه ضرورتی به ایجاد تمدن اسلامی قبل از ظهور وجود دارد؟ آیا ادعای امکان ایجاد تمدن نوین اسلامی، نوعی اظهار بی‌نیازی به ظهور امام عصر (عج) به‌شمار نمی‌آید؟ از طرف دیگر آیا با وجود مشکلات بسیار زیاد امت اسلامی و غلبه‌ی تمدن غربی بر زندگی بشر امروز، امکان ایجاد تمدن اسلامی بر فرض ضرورت آن وجود دارد؟

بخش دوم: پیشینه‌ی تمدن نوین اسلامی؛

این بخش در خصوص کارنامه‌ی تمدنی بشریت و ارزیابی کارائی تمدن‌های الهی است. حال با شناخت حقیقت تمدن اسلامی و قبول امکان و ضرورت ایجاد تمدن نوین اسلامی، لازم است به این پرسش مهم پاسخ داده شود که بشریت از چه کارنامه‌ی تمدنی برخوردار است؟ اولین تمدنی که بر زندگی بشر حاکم بوده است آیا یک تمدن الهی بوده یا تمدنی شیطانی و مادی؟ آیا در گذشته‌ی تاریخ، اسلام به طور خاص و ادیان دیگر به طور عام توانسته‌اند تمدنی را پایه‌گذاری کنند؟ اگر تمدن‌های الهی در گذشته حکمران بوده‌اند آیا آثار آنها را می‌توان در زندگی بشر پیدا کرد؟ و اینکه چرا تمدن‌های الهی به نوعی عرصه را برای ظهور تمدن مادی غربی باز گذاشتند؟ آیا ادیان الهی نقشی در شکل‌گیری تمدن امروزی بشر دارند؟ در تمدن غربی چگونه؟ تمدن غرب از چه زمانی و با چه مایه‌هایی شروع به رشد کرده است؟ ثمره‌ی تمدنی غرب برای بشریت امروز چیست؟ آیا این تمدن یارای مقاومت در مقابل تمدن نوین اسلامی را دارد؟ و در آخر

اینکه جایگاه انقلاب اسلامی در معادلات تمدن سازی جهانی چیست؟ آیا بیداری اسلامی نقشی در شکل گیری تمدن نوین اسلامی دارد؟

بخش سوم: نقشه‌ی راه تمدن نوین اسلامی؛

بعد از باور به امکان و ضرورت تمدن سازی و کارائی دین اسلام در تمدن سازی، باید دید نقشه‌ی راه تمدن سازی در مکتب انقلاب اسلامی و مکتب امام خامنه‌ای چیست؟ آیا امکان دارد که بدون تشکیل جامعه‌ی اسلامی در منطقه‌ی جغرافیایی ایران و بلکه بدون موفقیت در تشکیل دولت اسلامی، به ایجاد تمدن نوین اسلامی امید بست؟ آیا بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی می‌تواند نشانی از امکان گذر از مرحله‌ی دولت سازی و جامعه‌سازی باشد؟ نقش جامعه‌ی اسلامی در تمدن سازی چیست؟ و اصلاً تمدن اسلامی چه تفاوتی با جامعه‌ی اسلامی دارد؟ آیا تمدن اسلامی با گسترش جغرافیای اسلام در ملل اسلامی اتفاق می‌افتد یا در سایه‌ی ارتقاء سطح اسلامیت در جامعه‌ی ایرانی؟

با قبول راهبرد کلان تمدن سازی مبنی بر جامعه سازی، آیا پیشرفت‌های موجود در تحقق اهداف اسلامی، توان ایجاد ظرفیت‌های تمدن سازی داشته‌اند؟ اگر ظرفیت‌هایی وجود دارد، آیا امکان بهره‌برداری از آنها جهت تشکیل دولت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی وجود دارد؟ با توجه به اینکه هر گامی در دولت سازی و جامعه سازی، گامی به سوی تمدن نوین اسلامی است، کنشگران عرصه‌ی دولت سازی، چه الزاماتی را در افق تمدن سازی باید رعایت کنند؟

در بعد دیگر نقشه‌ی راه تمدن اسلامی، امت دولت ساز - یعنی مجموعه‌ی به هم پیوسته و از دشمن گسسته‌ای که در ارتباط همیشگی فکری و عملی با امام خود بوده و امروز تحقق دولت اسلامی را مأموریت اصلی خود می‌داند-، باید وظیفه‌ی خود در تعامل یا مقابله با تمدن غرب را بدانند و اینکه تا تشکیل تمدن نوین اسلامی چه نوع تعاملی باید با محصولات تمدنی غرب داشته باشد و آیا برای طراحی تمدن اسلامی می‌تواند از برخی از بخش‌های تمدن غرب الگو برداری کند؟

امت دولت ساز و تمدن ساز باید از جایگاه کشورهای اسلامی در تمدن سازی اطلاع داشته و به راه‌های بهره‌برداری درست از بیداری اسلامی آشنا باشد. بالاخره اینکه از جایگاه آینده پژوهی در مکتب فرآیند که یکی از ویژگی‌های ممتاز و منحصر به فرد آن است، آشنائی کافی داشته باشد تا بتواند ارتباط «قطعیت آینده‌ی تمدنی اسلام» با وظایف اعتقادی و عملیاتی خود را کشف و عملی سازد.

ویژگی تمدن پژوهی کنونی از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی تکیه بر رجوع اجتهادی و اصیل و غیر متأثر از ادبیات رایج مطالعات تمدنی، توجه به نقش اساسی قرآن، پیامبر اعظم و ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) در تمدن اسلامی و بالاخره تشخیص نقشه‌ی راه تمدن سازی در سیره‌ی انبیا و علما و رهبران دین در عصر غیبت است. مطالعات تمدنی در ایران تا قرار گرفتن در این ریل صحیح که نگاه به تمدن سازی را از ریشه و پایه متحول می‌کند، فاصله دارند.

این دفتر کوششی است به روش اجتهادی در اندیشه‌های تمدنی رهبری معظم انقلاب اسلامی که بر همین مبانی گفته شده است. قطعاً چنین شروعی، خالی از نواقص نیست اما مهم آن است یک فعالیت گفتمانی روشمند حول این اندیشه صورت پذیرد تا روزه‌روز به غنی سازی و توسعه و ترویج این اندیشه یاری رساند.

فصول هدایتگری

«وَجَعَلْنَا لَهُمْ أُيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ».

«حرکت عمومی علمای اسلام، بخصوص در دنیای تشیع و به برکت فرهنگ معارضه و انقلابی تشیع، در خدمت مردم و در مقابله‌ی با استبداد و استعمار و ظلم و امثال آن بود و کار به آنجا رسید که بحمدالله نهضت عظیم ملت ایران به پیروزی رسید و حکومتی بر مبنای دین به وجود آمد.» «امام مظهر عینی حرکت عظیمی است که ملت ایران آغاز کرد و تاریخ خود را متحول کرد؛ امام بنیان‌گذار یک مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی است. ملت ایران این مکتب را، این راه را، این نقشه را پذیرفت و در آن مشغول حرکت شد؛ ادامه‌ی این راه بستگی دارد به اینکه این نقشه‌ی راه، درست شناخته بشود.» «یعنی هدف حرکت معلوم باشد، چشم‌انداز حرکت معلوم باشد، خط سیر این حرکت ترسیم شده باشد، بعد هم فهم دائمی و درست و رصد کردن دائم از این حرکت. این برای یک ملت لازم است... [البته] هدف‌های این حرکت، از اول انقلاب ترسیم شد؛ هم در شعارهای مردم، هم در بیانات امام (رضوان الله تعالی علیه) نقشه‌ی راه به طور اجمالی معلوم شد؛ بعد هم در طول زمان، در این سی سال، نقشه‌ی راه تدوین شد، پخته شد، تکمیل شد؛ امروز ملت ایران می‌داند که چه می‌خواهد و دنبال چیست.»

«هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است.» «برای این ملت، قضیه بنای یک نظام و تمدن اسلامی و یک تاریخ جدید، قضیه‌ای جدی است.» «هدف عبارت است از ساختن کشوری که بتواند در دنیا الگو باشد؛ «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»؛ آن‌چنان بالا قرار گیرید که بتوانید ناظر بر همه عالم باشید؛ بر همه روش‌ها، بر همه تمدن‌ها و مدنیت‌ها. [البته] این، مراحل دارد.» «تحقق آرزوهای اسلامی، کار ده سال و بیست سال نیست؛ کار بلندمدت است و باید به تدریج انجام بگیرد.» «یک زنجیره‌ی منطقی وجود دارد... حلقه‌ی اول، انقلاب اسلامی است، بعد تشکیل نظام اسلامی است، بعد تشکیل دولت اسلامی است، بعد تشکیل جامعه‌ی اسلامی است، بعد تشکیل امت اسلامی است؛ این یک زنجیره‌ی مستمری است که به هم مرتبط است.» «ما این مراحل را در پیش داریم... داریم پیش می‌رویم؛ با همه‌ی مخالفتها، با همه‌ی کارشکنی‌ها، با همه‌ی دهن‌کجی‌هایی که می‌شود، حرکت می‌کنیم و داریم پیش می‌رویم بلاشک. دلایل زیادی وجود دارد؛ لکن هنوز کار داریم، کار دارد؛ هنوز خیلی فاصله داریم تا اینکه بتوانیم یک دولت اسلامی به وجود بیاوریم.»

بنابراین براساس مکتب و نقشه‌ی راه کلان انقلاب اسلامی، اولویت اول امت و رهبری انقلاب، تشکیل دولت اسلامی است. این مرحله از مراحل پیشین مشکل‌تر و موانع و دشمنان بیشتر و سخت‌تری دارد که نیازمند مبارزه‌ی جدی‌تر و هوشمندانه است. از همین رو رهبری معظم انقلاب از همان اوان کار، در کنار تکمیل و تدوین مکتب انقلاب اسلامی - که شرح آنها در دفاتر مکتب انقلاب اسلامی بخصوص دفتر دولت اسلامی گذشت - مبارزه‌ای دائمی، هوشمندانه و البته ظفرمند با موانع درونی و بیرونی دولت اسلامی داشته‌اند.

مبنای تقسیم‌بندی فصول هدایتگری

دفتر «فصول هدایتگری» از دفاتر ده‌گانه‌ی «مکتب انقلاب اسلامی» به منظور شرح این مبارزه، از مجموع بیانات رهبری معظم انقلاب اسلامی تنظیم و در قالب زیر ارائه شده است:

با الهام از بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، کتاب در دو گام «مقاومت» و «پیشبردگی» تنظیم شده است. گام اول گام مقاومت در عین پیشرفت است؛ مقاومت برای حفظ انقلاب، نظام و بخشهای تحقق یافته‌ی دولت اسلامی و پیشرفت ممکن در عرصه‌های مختلف دولت اسلامی. البته انقلاب اسلامی در دو مرحله از مراحل فرآیند یعنی «انقلاب اسلامی» و «نظام اسلامی»، با ابتکار عمل و شتاب بسیار و غافلگیرکننده به نتیجه‌ی مطلوب خود رسید لذا ماهیت انقلاب در سال ۵۷ و ۵۸ اگر چه به شدت در چالش با دشمن قرار داشت اما پیش‌رونده بود و حالت مقاومت نداشت. بلکه مقطع اول دولت‌سازی نیز که همان ارائه تصویر کلی از دولت اسلامی در قالب قانون اساسی بود، با سرعت زیادی به وقوع پیوست و تا این‌جا ماهیت حرکت، پیش‌رونده و پیش‌برنده بود.

اما از سال ۵۸ که روند دولت‌سازی وارد مقطع بسیار مهم و سخت «اسلامی‌سازی روش و منش دولتمردان» شد، مسیر دولت اسلامی دچار موانع و دشمنان بیرونی و درونی در لایه‌های امنیتی، سیاسی، فرهنگی و نظامی شد. فتنه‌ی گروه‌های مارکسیست و مجاهدین و جریان مذهبی، کارشکنی ملی مذهبی‌ها و ملی‌ها، اختلافات بین نیروهای انقلاب در دو قالب حزب جمهوری و مخالفان تحزب، پیدایش دو جریان سنتی و جدید در درون حزب، اختلاف دو جریان سیاسی موسوم به راست و چپ در مجلس دوم و دولت و مهم‌تر از همه عدم آمادگی معنوی-معرفتی دولتمردان برای برداشتن بار سنگین دولت اسلامی، موانعی بود که دست به دست هم دادند تا دشمن از راه جنگ نظامی انقلاب را وارد دوره‌ی مقاومت کند. امام راحل با شعار «جنگ جنگ تا رفع فتنه» و نگاه به اهداف بالاتر، تلاش داشتند تا انقلاب را از حالت دفاعی، مجدداً به حالت تهاجمی و پیش‌روندگی در حرکت انقلابی دولت‌سازی منتقل کنند اما مجموعه شرایط دهه‌ی شصت این فرصت را از انقلاب گرفت.

با پیروزی انقلاب اسلامی در چالش‌های اول انقلاب و جنگ تحمیلی و دستیابی ملت و دولت به معنویت و معرفت‌های نسبی، می‌رفت که مسیر دولت اسلامی به شتاب مطلوبی روی آورد اما دشمن با شناخت عمیق از عقبه‌ی فرهنگی انقلاب در دهه‌ی شصت، نقشه‌ی تهاجم فرهنگی سختی را علیه انقلاب اسلامی سامان داد و انقلاب اسلامی و اسلامی‌سازی دولت را دوباره در حالت مقاومت و دفاع قرار داد. تهاجم فرهنگی که در حقیقت چهار فلش عملیاتی داشت و متوجه ایمان مردم و مسئولان به اسلام و انقلاب بود، علیرغم انذارهای رهبری به خاطر ناخودآگاهی و عدم تقابل شایسته از طرف برخی مسئولین، در ایمان بخشهایی از مردم و مسئولان اثر گذاشته و میکروب دنیا طلبی در درون انقلاب گسترش یافت و کار به پیدایش مفاسد اقتصادی و ثروت‌های بادآورده کشید.

برهمن اساس از اواخر دهه‌ی شصت، رهبری مبارزه‌ی خود علیه تهاجم فرهنگی را شروع کردند و این کار تا اوائل دهه‌ی هفتاد ادامه داشت سپس مبارزه علیه دنیا طلبی‌ها و مفاسد اقتصادی و اشرافی‌گری را تا اواخر دهه‌ی هفتاد در دستور کار خود قرار دادند. با نتیجه بخشی نسبی این مبارزات، رهبری در انتهای دهه هفتاد دعوت به تسریع در اسلامی‌سازی دولت را شروع کردند. این دعوت و ایجاد گفت‌وگو عمومی، مسیر دولت اسلامی را دستخوش تغییرات بسیار مطلوبی کرد طوری که دهه‌ی هشتاد به دهه‌ی بازگشت به ارزشها نامیده شد و می‌رفت که روند اسلامی‌سازی دولت را شتاب بخشد و دوران مقاومت در برابر هجوم‌های خارجی و داخلی را پایان دهد.

اما سازماندهی جریان آفت خورده در انقلاب با هم‌پیوندی و هم‌سویی خواسته یا ناخواسته با دشمنان در نیمه دوم دهه‌ی هشتاد، با تحمیل یک فتنه‌ی سنگین، مجدداً فضای تهاجم علیه انقلاب و مقاومت انقلاب در برابر این تهاجمات را بازگرداند. حمله‌ی انقلاب به سمت اسلامی‌سازی دولت و ضد حمله دشمن علیه انقلاب و دولت اسلامی در سالهای پایانی

دهه هشتاد و آغاز دهه‌ی نود نشان‌دهنده‌ی پدیده‌ای بود که رهبری آن را به دیوانسالاری فرسوده‌ی رسوخ کرده در دولت اسلامی تعبیر کردند. وجود دیوانسالاری فرسوده که با تجدید سازمان سیاسی و اجتماعی دوباره قدرت را به دست گرفت، موجب افزایش فشارهای بین‌المللی بر انقلاب شد. بر همین اساس رهبری دولت اسلامی را دولت مقاومت نامید و حرکت انقلاب تا چهلیمین سال انقلاب اسلامی، حرکت مقاومتی برپایه‌ی اقتصاد شد. این در حالی بود که در ابتدای دهه هفتاد و انتهای دهه هشتاد رهبری فرمان پیشروندگی به سوی دولت اسلامی را صادر کرده بودند.

البته این مقاومت در بیرون از مرزها هم وجود داشت. حمله‌ی دشمن به عمق استراتژیک انقلاب یعنی سوریه، لبنان و عراق موجب گسترش جبهه مقاومت شد. هم در درون مرزهای جمهوری اسلامی و هم در بیرون مرزها در عین حاکم بودن راهبرد مقاومت، پیشروی‌های بزرگی برای انقلاب بوجود آمده است. این پیشروی‌ها در بیرون از مرزها محسوس و در درون مرزها به دلیل تاثیرگذاری دشمن در دستگاه محاسباتی و ذهنیت‌سازی برای مردم بخصوص برخی مسئولین، خیلی محسوس نیست.

در پایان چهلیمین سال انقلاب اسلامی رهبری معظم اعلام کردند «انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چله‌ی پُرافتخار را بدون خیانت به آرمانهایش پشت سر نهاده و در برابر همه‌ی وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله‌ی خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است.» این یعنی شتاب گرفتن حرکت انقلاب در گام دوم و آغاز پیشروندگی شتابنده‌ی انقلاب. اما از آنجا که وضعیت کنونی یعنی فشار زیاد دشمن روی نقطه‌ی اقتصاد را نمی‌توان نادیده گرفت و امکان تغییر وضعیت ناگهانی حرکت از مقاومت به پیشروندگی وجود ندارد، لازم است با ادامه‌ی مقاومت اقتصادی به تدریج مقدمات تبدیل وضعیت را برای انقلاب فراهم کنیم. کلید واژه‌ی «بازدارندگی» که در سالهای اخیر بخصوص در اول سال ۹۸ رهبری برای مقاومت هدف‌گذاری کرده‌اند، به نوعی این تغییر ریل را از مقاومت به پیشروندگی شتابنده معنا می‌کند.

دفتر «فصول هدایتگری رهبری» براساس تحلیل فوق، گام اول فصول هدایتگری را در سه فصل «مقاومت فرهنگی در برابر تهاجم فرهنگی»، «مقاومت فرهنگی-سیاسی در برابر دنیاطلبی» و «دعوت به دولت اسلامی» و مقطع کنونی هدایتگری رهبری در گام دوم را با عنوان «ادامه‌ی مقاومت اقتصادی» شرح کرده است.

مرور اجمالی بر راهبردها، راهکارها و اقدامات رهبری

گام اول؛ مقاومت و پیشرفت

فصل اول: مقاومت فرهنگی در مقابل تهاجم فرهنگی دشمن

فصل اول هدایتگری رهبری ذیل گام مقاومت و پیشرفت، با سه راهبرد تبیینی، اندازی و مقابله‌ای به هدف مبارزه‌ی فرهنگی با فرهنگ متهاجم غرب است. رهبری از همان سالهای اول زعامت خود، به تبیین فرهنگ و جایگاه آن در نظام اسلامی اهتمام ویژه دارند و در کنار آن لحظه‌ای از پرده‌برداری از حقیقت منحوس فرهنگ غرب و تهاجم فرهنگی و اهداف شوم آن غفلت نمی‌کنند ضمن اینکه با هوشیاری تمام، ابزارهای متنوع تهاجم فرهنگی و راههای مقابله با آنها را به عناصر و مسئولان فرهنگی معرفی و گوشزد می‌کنند. این‌ها مجموعه اقدامات در تحقق راهبرد تبیینی است.

اما راهبرد محوری و اصلی رهبری در این مقطع، انداز مسئولان و دولتمردان از تهاجم فرهنگی دشمن و عواقب بسیار خطرناک آن است. هشدارهای مکرر، به مناسبت‌های مختلف، در قالب‌های متفاوت و برای مخاطبین در سطوح گوناگون؛ به امید اینکه از خواب غفلت بیدار شده و به وظایف فرهنگی خود عمل کنند. این هشدارها و بیدارباش‌ها از اواخر سال ۶۸ تا اواخر سال ۷۳ به شکل بسیار جدی از طرف معظم له دنبال شده است. بیاناتی چون:

«در حال حاضر، یک جبهه‌بندی عظیم فرهنگی که با سیاست و صنعت و پول و انواع و اقسام پشتوانه‌ها همراه است، مثل سیلی راه افتاده تا با ما بجنگد.» «من احساس می‌کنم که در زمینه‌ی اداره‌ی فرهنگ اسلامی این جامعه، داریم دچار یک نوع غفلت و بی‌هوشی می‌شویم یا شده‌ایم که بایستی خیلی سریع و هوشیارانه، آن را علاج کنیم.» «حمله‌ی همه‌جانبه‌ی سازماندهی شده است.» «الآن، یک کارزار فکری و فرهنگی و سیاسی در جریان است.» «کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، یک «تهاجم فرهنگی» بلکه باید گفت یک «شیخون فرهنگی» یک «غارت فرهنگی» و یک «قتل عام فرهنگی» است. امروز دشمن این کار را با ما می‌کند.» «دشمن در این برهه از زمان به سنگر مبارزات فرهنگی با نظام جمهوری اسلامی پناه برده است.»

توجه به زمان، مخاطبین، شرایط حاکم بر جامعه و لحن بیانات رهبری، همگی نشان از عمق و گستره‌ی تهاجم فرهنگی و در عین حال بی‌توجهی برخی مسئولین دارد تا جایی که رهبری مسئله‌ی «طرح انتظار» دشمن را مسئله‌ای اصلی دشمن دانسته و عامل اصلی آن را تهاجم فرهنگی معرفی می‌کنند.

راهبرد سوم که به همراه دو راهبرد پیشین، توسط رهبری به کار بسته شد، فرمان مبارزه و مقاومت فرهنگی به دولتمردان بخصوص مسئولین فرهنگی، عناصر فرهنگی و نیروهای مردمی است. ایشان در درجه‌ی اول به حوزه‌های علمیه، ائمه‌ی جمعه، عموم روحانیون، شورای عالی فرهنگی، معلمان، اساتید دانشگاه‌ها، فعالان عرصه‌ی مطبوعات، رسانه و هنر، اهل قلم، اندیشمندان و بالاخره عموم نخبگان جامعه فرمان مبارزه با تهاجم فرهنگی در دو بعد ایجابی و سلبی و در دو محور فرهنگ اسلامی و انقلابی را صادر می‌کنند. در کنار این مهم، با تقویت جایگاه امر به معروف و نهی از منکر و بسیج عمومی در راستای مقاومت فرهنگی، مسئولین فرهنگی کشور را به دفاع و حمایت از عناصر انقلابی در عرصه‌ی فعالیت‌های بازدارنده‌ی فرهنگی فرمان می‌دهند. دستوری که به جهت وجود بی‌مهری‌های آشکار و مکرر مسئولین به عناصر خودی، بارها تکرار می‌شود. در بعد دیگر، پیروی از فرمانده جنگ فرهنگی و داشتن مدیریت فرهنگی و الویت بخشی به کار فرهنگی از دیگر اوامری است که به دست اندرکاران فرهنگی گوشزد می‌کنند.

نتیجه‌ی مقاومت فرهنگی رهبری و امت انقلابی در مقابل تهاجم فرهنگی دشمن را می‌توان از ارزیابی رهبری نسبت به وضعیت کلان فرهنگی کشور به دست آورد، ایشان از ناکامی دشمن در نود درصد از تلاش‌هایش خبر می‌دهند یا اینکه از بیداری ملت از لحاظ فرهنگی و اخلاقی ابراز خرسندی می‌کنند. البته این به معنای انکار ناخودآگاهی برخی مسئولین بخصوص نسبت به تهاجم فرهنگی و نارضایتی رهبری از آنها نیست. بلکه علت نفوذ ده درصدی دشمن نیز همین ناخودآگاهی است.

فصل دوم: مقاومت فرهنگی – سیاسی در مقابل دنیاطلبی

ناخودآگاهی فرهنگی و دوری از معنویت و ابتلاء به فرهنگ فاسد غربی همان زمینه‌ی مناسب برای طرح انتظار دشمن در انتقال میکروب دنیاطلبی و اشرافی‌گری به مسئولین بود. بر همین اساس فصل مقاومت فرهنگی – سیاسی رهبری در مقابله

با خطر بزرگ دنیا طلبی و جلوگیری از ارتجاع و بازگشت به ارزشهای طاغوتی در دو مقطع نقد دنیا طلبی برآمده از تهاجم فرهنگی و تخطئه مفاسد اقتصادی برآمده از دنیا طلبی رقم خورد.

در مقطع اول رهبری با نقد صریح و بی پرده از دنیا طلبی، کارگزاران نظام اسلامی را از دنیا طلبی و اشرافی گری پرهیز می دهند. ایشان دوری علم داران دین از معنویت و گرایش آنها به دنیا را از مهم ترین ضربه های وارده بر پیکر معنویت انقلاب اسلامی در مقابل جریان مادی گرایی غرب معرفی کرده مسئولان را به اسّ اساس شکست ها در مقابل دشمن توجه داده و آنها را از غفلت بعد از پیروزی مرحله ای و رها کردن کمین گاه به خاطر تکالب بر حطام دنیا پرهیز می دهند. در نظر ایشان ماشین بوروکراسی یکی از زمینه های رسوخ فساد است که باید با اتخاذ ترکیب درست و اعمال نظارت، از نفوذ فساد در بدنه ی مسئولین جلوگیری کرد بخصوص در دوران سازندگی که خطر رسوخ و نفوذ فساد جدی و فلج کننده است. دورانی که در آن هشدار رهبری متوجه انقلابیونی است که سربلند امتحانات دوران شدت انقلاب هستند اما در دوران رفاه و آسایش انقلاب، نسبت به عمل خود، حرف خود، خدمتی که در دستگاه دولتی بر عهده گرفته اند، حواسشان جمع نبوده و لغزشها به سراغشان می آید؛ آنهایی که خیال می کنند لغزش از آن عده ای مخصوص و شہوات ویژه ی جمع معینی است یا اینکه چون آدم بزرگی هستند پس لذت حرامی برای آنها وجود ندارد.

لذت های حرامی که می رفت تا ایمان و ارزشهای انقلابی عده ای کارگزار را بر باید و آنها را به وادی ارتداد و ارتجاع بکشد. اینجا بود که رهبری با طرح بحث «ارتجاع» و هشدار از طرح «انتظار» دشمن، کارگزاران را از عواقب بسیار خطرناک دنیا طلبی برآمده از تهاجم فرهنگی پرهیز می دهند. ایشان برای روشن شدن خطر جدی اشرافی گری، با استمداد از «عبرت های عاشورا» و اینکه امام حسین علیه السلام زخم خورده ی «خواص دنیا طلب اشرافی» بودند، کارگزاران دنیا طلب را از خطر حمله به حریم ولایت یا بی تفاوتی نسبت به آن هشدار داده و البته در مقابل با معرفی اصلی ترین درس قیام حسینی مبنی بر مبارزه با فساد حاکمان و کارگزاران فاسد، آنها را به مقابله ی سخت رهبری با اشرافی گری کارگزاران و عقب نشینی نکردن در این زمینه تنبه می دهند.

علیرغم هشدارهای رهبری، دنیا طلبی در برخی مسئولان اثر گذاشته و زمینه ای برای نفوذ فسادهای اقتصادی در میان دولتمردان شد. بر همین اساس راهبرد اول رهبری ضمن تخطئه ی مفاسد اقتصادی، عبارت است از جلوگیری از بروز و ریشه دار شدن مفاسد اقتصادی در بدنه ی نظام بخصوص در سطح کلان آن و راهبرد دوم، مبارزه با جریان خواص دنیا طلب و فتنه ی برآمده از آن علیه نظام اسلامی.

با این توضیح که ایشان در جلوگیری از بروز و ریشه دار شدن مفاسد اقتصادی، اولاً مسئولان درجه ی یک کشور را به مواظبت از نفوذ فساد اقتصادی در میان کارگزاران میانی دستور داده و از تمامی دستگاه های مختلف دولت می خواهند تا از یک سو جلوگیری از استفاده های غیر منطقی و غیر صحیح منتهی و منجر به ثروتهای کلان باد آورده را بگیرند و از سوی دیگر قانون های فسادزا را اصلاح کنند ضمن اینکه از دریافت مالیات های متناسب از بهره مندان اقتصادی غفلت نکنند. و در راهکار اساسی دیگر، فرمان «نوسازی معنوی» را به دولتمردان صادر می کنند. ایشان برای اینکه سازندگی در جهت استقرار عدالت باشد تحول اخلاقی عمیق و گسترده را مطالبه کرده و بر از جمله لوازم عملی آن بر لزوم امانتداری هر چه بیشتر نسبت به بیت المال تأکید می کنند.

راهکار سوم، فرمان مبارزه با کسانی است که با ثروتهای عمومی بازی می‌کنند و برای دست انداختن به درآمدهای ناپاک و نامشروع حدی قائل نیستند. این دستور متوجه همه‌ی مسئولین کشور اعم از اجرایی، قانونگذار، قضایی و انتظامی است تا بتوانند از وجود آمدن طبقه‌ی ممتازی جدید و مرفهان بی‌درد که با سوء استفاده از انتخاباتها و انتصابها و مشرف بودن بر مراکز ثروت جلوگیری کنند.

وجود دنیاطلبی و اشرافی‌گری در برخی کارگزاران و مفاسد اقتصادی در برخی دستگاه‌های دولتی که بعدها رهبری از آنها به صراحت سخن گفتند، موجب شدت گرفتن جریان ضد اسلامی و انکار اصول انقلابی از طرف این دسته از مسئولین شد و در نتیجه به شکل‌گیری فتنه‌ی سال ۷۸ علیه نظام اسلامی منجر شد. رهبری در این مقطع در اولین راهکار، گفتمان عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد اقتصادی مسئولان را ایجاد کردند چرا که به نظر ایشان «گرایش اشرافیگری، آن چیزی نیست که بشود با قانون و با دادگاه و با بازجویی و با امثال این‌ها علاجش کرد؛ بلکه بایستی فضای عمومی کشور احساسات مردم، خواست مردم و به تعبیر رساتر، فرهنگ عمومی مردم آن را دفع کند تا این علاج شود.» لذا «باید مردم نسبت به مسأله‌ی عدالت اجتماعی و خواست عدالت اجتماعی، مجدانه و منطقی، با مسئولان‌شان صحبت کنند و از دولت‌ها و از نمایندگان مجلس این را بخواهند. باید آن کسی را که شعار عدالت اجتماعی می‌دهد، موظف و مسئول کنند و از او مطالبه نمایند.»

به دنبال آن، رهبری، امت را در مسیر مبارزه با خواص دنیاطلب، هدایت می‌کنند ایشان ابتدا با استمداد از عبرتهای عاشورا و اینکه در قضیه‌ی عاشورا خواص دنیاطلب امر را برای عوام مشتبه ساختند، همه‌ی مردم را به شناخت خواص دنیاطلب دستور و از پیروی آنها پرهیز می‌دهند. در ادامه ایشان به جریان نفاق و معیار بازشناسی آن یعنی همراهی دشمنان تأکید می‌کنند و با تطبیق جریان‌های انحرافی قاسطین، ناکثین و مارقین زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر شرایط سیاسی روز، مردم را از خطر جریان ناکثین که به خاطر شهوات، از پیروی امام جامعه سر باز زده و با دشمنان قسم خورده‌ی قاسطین همراهی می‌کنند هشدار می‌دهند.

فصل سوم: دعوت به دولت اسلامی

بالاخره در سایه‌ی مجاهدت امام و امت انقلابی و ریزش‌های غصه‌دار و البته رویش‌های امیدوار کننده، فتنه‌ی ۷۸ شکست خورده و در نتیجه عمده قوای حیاتی کشور در اختیار نظام اسلامی قرار می‌گیرد. بر همین اساس رهبری فصل جدیدی از هدایتگری خود را شروع می‌کنند این فصل با عنوان «دعوت به دولت اسلامی» همه‌ی هدایتگری‌های رهبری تا پایان گام مقاومت بلکه در مقطع کنونی گام دوم را پوشش می‌دهد چرا که هنوز منتظر دولت اسلامی هستیم.

فصل دعوت به دولت اسلامی دارین چهار مقطع گسترده‌ی نهضت دولتیخواهی، بازگشت به ارزشها، مقاومت سیاسی در برابر فتنه‌ی ۸۸ و بالاخره مقطع مقاومت اقتصادی است:

مقطع اول: نهضت دولتیخواهی اسلامی

با شکست فتنه‌ی خواص دنیاطلب، زمینه‌ی مناسبی برای ارائه‌ی راهکار اصلی حل مشکل تهاجم فرهنگی و دنیاطلبی که نزدیک یک دهه ظرفیت‌های اصلی نظام در مسیر اهداف عالی را دچار فرسایش کرده بود، فراهم شد. و آن عبارت بود از ایجاد نهضت دولتیخواهی اسلامی برپایه‌ی اهداف فرآیندی مکتب انقلاب اسلامی.

اولین راهبرد مهم برای شروع این نهضت در سطح ملی، مبارزه با فقر، فساد و تبعیض است. رهبری به پشتوانه‌ی افکار عمومی، این فرمان مهم را صادر و با احکام مهمی مانند لزوم تمرکز مبارزه بر ریشه‌ها و امّ الفسادها به جای ضعفاء و خطاهای کوچک همچنین بر اطرافیان و دستگاه‌های حکومتی مرتبط، راه مبارزه را روشن و بر اهمیت آن تأکید می‌کنند. راهبرد دوم را باید در مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی رهبری جستجو کرد. معظم له در روز تاریخی دوازده آذر سال ۷۹ سخنرانی بسیار مهمی را ایراد می‌کنند ایشان در این سخنرانی مبانی، اهداف، وظایف اساسی برآمده از مکتب انقلاب اسلامی را شرح و براساس آن، فرآیند تحقق اهداف اسلامی و پیگیری تحقق مرحله به مرحله‌ی آن بخصوص دولت اسلامی را وظیفه‌ی همگانی بخصوص دولتمردان دانستند. ایشان با شجاعت تمام و صراحت غیرقابل انکار فرمودند که ما در مرحله‌ی دولت اسلامی هستیم و هنوز دولت اسلامی تشکیل نشده و همه‌ی مشکلات کشور از نبود دولت اسلامی نشأت می‌گیرد. ایشان بعد از مدت کوتاهی بر وجود موانع در مراحل تدریجی فرآیند بخصوص دولت اسلامی تأکید می‌کنند و تشکیل دولت اسلامی را به مراتب سخت‌تر از اصل انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی معرفی می‌کنند.

در راهبرد سوم، رهبری با موانع گفتمان دولت اسلامی که جریان‌های انحرافی در تلاش ایجاد آنها هستند، مقابله می‌کنند؛ اولین مانع بزرگ گفتمان دولت اسلامی، گفتمان‌های رقیب است که در قالب دو گفتمان مهم «دولت مسلمانان» و «جامعه‌ی اسلامی» سعی دارند گفتمان اصلی رهبری را به حاشیه برانند. گفتمان دولت مسلمانان ادامه‌ی همان جریان انحرافی است که از اول انقلاب در عرض خط امام بر ظاهر اسلامی اما باطن سکولار و غرب‌زده تأکید دارد و اصلاً امکان دولت اسلامی را از ریشه انکار می‌کند و در هر برهه از انقلاب اسلامی در قالب‌های پنهان و صریح علیه گفتمان دولت اسلامی دشمنی می‌کند. اما گفتمان جامعه‌ی اسلامی ریشه‌ی مشکلات جامعه را در تربیت نشدن مردم معرفی می‌کند و به نوعی شانه‌ی دولتمردان را از پاسخ به مشکلات خالی می‌کند. اینجاست که رهبری با تأکید بر امکان و ضرورت دولت اسلامی راه رسیدن به جامعه‌ی اسلامی را تنها تشکیل دولت اسلامی می‌دانند و بدین گونه تمام مشکلات را از دوری دولتمردان از حدّ نصاب اسلامیت می‌دانند.

براساس نتایج بدست آمده از راهکار پیشین، رهبری در راهکار بعدی حدّ نصاب اسلامیت بخصوص اسلامیت روش و منش دولتمردان را مطالبه بلکه آن را به گفتمان عمومی تبدیل می‌کنند. ایشان ضمن لازم دانستن سه مؤلفه‌ی آگاهی، تقوا و شجاعت برای دولتمرد اسلامی از ناآگاهی برخی مسئولین علیرغم آگاهی مردم شکایت کرده و بدین طریق بر ضرورت آگاهی مسئولین تکیه می‌کنند. پایبندی به اصول انقلاب اسلامی و کوتاه نیامدن از اهداف عالی، موضوع دیگری است که رهبری آن را به دولتمردان گوشزد می‌کند و راه شناخت این اصول و اهداف را مراجعه به مکتب امام و قانون اساسی معرفی می‌کنند. طرح شاخص‌های حکومت علوی و فرمان ارتقاء مسئولین در راستای آنها همچنین پرهیز ایشان از نفاق و ادعای پوچ اسلامیت از دیگر محورهایی است که رهبری بدین وسیله گفتمان دولت اسلامی را مطالبه می‌کنند.

راهکار سوم هشدار همراه با اتمام حجّت با دولتمردانی است که اراده‌ی جدّی بر اسلامی‌سازی دولت را نداشته بلکه سعی دارند این مسیر را دچار بحران بکنند. ایشان از دولتمردان می‌خواهند که با انجام وظایف قانونی خود نگذارند کار به جایی برسد که رهبری برای حلّ مشکلات کشور، فراتر از سازوکارهای قانونی به نیروی الهی مردم متمسک شوند که در این صورت همراهی مردم تضمین شده و روز سقوط کسانی خواهد بود که از اصول انقلاب تخطّی کرده‌اند. ایشان ضمن تأیید پیشرفت نسبی دولتمردان در اسلامیت، بر نبود حدّ نصاب کافی آن تصریح کرده و از همه‌ی دولتمردان می‌خواهند به سمت اسلامی شدن و زندگی علوی حرکت کرده و پایبندی عملی خود به ارزشها و اصول را نشان بدهند. همچنین با

تصریح و تکرار دوباره این مهم که «ما دولت اسلامی نداریم» تلویحاً به وجود رشوه، فساد اداری، ویژه‌خواری، کم‌کاری، بی‌اعتنایی به مردم، میل به اشرافی‌گری، حیف و میل بیت‌المال و مشکلاتی از این قبیل در دولت و دولتمردان اشاره و آنها را نسبت به این امور بازخواست می‌کنند.

بالاخره رهبری یک ارزیابی کلی از روند اسلامی‌سازی دولت در طول ۲۷ سال ارائه داده و فرمودند: «از همان اوان کار، تلاش برای تشکیل دولت اسلامی شروع شد. بعضی‌ها می‌گویند شما بعد از ۲۷ سال می‌خواهید دولت اسلامی تشکیل دهید؟ نه، تلاش و اقدام برای تشکیل دولت اسلامی از روز اول شروع شد؛ منتها افت‌وخیز داشته؛ پیشرفت و عقب‌گرد داشته؛ در جاهایی موفق بودیم، در برهه‌ای موفق نبودیم. بعضی از ماها وسط راه پایمان لغزید؛ بعضی از ماها در اصل هدف مردد شدید؛ بعضی از ماها نتوانستیم خود را نگه داریم؛ دل‌بسته‌ی به رفتارهای طاغوتی شدیم. اسم ما که دولت اسلامی باشد، کافی نیست... باید عمل و جهت‌گیری ما اسلامی باشد. اگر در این‌ها اختلال پیدا شد، حرکت مستمر و مداوم و پوینده‌ای که لازم است تا دولت اسلامی به صورت کامل شکل بگیرد، دچار نكس می‌شود و طبعاً کار عقب می‌افتد.»

مقطع دوم: بازگشت به ارزشها

رهبری در ادامه‌ی ارزیابی فوق با ابراز اینکه «اگر دولتی می‌آید و می‌گوید هدفم این است که این را تحقق ببخشم، خیلی چیز مبارک و خوبی است.» از شروع مقطع جدیدی که می‌توان آن را مقطع «بازگشت به ارزشها» نامید، خبر می‌دهند. این مقطع در نتیجه‌ی نیم دهه تلاش امام و امت انقلابی در نهضت دولتی‌خواهی اسلامی البته علیرغم ناباوری دشمنان و حتی برخی مخلصین انقلاب بوجود آمد چنانکه رهبری آن را پیش‌بینی کرده بودند.

در این مقطع رهبری معظم انقلاب، ضمن بشارت و شتابدهی به حرکت دولت اسلامی، راهبردها و راهکارهای مهمی را پیش می‌گیرند. ایشان ضمن بشارت به رویش‌های انقلاب اسلامی در کنار ریزش‌های قهری آن، افراد ظاهر بین و ناامید را از تحمیل واقعیت سنگین انقلاب بر آنها هشدار و بدین طریق همراهی ایشان با مسیر دولت اسلامی را مطالبه می‌کنند.

قرار گرفتن گفتمان «دولت اسلامی» به عنوان گفتمان غالب کشور از دیگر نقاط امیدزا است که رهبری ضمن آن از جایگاه دولت اسلامی در اهداف فرآیندی و اینکه دولت اسلامی تنها یک هدف میانی است نه هدف پایانی، سخن می‌گویند و بر وجود موانع در مسیر دولت اسلامی و لزوم استقامت و حفظ نیت تأکید می‌کنند بعلاوه اینکه عدالت را الویت اساسی در دولت اسلامی و پابندی عملی به آن را مطالبه می‌کنند. ایشان با نوید اوضاع جدیدی که می‌تواند زمینه‌ی مساعدی برای برگرداندن جهت‌گیری‌های غلط سال‌های پیشین در مسیر دولت اسلامی باشد، دولتمردان را به این مهم توجه می‌دهند که در این شرایط، وظایف سنگین‌تری برعهده‌ی آنهاست نه اینکه همه چیز از پیش قابل حدس قطعی باشد بدون اینکه ما به وظایف خود به خصوص به وظایف فرهنگی در قرارگاه فرهنگی عمل کنیم. دولتمردان باید بدانند که وضعیت استثنائی‌ای که با محوریت شعارهای اساسی انقلاب در برنامه‌ریزی‌ها، حرکت‌ها و سیاست‌های کشور بوجود آمده، مسئولیت دولتمردان را به مراتب سنگین‌تر کرده است.

راهبرد دیگری که در این مقطع به چشم می‌خورد، حمایت رهبری از روند اسلامی‌سازی دولت و کارهای خوبی که در این مدت با سرعت خوب انجام گرفته و نشاط و امید را در مردم به وجود آورده است. این حمایت بیشتر در مقابله با هجمه‌ی مردودین مسیر دولت اسلامی به پشتوانه‌ی دشمنان خارجی است که با حمله به جهت‌گیری‌های اساسی دولت سعی دارند پیشرفت‌ها را در چشم مردم تحقیر و آنها را از شعار دولت اسلامی ناامید کنند. حال آنکه با نگاه منصفانه، دولت ضمن غبارزدایی از اصول غبارزده‌ی انقلاب در طول دوره‌های مختلف، هم در قول و شعار و هم در عمل، نشان

می‌دهد که به اصول انقلاب و ارزشهای انقلاب پایبند است. لذا رهبری فلش انتقاد را متوجه مسئولینی می‌سازد که از طرح گفتمان انقلاب در مقابل دیگران شرمند بوده و خجالت می‌کشند که حقایق انقلاب را بر زبان جاری کنند یا آنها را پیگیری کنند یا به آنها اهمیت بدهند! کسانی که می‌خواستند این ارزشها و این مفاهیم اساسی را منسوخ کنند، یا از بین ببرند، یا ادعا می‌کردند که منسوخ شده و از بین رفته است. بلی انتقاد به روند غرب‌باوری و غرب‌زدگی که متأسفانه داشت در بدنه‌ی مجموعه‌های دولتی نفوذ می‌کرد و گفتمان دولت اسلامی آن را متوقف ساخته است.

مقطع سوم: مقاومت سیاسی در برابر فتنه ۸۸

جریان غرب‌زده، ناکارآمد و البته منتقد که پیشتر حامی گفتمان دولت مسلمانان بودند به خاطر وجود نفوذ در بدنه‌ی دستگاه‌های دولتی، توانستند در ادامه‌ی تضاد با گفتمان دولت اسلامی و مشکل تراشی‌های سطحی و مقطعی با سازماندهی دوباره و هم‌سویی خواسته یا ناخواسته با دشمنان خارجی، اقدام به تحمیل یک فتنه‌ی سنگین علیه گفتمان دولت اسلامی کنند و بدین ترتیب مسیر اسلامی‌سازی دولت را بعد از تجربه‌ی نزدیک به یک دهه پیشبردگی نسبی، دوباره به حالت دفاعی و مقاومتی وادار کنند.

در این مقطع رهبری با شناخت دقیق از هدف فتنه مبنی بر استحاله‌ی نظام اسلامی و تغییر هویت جمعی مردم ایران، متکی به گفتمان غالب دولت اسلامی، ظهور نسل جدید انقلابی را با هدف تشکیل دولت اسلامی را نوید می‌دهند و بیش از پیش هویت انقلابی را تقویت و بر ضرورت اتکاء بر ظرفیت عظیم مردم سالاری دینی تأکید می‌کنند. ایشان در نطق مشهوری که در جمع نمایندگان نامزدهای انتخابات داشتند، وظیفه‌ی اصلی و همگانی در مقابله با فتنه‌ی در حال تشدید را دفاع از هویت جمعی معرفی می‌کنند.

از دیدگاه رهبری همه‌ی انقلاب‌ها ریزش دارند اما در کنار آن باید به رویش‌ها هم توجه کرد. ریزش یک انقلاب همان ظرف بروز و ظهور رویش‌هاست. فتنه‌ی ۸۸ هم با پیروی از این اصل در مقطع خود به منصفه‌ی ظهور آمد و ریزش‌های انقلابی را که از دیده‌های سطحی پنهان بودند را برای همگان روشن ساخت و راه انقلاب و رهروان واقعی آن را برای مردم روشن کرد. پیروزی در فتنه آگاهی جدیدی در ملت ایران به وجود آورد و فصل تازه‌ای در بصیرت ملت ایران گشود که حرکت‌های بعدی باید بر اساس آن تنظیم شود. بدون تردید دشمن در جدا کردن مردم از نظام اسلامی شکست خورد و فتنه‌ی سال ۸۸ کشور را واگسینه کرد؛ مردم را بر ضد میکروبه‌های سیاسی و اجتماعی‌ای که می‌تواند اثر بگذارد، مجهز کرد؛ بصیرت مردم را بیشتر کرد. این امتحان بزرگ برای نظام اسلامی و ملت ایران مرتبه‌ی جدیدی از حیات را به ارمغان آورد. یعنی استقلال سیاسی را نتیجه بخشید که خود پایه‌ی استقلال اقتصادی و استقلال فرهنگی است.

مقطع چهارم: مقاومت اقتصادی

در نتیجه‌ی شکست دشمن در نقشه‌ی براندازی در دهه‌ی شصت و نقشه‌ی استحاله‌ی انقلاب در فتنه‌ی ۷۸ و ۸۸، تمامیت استقلال سیاسی-امنیتی کشور به درجه‌ی غیرقابل نفوذ رسید به گونه‌ای که دشمن از تهاجم سیاسی-امنیتی ناامید و به جنگ اقتصادی به هدف نفوذ روی آورد جنگی به هدف ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم و نفوذ توسط عناصر ضعیف‌النفوس در مسائل اساسی کشور. بر همین اساس مقطع مهم در فصل دعوت به دولت اسلامی، مقاومت اقتصادی در برابر حمله‌ی اقتصادی دشمن به هدف تأمین استقلال اقتصادی است.

راهبرد اول: پیشگیری از جنگ نرم با اهرم فشار اقتصادی

راهبرد نخست رهبری در این مقطع، پیشگیری از جنگ نرم دشمن به بهانه‌ی فشار اقتصادی است. در همین راستا اولاً شاهد این هستیم که ایشان با پیش‌بینی پیش از موعد و قبل از شروع فشار اقتصادی دشمن از روزهای نخست سال ۸۶، دستور آماده‌باش اقتصادی را به همه‌ی مسئولین و مردم صادر می‌کنند. دومین راهکار پیشگیری، ارائه‌ی منظومه‌ی کامل اقتصادی برای ساماندهی عمومی مسائل اقتصادی کشور است. مهم‌ترین رکن منظومه‌ی اقتصادی رهبری، مشارکت دادن مردم در عرصه‌ی اقتصاد و فعلیت بخشیدن به مردم سالاری دینی در عرصه‌ی اقتصاد است. البته ریشه‌های آن را با ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی از سال ۸۴ شروع کرده بودند.

به همین منظور شعارها و گفت‌وگوهای سالانه را با همین محوریت قرارداد و فرمان نوآوری و شکوفایی را برای سال ۸۷، حرکت مردم و مسئولین به سوی اصلاح الگوی مصرف برای سال ۸۸، همت مضاعف و کار مضاعف برای سال ۸۹، جهاد اقتصادی برای سال ۹۰، تولید ملی و بالاخره فرمان حمایت از کار و سرمایه‌ی ایرانی را برای سال ۹۱ صادر می‌کنند. و در خلال پیام‌های سالانه «اقتصاد مقاومتی» را طرح و تکرار و مطالبه کردند.

اما چنانکه گذشت هدف اصلی نفوذ و جنگ روانی، ایجاد تردید در دلها و ایجاد اختلال در دستگاه محاسباتی مسئولین است و فشار اقتصادی تنها ابزاری برای این مهم بشمار می‌آید. به همین جهت، رهبری پایبندی به ولایت فقیه را به عنوان عامل اساسی حفظ اسلامیت و جمهوریت نظام اسلامی معرفی می‌کنند تا مسئولین در سایه‌ی این پایبندی از افتادن در دام اسلام‌های آمریکایی و اختلال محاسباتی در امان باشند. اما آنچه می‌تواند مانع اصلی در این مسیر بشمار رود، تفسیرهای مختلفی است که از پایبندی به ولایت از طرف گروه‌های سیاسی ارائه می‌شود. اینجاست که رهبری لازم می‌دانند نگاه شاخصی به امام را در جامعه علم کنند. ایشان امام و خط امام که در بیانات امام بخصوص در وصیتنامه‌ی امام متبلور است را به عنوان شاخصی که از جهتگیری غلط و انحراف از اصول نظام جمهوری اسلامی جلوگیری می‌کند بلکه انحراف دولتمردان از خط ولایت را در نظر توده‌ی مردم روشن می‌کند - که این خود نوعی بازدارندگی از انحراف مسئولین است، - معرفی و همگان را به مراجعه به این شاخص مهم دستور می‌دهند.

در کنار سه راهکار پیشین، خلق کلید واژه‌ی «افسران و فرماندهان جنگ نرم» در ادبیات سیاسی و تجهیز و آماده‌باش جوانان در مقاومت در برابر حمله‌ی دشمن به تحولات معرفتی - انقلابی مردم و مسئولین آنهم با پیروی از فرماندهان جنگ نرم، از جایگاه بسیار ویژه‌ای برخوردار است چرا که رهبری در این راهکار با جهت‌دهی به فعالیت‌های فرهنگی، الویت اول این جبهه را جلوگیری از تشدید جنگ نرم و نفوذپذیری دستگاه محاسباتی قرار دادند.

راهبرد دوم: مبارزه با جنگ نرم مبتنی بر القاء ناکارآمدی نظام اسلامی

علیرغم عملیات پیشگیرانه‌ی رهبری در راهبرد اول، غفلت و بلکه سرپیچی برخی مسئولین از هدایت‌های رهبری به طور عام و از منظومه‌ی اقتصادی ایشان به طور خاص، فشار اقتصادی دشمن را به جنگ اقتصادی تبدیل کرد. و حاکم شدن شرایط جنگ اقتصادی یعنی رسوخ نفوذ در بخشی از دستگاه‌های تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر. چرا که هدفی که رهبری برای فشار اقتصادی دشمن ترسیم کرده بودند همان ایجاد اختلال محاسباتی در میان مسئولان بود.

به همین جهت راهبرد دوم عبارت است از مبارزه با جنگ نرم و نفوذ برآمده از فشار اقتصادی. راهکار اول، مبارزه با توهم ناکارآمدی نظام اسلامی در حل مشکلات جامعه است که برخی کارگزاران نفوذ پذیر در صدد القاء آن به جامعه برای پناه بردن به کدخدای خیالی هستند. رهبری با تبیین اینکه تمسک به مردم سالاری دینی، تنها راه مبارزه با چالش‌های

پیش رو است، از مسئولین می‌خواهند تا راهکارهای عملی، عامه فهم و اعتماد بخش مشارکت مردم در عرصه‌های اقتصادی را ارائه کنند. البته با یادآوری نقاط ضعف مسئولین در عرصه‌های مختلف و دور شدن برخی از آنها از اقتضات شعار «دولت اسلامی»، آن‌ها را از دست دادن پشتوانه‌ی مردمی تحذیر می‌کنند چرا که مردم به گفتمان دولت اسلامی روی آورده‌اند و هر که از این گفتمان جدا شود از او جدا می‌شوند.

اولین توهم ناکارآمدی نظام اسلامی از توهم چالش بین وفاداری به اصول انقلاب و تأمین اهداف انقلاب بود. رهبری با تشریح معنای صحیح ولایت مطلقه فقیه، نسبت به انحراف و کوتاه آمدن از اصول و مبانی نظام هشدار داده و تحقق اهداف کلان و فرآیندی نظام را با حفظ اصول نظام و پیشرفت و تعالی کشور، هم جهت و سازگار دانستند. دومین توهم، توهم پیری و فرسودگی نظام است که توجه به اهداف فرآیندی و فطری نظام اسلامی و لزوم تغییرات لازم در قالب دولت اسلامی و برپایه‌ی اصول اساسی آن را از بین می‌برد. و آخرین توهم ناکارآمدی نظام، توهم چالش بین آرمان‌گرایی و واقع بینی است. دشمن به هدف بن بست نشان دادن راه و ایجاد اختلال در دستگاه محاسباتی مسئولین، واقعیت‌های نظام اسلامی را وارونه می‌کند حال آنکه خواست‌های عمومی و به حق مردم از مهم‌ترین واقعیت‌هایی است که باید مسئولین با تکیه بر آنها به دنبال آرمان‌ها باشند.

در کنار توهم ناکارآمدی، دشمنان خارجی علیرغم تلاش دائمی بر علیه پیشرفت مادی و معنوی کشور، با معکوس نشان دادن اوضاع کشور به دنبال القاء وضعیت شعب ابی‌طالب هستند و در کنار ایشان مرجفون نفوذی به دنبال ایجاد ناامیدی. اینجاست که رهبری با اعلام شرایط بدر و خبیر، توهم فوق را به پای بدمحاسبه‌گری دشمنان اسلام و انقلاب نهادند. و در مقابل مرجفون، با اعلام شرایط جنگ احزاب، آمادگی درمقابل مشکلات و سختی‌ها بلکه انتظار آن را از علائم مؤمنین واقعی به انقلاب و در مقابل، ترس و القاء ترس به دیگران را از میوه‌های آلوده‌ی نفوذ دانستند. ایشان ناامیدی برخاسته از ریزش‌های انقلابی را با نوید رویش‌های مضاعف انقلابی درمان و ضمن ابراز امیدواری از نشاط و آماده‌به‌کاری در ملت، از تکمیل و تدوین نقشه‌ی راه انقلاب اسلامی در طول ۳۰ سال خبر داده و شرط بهره‌مندی از نشاط موجود را مراجعه‌ی عالمانه و دائمی به نقشه‌ی راه و مکتب انقلاب اسلامی معرفی کردند.

راهبرد سوم: مبارزه با دیوان‌سالاران نفوذی و ناکارآمد

راهبرد سوم مبارزه با ناکارآمدی دیوان‌سالاری فرسوده است که در سه راهکار کلان مطالبه‌ی وظائف دولتمرد اسلامی براساس شاخص‌ها، اصول و الگوی دولت اسلامی، فرمان اقتصاد مقاومتی و تبیین مکتب انقلاب اسلامی، به عرصه‌ی ظهور رسید.

مانع اصلی این برهه از مسیر دولت اسلامی عبارت است از مثلث اختلال دستگاه محاسباتی برخی مسئولان در اثر نفوذ، شدت یافتن جنگ اقتصادی دشمن و ناکارآمدی دیوان‌سالاران فرسوده و غیر جهادی. نتیجه‌ی شومی که از ترکیب این سه ضلع دنبال می‌شود، اولاً ارائه‌ی جلوه‌ای اسلامی از روش و منش دولتمردان به هدف برخورداری از پشتوانه‌ی حمایت‌های مردم انقلابی است. ثانیاً تحریف مکتب امام در راستای پوشش اختلال محاسباتی خود و ثالثاً متقاعد کردن مردم بر لزوم رابطه با آمریکا برای حل مشکلات اقتصادی و تکمیل پروژه‌ی نفوذ و براندازی داخلی.

برهمن اساس راهبرد اول به منظور روشنگری افکار عمومی و زنده کردن دوباره «گفتمان دولت اسلامی»، در قالب تعریف هفت حوزه‌ی شاخصی برای دولت مطلوب اسلامی و ارائه‌ی شاخص‌های اساسی در آنهاست. اینکار علاوه بر اینکه این گفتمان را از ارتقاء قابل توجهی برخوردار ساخت، نگاه شاخصی و ارزیابی تشکیکی دولت و دولتمرد را در اختیار

همگان قرار داد. ارائه‌ی اصول انقلابی امام در عرصه‌های مختلف کشور و مطالبه پایبندی دولتمردان به آنها اقدام دوم در مقابله با مانع اول است. همچنین ارائه و مطالبه وظائف راهبردی دولتمردان و ارائه‌ی الگوی مدیریت انقلابی و تحذیر از شاخصه‌های نظام استکباری، همگی در راستای پرده‌برداری از جریان نفوذ و نفاق در دولت اسلامی است.

فرمان اقتصاد مقاومتی، هرچند از سال ۸۹ شروع شده بود اما به طور قطعی و تشریح همی جوانب آن به هدف مبارزه با ناکارآمدی دیوانسالاران نفوذی و وابسته به آمریکا در این برهه رقم خورد. رهبری اولاً سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی را ابلاغ و از تمامی دستگاه‌ها می‌خواهد طبق این سیاست‌ها اقدامات و قوانین را تنظیم کنند. ایشان به این اکتفا نکرده و علاوه بر اینکه تقریباً شعارهای سال را به اقتصاد مقاومتی اختصاص داد، به تشریح ضرورت، مؤلفه‌ها و الزامات اقتصاد مقاومتی به شکل متمرکز و پرتکرار پرداختند طوری که با غلبه‌ی این گفتمان مسئولان نفوذی نیز هرچند التزام عملی به آن نداشتند اما مجبور بودند برای کسب همراهی مردم از آن دم بزنند.

اما در ضلع سوم رهبری برای جلوگیری از «تحریف شخصیت امام» یک بازخوانی مکتبی از منظومه‌ی فکری امام ارائه داده و همگان را به نگاه مکتبی به بیانات امام دستور دادند. در کنار این مهم ایشان دستور تقوا به مسئولین جهت مقابله با نفوذ و اختلال دستگاه محاسباتی را صادر و از مسئولین خواستند تا با استفاده از حیات عقلانی-انقلابی در مقابل جریان‌های غرب زده بایستند. و بدانند که دین حداقلی یعنی اکتفاء به صورت انقلاب و دست کشیدن از سیرت و روح آن.

راهبرد چهارم: ایجاد موج انقلابیگری به پیشرانی جوان مؤمن انقلابی

مبارزه‌ی امام و امت انقلابی در بین سالهای ۹۲ تا ۹۴ در برابر حمله‌های دیوانسالاران نفوذی موجب ریزش‌ها و رویش‌های انقلاب در این مقطع شد. از طرفی هشدار خطر نفوذ جریانی و از طرف دیگر، نوید رویش‌های نوبه‌نوی انقلاب اسلامی. اینجاست که رهبری با اعلام غلبه‌ی رویش‌ها بر ریزش‌ها و لزوم مبارزه‌ی جدی با جریان‌های نفوذی در این برهه، موج انقلابیگری را در بهره‌مندی از رویش‌ها و دفع خطر نفوذی‌ها ایجاد می‌کنند. ایشان با هشدار از وجود خطر جریان‌های نفوذی در دستگاه‌های دولتی و توجه ملت انقلابی به آن، عرصه را بر این جریان تنگ کرده و مردم را از اعتماد به خواص نفوذی به ظاهر موجه پرهیز می‌دهند.

راهکار محوری رهبری در مقابله با نفوذ و استفاده از ظرفیت بوجود آمده برای ایجاد شتابندگی لازم در مسیر تحقق اهداف اسلامی، فرمان جهاد کبیر در مقابل نفوذ و فرمان انقلابیگری به خواص امت و دستگاه‌های حکومتی در ضمن ارائه‌ی الگو و شاخصه‌ی انقلابیگری است. اما آنچه در این میان از ضرورت بالائی برخوردار است، وجود نیروی پیشران است. به همین جهت رهبری با اعطای مدال پیشرانی به جوان مؤمن انقلابی دستور پیشرانی آنها را از خطر جریان انقلابی‌نما و نفوذی برحذر می‌دارند. و بالاخره با مدیریت و شتاب‌بخشی به نهضت انقلابی جوانان آنها را برای پذیرش بار گام دوم انقلاب اسلامی آماده ساختند.

اما اوج مقطع مقاومت اقتصادی رهبری را باید در فرمان تشکیل دولت مقاومت برپایه‌ی فرمان تقویت عوامل اقتدار، حفاظت و بهره‌برداری از عواطف و آگاهی عمومی بعنوان مهم‌ترین عامل اقتدار و فرمان بهره‌مندی از ظرفیت‌های بلااستفاده و مقابله با آسیب‌ها دانست که در سایه‌ی جریان‌های انقلابی موجود، بستر طرح و رشد مناسبی داشت.

گام دوم؛ پیشبردگی شتابنده

چهل سال مقاومت و پیشرفت، نظام انقلابی امت و امامت را آماده‌ی ورود به گام پیشبردگی شتابنده به سمت دولت، جامعه و تمدن اسلامی کرده است. بیانیه‌ی گام دوم انقلاب اسلامی، در مقطعی که دشمنان داخلی و خارجی انتظار احتضار نظام اسلامی را می‌کشیدند، همچون پتکی بر سرشان خراب و با ترسیم کلی از گذشته و حال و آینده‌ی انقلاب، عظمت حادثه‌ی انقلاب، عظمت راه طی شده و کارکرد انقلاب تا امروز، عظمت چشم‌انداز انقلاب و بالاخره عظمت نقش نیروی جوان متعهد را بر همگان آشکار ساخت.

راهبرد کنونی؛ ادامه‌ی مقاومت اقتصادی

اما فرمان پیشبردگی گام دوم در کنار واقعیت آرایش جنگ اقتصادی دشمن علیه نظام اسلامی علیرغم نفس‌های آخر آن، راهبرد کنونی هدایتگری رهبری را در ادامه‌ی مقاومت اقتصادی متمرکز ساخته است با این تفصیل که ایشان با فرمان ایجاد بازدارندگی در مقاومت اقتصادی و ارائه‌ی الگو، مبانی و لوازم بازدارندگی اقتصادی رویکرد اصلی مقاومت اقتصادی را به سمت ایجاد پیشبردگی تغییر دادند. ایشان در کنار ارائه‌ی صحنه‌ی جنگ اقتصادی، افزایش تقوا، دوری از اشرافی‌گری، رسیدگی به محرومین، تغییر مدیریت اقتصادی و بخصوص افزایش سهم مردم در مسئله‌ی اقتصاد را به عنوان راهکارهای اساسی به فرماندهان اقتصاد مقاومتی ارائه و مطالبه کرده‌اند. البته روشن است که هرچند تحلیل مقطع کنونی و راهبردهای آن به خاطر ادامه‌ی آن، نوعی گمانه‌زنی بشمار می‌رود اما به جهت پیوستگی آن به راهبردها و فصول پیشین و مهم‌تر استناد آن به بیانات، می‌تواند مورد اعتماد قرار بگیرد.

نظام اسلامی در اندیشه و بیان رهبری معظم انقلاب اسلامی در یک معنای خاص، «آن هویت کلی» و «چارچوب محکم»، «بزرگ» و «هیكل و هندسه‌ی» «عظیم»، «الهی»، و «هندسه‌ی کلی» و «عمومی جامعه» و «نقشه‌ی جامع» و «جغرافیای سیاسی کشور» «به نحو اسلامی» است که «مبتنی بر اطاعت از خدا و رسول» است. نظامی که «مردم ما انتخاب کردند ... نظامی که در آن، مردم‌سالاری از اسلام گرفته شده است و با ارزش‌های اسلامی همراه است.»

این نظام با برداشته شدن نظام سلطنتی استبدادی فردی موروثی اشرافی وابسته و جایگزینی نظام دینی تقوایی مردمی‌گزینشی و با ترتب بر انقلاب اسلامی شکل گرفت و پس از آن در مرحله‌ی دولت اسلامی ترتیب اداره‌ی کشور، همان‌طوری که اسلام گفته است - در کشور به وجود آمد؛ قانون اساسی تنظیم شد؛ آرایش و چینش سیاسی به وجود آمد؛ مردم‌سالاری دینی بر این مملکت حاکم شد تا مردم مسؤلان کشور را - از رهبری گرفته تا ریاست جمهوری تا دیگر مسؤلان - مستقیم یا غیر مستقیم انتخاب کنند، دین، مایه و پایه و محور قانون و اجرا در این کشور شود و حرکت مردم به سمت اهداف و آرمان‌های دینی باشد و منبع تقنین و معیار و ملاک اجرا و ارکان تصمیم‌گیری در کشور معلوم شد که چیست؛ ارکان حکومت - قوه‌ی مجریه، قوه‌ی مقننه، رهبری، قوه‌ی قضاییه و دیگر ارکان - چیده شد و قانون اساسی آمد همه‌ی اینها را تثبیت کرد؛ لذا پایه‌گذاری‌های اصولی انجام گرفت.

همان‌طور که با دقت در عبارات بالا معلوم می‌شود، مرحله‌ی نظام اسلامی در صورت‌بندی و زنجیره‌ی پنج مرحله‌ای فرآیند تحقق اهداف انقلاب اسلامی به معنای خاصی آمده که خلاصه‌ی آن همان هویت کلی و نوع حکومتی است که مردم در فروردین ۵۸ با نام جمهوری اسلامی انتخاب کردند و این‌گونه نظام جمهوری اسلامی تأسیس و نهضت مردم مسلمان ایران از مرحله‌ی دوم انقلاب خود نیز با موفقیت عبور کرد. معنای جمهوری اسلامی این بود که جمهور مردم بعد از انقلاب اعلام کردند ما می‌خواهیم حکومتی که بعد از انقلاب به وجود می‌آید اسلامی باشد.

البته کلمه‌ی «نظام» در ادبیات سیاسی رایج کشور معنای دیگری هم دارد. مفهوم نظام در اینجا به معنای کلّ حاکمیت است که شامل دستگاه رهبری، قوای سه‌گانه و دیگر نهادها و دستگاه‌های مهم و اساسی می‌شود. نظام به این معنا در پنجگانه‌ی مراحل نهضت و انقلاب اسلامی که آن را «معنای فرآیندی» می‌نامیم به معنای مرحله‌ی سوم؛ یعنی دولت اسلامی استفاده و اراده می‌شود.

توضیح اینکه سه مفهوم انقلاب، نظام و دولت در معنای فرآیندی، مفاهیمی در هم فرورفته و در عین حال قابل تمایز مفهومی و مصداقی هستند. اگر لفظ نظام در تعابیر رهبر معظم انقلاب اسلامی به معنای غیر فرآیندی و به معنای حکومت و دولت هم به کار رفته است به لحاظ این است که نظام به معنای فرآیندی، هویت کلی و روح حکومت است؛ حکومتی که به معنای فرآیندی معادل دولت است. بنابراین رابطه دولت و نظام به معنای فرآیندی مانند رابطه‌ی تن و جان است. تن و جان از هم مستوری ندارند و با هم پیوند دارند. اما در نقاط پیوند، این دو آن‌قدر بهم نزدیک می‌شوند که گاه تشخیص روح و جسم مثل تشخیص صورت و سیرت در یک فرد، دشوار می‌شود.

با توجه به همین امر است که نظام اسلامی در منظومه فرآیندی اندیشه رهبری، مفهوماً و مصداقاً خود یک مرحله مستقل است. اما در عین حال وقتی بعد از تأسیس نظام، این روح و هویت در قالب یک همه‌پرسی تجسّد می‌یابد و بر همین اساس، نظام حکومتی کشور «جمهوری اسلامی» اعلام می‌شود؛ نوبت آن است که همین روح تجسّد یافته، خود

چون روحی متمثل، به دولت اسلامی زندگی و حیات ببخشد و به یک معنا، نظام با تشکیل دولت تکمیل شود. بنابراین اگر امروز از نظام‌سازی صحبت می‌شود، این نظام‌سازی در مفهوم فرآیندی اگر همان «سازو کارهایی» است که به تعبیر رهبری در مرحله‌ی دولت اسلامی باید اصلاح شود و همیشه قابل تغییر است، پس این نظام‌سازی در مفهوم غیر فرآیندی به معنای نظامات اداره کشور در دولت اسلامی است و البته با توضیحی که در مورد رابطه‌ی نظام فرآیندی با دولت فرآیندی داده شد، تکمیل نظامات اداره کشور می‌تواند تکمیل نظام فرآیندی هم تلقی گردد.

بنابراین نظام اسلامی همان «هویت جمعی و ملی ملت ایران» است. هویت جمعی یک قوم که خود را با آن می‌شناسد و در آینده‌ی آن، هدف زندگی جمعی و قومی خود را مشاهده می‌کند، یک هویت کلی است که تمامی هویت‌های جمعی دیگر مثل نوع حکومت، اهداف حکومت، الگوها و نظامات زندگی جمعی و همه‌ی ابعاد اصلی و فرعی و امور مربوط به این زندگی از آن منشعب شده و تمامی هویت‌های فرعی نیز در آن تعریف می‌شود.

زیرا مطابق نگاه درست به جامعه‌ی بشری و آن گونه که در پیشگفتار کتاب نهضت انتظار آمده است، از ابتدای تاریخ بشر فلسفه اجتماع در حقیقت با فلسفه هبوط و فلسفه‌ی حکومت و فلسفه‌ی هدایت پیوند خورده و هویت اجتماع بشری در واقع همان هویتی است که در پرتو هدایت‌های الهی پیامبران معنی می‌شود. تمامی هویت‌های استقلال‌یافته‌ی بعدی در اجتماع بشر مثل هویت‌های خانوادگی، قبیله‌ای، عشیره‌ای و ایلاتی و فراتر از آن هویت‌های جنسی، نژادی و زبانی و قشری و صنفی و طبقاتی و سرزمینی که بعدها به آن ملیت گفته شد، اجزائی واقعی از جامعه بشری است که در قرآن با دو تعبیر قبائل و شعوب مطرح شده، اما همگی در یک هویت حقیقی جمعی به نام دین تعریف شده‌اند. در آیه‌ی «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»، هویت حقیقی انسان‌ها متقی بودن معرفی شده است. مفهوم تقوی در معارف دین جایگاهی اساسی دارد و بسیاری از اهداف و ارزش‌های دینی به آن باز می‌گردد و از آن منشعب می‌شود؛ پس هویت جمعی حقیقی بشر همان هویت دینی اوست.

مردم ایران در طول تاریخ بیش از هزار ساله‌ی خود این هویت دینی اصیل اسلامی را پذیرفته‌اند و به بیان بهتر، آنان این هنر را داشتند که هویت حقیقی خود را در پرتو حقیقت دین؛ یعنی اسلام کشف کنند. این هویت اسلامی در درون خود متضمن مطالبه‌ی حاکمیت یک نظام اسلامی در اجتماع بوده است. همان‌طور که گفته شد رهبری معظم انقلاب اسلامی نیز بیان می‌دارند «هویت جمعی و ملی ملت ایران، نظام اسلامی است». معنای این سخن این است که امروز هویت اسلامی دیرین ملت ایران بعد از عبور موفقیت آمیز از مرحله‌ی اول؛ یعنی پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ به خواست و اراده‌ی مردم و با تاسیس نظام اسلامی عینیت یافته و مرحله‌ی دوم را شکل داده است. جلوه‌ی هویت اسلامی جمعی مردم ایران در هیئت نظام اسلامی، همان است که مردم، خود آن را در یک همه‌پرسی تعیین کردند. نظام اسلامی به این معنا همان تعیین نوع حکومت برآمده از انقلاب است که در دهم و یازدهم فروردین مردم به آن رای دادند و در دوازدهم فروردین ۵۸ نام نظام جمهوری اسلامی ایران به خود گرفت و امام راحل آن را این‌گونه اعلام نمود: «من در این روز مبارک، روز امامت امت و روز فتح و ظفر ملت، جمهوری اسلامی ایران را اعلام می‌کنم ... صبحگاه ۱۲ فروردین - که روز نخستین حکومت الله است - از بزرگ‌ترین اعیاد مذهبی و ملی ماست. ملت ما باید این روز را عید بگیرند و زنده نگه دارند».

نکته‌ی قابل توجه اینکه کسانی با توجه به برخی عبارات رهبری معظم انقلاب اسلامی، تدوین و تصویب قانون اساسی را به معنای تحقق نظام برداشت کرده‌اند، حال آن‌که آنچه در قانون اساسی آمده تصویر کلی حکومت دولت اسلامی

شامل اهداف، وظایف، ارکان و اجزاء دولت و برخی دیگر از امور است. قانون اساسی همان تفصیل نظام جمهوری اسلامی است که پس از تاسیس این نظام و عبور موفقیت آمیز از آن مرحله، تدوین شده و با موافقت ملت مسلمان ایران، رسمیت یافت. دقت زیاد در تعبیر رهبری معظم انقلاب اسلامی در معنی نظام و دولت اسلامی نیز نشان می‌دهد، محتوای قانون اساسی مربوط به مرحله سوم؛ یعنی مرحله‌ی دولت اسلامی است.

در این دفتر تعبیری هم از رهبر معظم انقلاب اسلامی مثل ماهیت نظام، ویژگی‌های نظام و عناصر اصلی نظام آمده است. در تدوین موضوعی و منظم سازی مفاهیم، تلاش شده دلالات ظاهری عبارات مورد توجه قرار گیرد. در عین حال فهم رابطه‌ی عمیق‌تر این معانی نیازمند ژرف کاوی‌های آینده در متن و بدست آوردن الگوهای کارآمدتر در تنظیم ارتباطات معانی و در کمال‌بخشی به کار منظومه‌سازی است. این مهم در آینده با تکامل شیوه‌ی اجتهادی در فهم بیانات دو امام انقلاب اسلامی از جمله اصول لفظیه فهم این دو منبع ارزشمند معارف انقلاب اسلامی میسر خواهد شد.

اما آنچه در این دفتر گرد آمده است از این قرار است:

در بخش اول از این دفتر، مفهوم نظام اسلامی در فصل اول و در شش بند تبیین شده است. همچنین ضرورت نظام اسلامی؛ یعنی آنچه تضمین‌کننده‌ی بقای انقلاب و شکل‌گیری مراحل دولت و جامعه و تمدن اسلامی است در فصلی دیگر بیان شده است. در فصل آخر از این بخش برای درک بیشتر مفهوم نظام اسلامی خصوصیات این نظام با تعبیر ویژگی‌های نظام اسلامی آمده است.

بخش دوم این دفتر اختصاص به مبانی فکری و عقیدتی نظام اسلامی یافته است. مکتب فرآیند انقلاب اسلامی که همان هندسه‌ی زندگی الهی بشر امروز است و از طرف مهندسی دینی؛ یعنی ولی‌فقیه ارثه و اجرا می‌شود، دارای هندسه‌ی مبانی بسیار محکم و ثابتی است که تمامی ساختارهای خرد و کلان بر پایه‌ی این هندسه‌ی مبانی طراحی شده‌اند. ساختار کلان نظام اسلامی که بیانگر هویت جمعی ملت مسلمان ایران در این دوران است، براساس کدام یک از مبانی مکتب انقلاب اسلامی بنا شده است؟ مکتب فرآیند انقلاب اسلامی برای تأیید مردم‌سالاری دینی از چه مبانی معرفتی خاصی بهره برده است؟ رهبری معظم انقلاب اسلامی در سخنرانی معروف خود در سال ۷۹ که در جمع کارگزاران ایراد شده، پنج فصل مهم از خطوط کلی اندیشه اسلامی که بر زندگی فردی و جمعی و حاکمیتی مسلمانان سایه‌انداز است را بیان کرده‌اند. آن پنج فصل به همراه فصول، اصول و مؤلفه‌های دیگر اندیشه اسلامی از نگاه معظم له در دفتر تحول معرفتی آمده است. در اینجا سه مبانی مهم که در ارتباط مستقیم با مردم‌سالاری دینی قرار دارد، در سه فصل وحدت دین و سیاست، انسان محوری اسلامی و وحدت ولایت و حکومت آمده است.

در بخش سوم به مناسبت نام نظام اسلامی که توسط مردم با عنوان جمهوری اسلامی رسمیت یافته است، رابطه‌ی میان اسلامیت و جمهوریت در اندیشه رهبری معظم انقلاب اسلامی در چهار فصل تقدیم شده است. حقیقت «مردم‌سالاری دینی» یا همان «هویت الهی ملت ایران» حقیقتی جامد و ایستا نیست که عمر آن با تولدش به پایان برسد، بلکه همانند انقلاب اسلامی، حقیقتی زنده و جاری و پشتوانه‌ی تحقق تدریجی محتوای خود در قالب تحقق تدریجی دولت اسلامی است. به همین دلیل این حقیقت دائماً رشد و شکوفایی دارد. چنانچه رهبری در سال ۹۶ از این رشد با «نظام انقلابی امت و امامت» یاد می‌کنند. سوال‌هایی که رهبر معظم انقلاب اسلامی در این بخش به آن پاسخ داده‌اند از این قبیل است: حقیقت نظام اسلامی در اثر رشد روزافزون خود چه روشنا و جلوه‌هایی را در مکتب انقلاب اسلامی از خود بروز داده است؟ در این

مسیر رابطه‌ی «جمهوریت» با «اسلامیت» چگونه تفسیر شده است؟ وابستگی هر کدام به دیگری در چه نمودهایی نشان داده شده است؟ آیا ارتباط جمهوریت و اسلامیت فراتر از معرفت‌های مکتبی، امتداد سیاسی و اجتماعی نیز دارد؟ و آیا این امور قابل مشاهده و ارزیابی هستند؟

مقایسه‌ی میان نظام اسلامی با دیگر نظام‌های عالم با ذکر عناصر اساسی نظام اسلامی و خلأهای مهم در نظام‌های مادی در بخش چهارم و در دو فصل آمده است. «نظام جمهوری اسلامی»، «نظام مردم سالاری دینی»، «نظام ائمت و امامت» و «نظام ولایت فقیه» نظام بدیع و زنده‌ای است که تمام نظام‌های رایج دنیا را به چالش کشیده و آنها را از اعتبار ساقط کرده است. بر همین اساس باید دانست که نظام‌های رایج دنیا از چه شاخصه‌های کلی برخوردار هستند که نظام اسلامی با نفی همه‌ی آنها، نظامی نو و قدرتمند در حل مشکلات جوامع بشری به‌شمار می‌رود؟ به عبارت دیگر در این بخش به دنبال کاوش در اندیشه رهبری برای شناخت نظام اسلامی و مقایسه با نظام‌های رقیب هستیم.

تاریخ اسلام شاهد حکومت‌های بسیاری بوده که ادعای تشکیل نظام اسلامی را داشته‌اند. با توجه به این ادعا لازم است پیشینه‌ی نظام اسلامی مورد بررسی قرار بگیرد؟ باید دانست که آیا قبل از نظام اسلامی ایران، نظام یا نظام‌های اسلامی در طول تاریخ اسلام شکل گرفته است یا نه؟ آیا بعد از نظام اسلامی نبوی در مدینه، نظام اسلامی توانسته است مانند نظام جمهوری اسلامی ایران شکل بگیرد؟ آیا حکومت‌هایی مانند حکومت صفویان و قبل از ایشان آل بویه و یا در قرن معاصر برخی کشورهایی که نظام حاکم آنها جمهوری اسلامی است، جزو سابقه‌ی نظام اسلامی ایرانی به‌شمار می‌روند؟ بخش پنجم از این دفتر به مراحل تشکیل نظام اسلامی در طول تاریخ پرداخته و ابتدا از پیشینه‌ی آن در تلاش پیامبر اعظم و ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) و دیگر تلاش‌های ناکام یا منحرف تحت نام تشکیل نظام اسلامی سخن گفته و سپس در دو فصل بعد به چگونگی طراحی نظام اسلامی توسط امام راحل (رحمة الله علیه) پرداخته است. در فصلی مستقل در این بخش، مواردی که تعبیر نظام سازی به معنی دولت سازی در بیان رهبر معظم انقلاب اسلامی جاری شده آمده است. در آخرین بخش از این دفتر رهنمودهایی که معظم له به مناسبت‌هایی برای نظام سازی در دیگر کشورهای اسلامی داشته‌اند در سه فصل جمع آوری و تدوین شده است. نقشه‌ی راه تحقق نظام اسلامی برای کشورهای مسلمان، موانع درونی و بیرونی در این راه و وظایفی که جمهوری اسلامی ایران برای کمک به تحقق نظام اسلامی آن‌طور که مسلمانان در کشور خود می‌خواهند، سه فصل تشکیل دهنده این مبحث مهم است.

در پایان، بار دیگر یادآور می‌شویم که واژه‌ی «نظام اسلامی» همانند واژگان دیگر مکتب فرآیند، واژگانی متشابه و دارای معانی متفاوتی است و تعیین هر یک از آنها نیازمند اعمال روش اجتهادی صحیح است. معانی بیان شده در بخش‌ها و فصول این دفتر براساس چنین استنباطی به دست آمده است که ممکن است خواننده در نگاه اول آنها را با برخی از بیانات رهبری معظم انقلاب ناسازگار بداند، اما با مطالعه‌ی کامل این دفتر و دفاتر دیگر به‌خصوص دفتر تحوّل معرفتی و دولت اسلامی این تشّت در افهام کاسته می‌شود. آنچه در اینجا می‌توان گفت در یک کلام این است که در ادامه تلاش‌های مشکوری که به‌خصوص از آغاز دهه‌ی هشتاد در فهم و تبیین اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی انجام شده این تازه آغاز یک راه است.